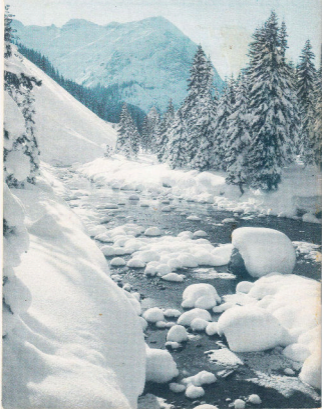


پیام بھسانی

شماره ۸۲ ژانویه ۱۹۹۵



یادداشت ماه

با شروع سال ۱۹۹۵ میلادی، جهان سال دیگری را در میان هزاران بیم و امید آغاز کرده است. سالی که سازمان ملل متحد به آن عنوان "سال مدارا و مباحثات" داده است، به این امید که در آن سال باید با هرچه تعصب و کینه توزی و نژادپرستی و نفرت از بیگانه است درافتاد و بر جای آن گذشت و تسامح و آسان گیری و دوستی و مهربانی را ترویج کرد.

اگر نیک بنگریم همین بیدادهاست که آسمان گیتی را از دود ستم تیره داشته و میلیون ها نفر انسان رنج کشیده را از خانه و کاشانه آواره و یا اسیر دست ستمکاران نموده است. از همان زمان که حضرت بهاء الله با ندای ترك تعصبات و وحدت عالم انسانی رنج زندان و سختی را بر خود هموار فرمودند، تا به امروز که دیانت بهائی در چهار گوشه جهان پراکنده شده است، بهائیان خود را پرچمدار و پیشتاز همین هدف های انسانی دانسته و کوشیده اند با بیدار دلی و دل آگاهی این تعالیم آسمانی را به گوش مردمان جهان از خرد و بزرگ برسانند. اگر ده سال پیش دولتمردان و اندیشمندان با درنگ و حزم به این تعالیم می نگریستند، امروزه آن را در دستور کار سازمان های بزرگ جهانی قرار می دهند و سال مخصوصی را بدان نام برمی گزینند. اما جامعه بهائی به این اندک خرسند نمی شود و بسنده نمی کند و یگانگی همه نوع بشر را خواستار و امیدوارست.

سال ۱۹۹۵ شاهد برگزاری چند کنفرانس مهم بین المللی خواهد بود. از جمله در کیننگ دانمارک که سران کشورها برای توسعه اجتماعی و بیکاری با فقر و بیکاری جمع می شوند. و در پکن چین که مقام زن و مشارکت وسیع تر بانوان در همه زمینه های زندگی مورد بحث قرار می گیرد. جامعه بین المللی بهائی امیدوارست در هر دو کنفرانس شرکت جوید و بیانگر پایگاه های دیانت بهائی در زمینه های بالا باشد. در خود جامعه، آخرین سال نقشه سه ساله شاهد کوشش و پایداری های یاران خواهد بود. چند محفل روحانی ملی تازه هم تشکیل می شود که بوقع خود بشارت آن از معهد اعلی خواهد آمد.

فهرست مندرجات

از آثار مقدسه / ۳	فارسی را دریابیم (۲) / ۴۱
دستخط بیت العدل اعظم / ۵	زمستان از چشم شاعران / ۵۵
سالی نوین در پیش است / ۲۲	کمیوس، یک پدیده شکفت
هفدهمین سال پیام بهائی / ۲۵	در تاریخ اندیشه / ۴۸
کودک و خانواده / ۲۶	در شکوه و شگفتی های میعد (۵) / ۵۱
صالح زاده، سمرقندی، شاعر بهائی ازبک / ۲۹	از گلخن فانی به گلشن باقی / ۵۵
علل کندی گسترش امر الهی در غرب / ۳۰	نامه های خوانندگان / ۵۷
زمستان و پیری (شعر) / ۳۶	اخبار و بشارات جهان بهائی / ۶۰
داستان کتک خوردن میرزا نصرالله جهرمی / ۳۷	هفت وادی و چهار وادی (اعلان) / ۶۲

عکس روی جلد: زمستان

شما نظریه استعداد خود مکنید

از حضرت عبدالعزیز، ارواحنا فداه :

مواهب ملکوت بهاء الله عظیم است بحر رحمت پروردگار پر موج است الطاف الهی بی پایان است شرق و غرب را احاطه کرده است شما نظریه استعداد خود مکنید اعتماد به ملکوت الهی نمائید زیرا ملکوت الهی ذره را آفتاب می کند، قطره را دریای نماید، ضعیف را قوی می کند، جاهل را دانای نماید، کور را بینای کند، گنگ را گویای نماید، گمراه را شنوای کند این فیوضات ملکوت الهی است لهذا شما اعتماد به ملکوت الهی داشته باشید بر لیاقت خود نظر مکنید از قبل ملاحظه کنید حضرت پطرس شخصی بود ما بگیرد، همین قسم سایر جواریین کی تجار بود و دیگر صباغ . این فیض الهی به عنایت حضرت مسیح بر سر سلطنت ابدی نشستند، حیات ابدی یافتند، از ملکوت الهی خوشبختند، فیوضات لایتناهی یافتند نظریه استعداد خودشان نکردند مریم مجدلیت زنی بود اهل ده چون مشمول الطاف الهی شد مریم مجدلیت شد تا ابد الابد از افاق عزت ابدی می دشتند خداوند فضلش بسیار است عنایتش بسیار است، خزان قدرتش پر است آن خدائی که به آنها بخشید به شما هم می بخشد از خزینة اشس کم نمی شود لهذا شما باید همگی به عنایات الهی مطمئن باشید تا شما نیز فائز باشید . (خطبات مبارکه - ج ۱ - ص ۹-۴۸)

شما نظریه استعداد خود مکنید . تائیدات خدا به شما میرسد من یک ضعیف مسخونی بودم مکن تائیدات الهی رسید حالا در پاریس در نهایت روح و ریجان با شما معاشرم و به نشر نجات الله امیدوار . پس نظریه خدا داشته باشیم به خود ننگریم شرمسار شویم زیرا استعداد و لیاقت نداریم اما چون نظریه قوت ملکوت می کنیم امیدواری کردیم و از هیچ مشقت عظیمی روگردان نمی شویم . (خطبات مبارکه - ج ۱ - ص ۶-۷۵)

شما باید دانید که مشمول الطاف الهی هستید خدا شمار آجبت محبت خود اشخاب کرده است به جهت توحید عالم بشر ، به جهت محبت قلوب ، به جهت احساسات روحانی به جهت تقرب به درگاه الهی . پس خدا را باید شکر کنید

که همچو فضلی شامل کرده و مسیحا عیاشی مبدول داشته . اگر در تمام حیات خود شکر خدا را کنید از عهده شکرانه این نعمت بیرون نخواهید آمد . حال را نظر نکنید این [امر الهی] مثل دانه ای است که در زمین کاشته شود . در بدایت همتی ندارد لکن هر دانه درخت میشود ثم می دهد آن وقت معلوم میشود که چه قدر اهمیت داشته پس شما بدانید که خدا تاج موهبتی بر سر شما گذاشته و کوبی نورانی از افاق قلوب شما طالع کرده که این تسلیم را عاقبت احاطه خواهد کرد . نهایت مبارک ^ع ... جمع ملل عالم از حیثیت اقوال کاملند . جمیع ذکر می کنند که محبت خیرند ...

... ولی جمیع اینها در عالم قول می ماند علی در میان نیست . هر نفسی به جوی و هوس خود مشغول است بر سر در فکر منفعت خویش است و فو مضرت دیگران در آن باشد . هر نفسی در فکر راحت و آسایش خویش است نه سازان . نهایت آرزوی ناس این است و مسلکشان چنین ولی بهایان نباید چنین باشند بهایان بدتر از پادشاهان باید عملشان بیش از قولشان باشد . به عمل حجت عالیمان باشند نه به قول به قول و کردار و سخن خودشان است صداقت کنند و اثبات امانت نمایند فضائل عالم انسانی را آشکار کنند نورانیت آسمانی را واضح نمایند به روش فریاد بر آرد که من بهائی هستم تا سبب ترقی عالم انسان شوند ... پس شما باید شب و روز تفکر و تامل کنید و دعا نمائید و از خدا بخواهید که موفق به اعمال شوید نه اقوال توجه به خدا کنید . من حاجت مینماید . نماز کنید بجز شب بلکه عمل خیری از شما ظاهر شود .
 (خطبات مبارک . ج ۱ - ص ۱۲۷ - ۱۲۹)

معانی لغات دشوار

صبغ - رنگرز پارچه ، سیر - تخت ، لایتنامی - بی پایان ، خراش - کجینده ، مسجونی - زندانی ، شرفختانه - پر کردن بوی خوش بزدانی یعنی تبلیغ ، مشتت - یعنی ، توحید - ایجاد یکاگی ، برایت - ابتدا ، مضرت - زمین ، ناس - مردم .

پیش در
 فرو
 به
 بری
 گردید
 مشورت
 را در
 پیوند
 جهانی
 این
 محسوس
 صمیمیت
 ابراز
 وظائف
 ایجاب
 گردید
 * در
 فرخنده
 دادند
 در
 نظام
 بخت

دستخط بیت العدل اعظم

ترجمه، دستخط بیت العدل اعظم
خطاب به محفل روحانی ملی
بهایان ایالات متحده، امریکا
مورخ ۱۹ می ۱۹۹۴*

یاران عزیز الهی،

یادآوری حضور آن یاران عزیز چندی پیش در ایام صیام در ارض اقدس مایه سرور فراوان و سپاس بی‌پایان به آستان حضرت بهاء‌الله است. درخواست عاجلانه آن دوستان برای مذاکره حضوری با این مشتاقان اجابت گردید و در جلسات مشترکی طی سه روز، مشاورات مفصلی انجام گرفت که مرحله دیگری را در سیر تکامل آن محفل مفتوح ساخت و پیوندهائی که جامعه بهائی امریکا را با مرکز جهانی امرالله مرتبط می‌سازد استحکام بخشید. این ملاقات بنفسه واقعه تاریخی جدیدی محسوب می‌گردد. صراحت و شجاعت و صمیمیت اعضای آن محفل در اظهار نگرانی‌ها و ابراز خوشبینی آن یاران به رغم مشکلات و وظائف طاقت‌فرسائی که تقاضای چنین ملاقاتی را ایجاب نمود، سبب اهتزاز قلوب این مشتاقان گردید.

حال پس از بررسی نکات و سؤالات

گوناهگونی که مطرح نمودید، می‌توان به مسائلی پاسخ داد که مربوط به امر تبلیغ، روابط آن محفل روحانی ملی با مشاورین قاره‌ای، و نحوه انجام وظایف آن محفل می‌گردد.

درباره امر تبلیغ

در گزارشی که درباره طرح «آرمان و عمل» (Vision in Action) ارائه دادید شواهدی را ذکر کردید که حاکی از استقبال شایان یاران و بروز شور و هیجان و توسعه نسبی در جامعه بود. علاوه بر این، متذکر شدید که شور و شوق حاصل از کنفرانس اخیر که در آتلانتا به پیشنهاد و تشویق مشاورین قاره‌ای تشکیل گردید، باعث تسریع فعالیت‌های امری شده است. خلاصه آنکه به ندرت احبّاء چنین آشکارا فعال بوده‌اند. با این حال رشد و توسعه جامعه هنوز کند است و احساس می‌کنید که جامعه بهائی مدتی است در آستانه پیشرفتی بی‌سابقه قرار گرفته و لکن به آن دسترسی پیدا نمی‌کند و عقیده دارید که انحطاط اجتماع که مظاهر آن در سقوط مبانی اخلاقی و افزایش نگران‌کننده تعدی و خشونت مشاهده می‌شود، اثری توان‌فرسا بر افراد مؤمنین دارد و مشتاق یافتن

* در ماه مارس سال گذشته، بیت العدل اعظم الهی اعضای محفل روحانی ملی بهائیان امریکا را به ارض اقدس فراخوانده، در جلسه‌ای پیشرفت امر در امریکا و طرز کار مؤسسات امریه در آن سرزمین را مورد گفتگو قرار دادند. در پی این دیدار، مکتوبی از ساحت معهد اعلی خطاب به آن محفل صدور یافت. از آنجا که بفرموده دارالانشاء معهد اعلی، مکتوب نامبرده حاوی ارشاداتی است که می‌تواند «برای احبّاء و مؤسسات امری در نقاط دیگر نیز مفید باشد»، متن کامل آن در اینجا به نظر خوانندگان عزیز می‌رسد. باید یادآور شد که عناوین بخش‌ها از پیام بهائی است.

راهی هستید که بتوانید توانائی تبلیغ را که در این شرایط هولناک در وجود یاران نهفته مانده است به منصه ظهور و بروز رسانید.

به نظر این هیئت ابراز اشتیاق مفرط به اغتنام فرصت برای رفع موانع تبلیغی به نحوی شدید و آنی و نیز نگرانی بیش از حد درباره وضع کنونی جامعه ممکن است نتیجه معکوس بخشد. با آنکه امکان رشد و توسعه جامعه بیش از آن است که در حال حاضر دیده می شود، آن محفل و یاران الهی نباید به محض روبرو شدن با وضعی که امیدبخش نیست احساس قصور و شکست کنند، زیرا پرداختن به اینگونه افکار خود موجب رکود در پیشرفت امر می گردد. در برابر تمایل به یأس، که گاه معلول شوق به کسب خشنودی آنی است، باید با سعی در درک عمیق تر سنت الهی ایستادگی کرد. حضرت ولی عزیز امرالله می فرمایند: «وظیفه روحانی هر يك از یاران الهی... آن است که امر جلیل تبلیغ را که به نحو مؤکد به عهده کافه مؤمنین و مؤمنات محول گردیده، در سراسر حیات مطمح نظر و وجهه همت خویش قرار دهد. هر فردی از افراد که حامل پیام رحمانی است باید... ابلاغ کلمه الله و نشر نفعات الله را فریضه اولیه خویش شمارد و این امر مقدس را نه تنها تکلیف خاص، بل امتیاز و افتخار عظیم خود محسوب دارد که بذر تعالیم الهیه را در اراضی قلوب بیفشاند و مطمئن و متیقن باشد که کلمه رحمانیه به هر نحوی تلقی گردد و هر مقدار وسیله ابلاغ ضعیف و غیر مکمل باشد، قدرت محیطه شارع قدیر به نحوی که مشیت بالفه ربانیه تعلق گیرد و حکمت نافذه سبحانیه اقتضاء نماید، آن بذر افشاندن را به وسائلی که بر خاطر احدی خطور ننماید سرسبز کند و حبه طیبه را شجره مبارکه، مثمره

فرماید و کشت دهقان الهی را زرع جسیم و خرمن عظیم گرداند.»^۱ (ترجمه) به یقین بدانید که جامعه شما که به برکاتی خاص مختص گردیده است، اگر چنانچه اعضایش با ثبات قدم و اطمینان، به مساعی تبلیغی خود ادامه دهند از فتح و ظفر در توسعه و رشد محروم نخواهد ماند.

گرچه متناقض به نظر می رسد ولی دورنمایی از پیشرفت بی سابقه ای که انتظار دارید در امر تبلیغ حاصل شود در وضع پر آشوب اجتماع کنونی آشکار است. باید دریابید که هرچه اوضاع وخیم تر شود، فرصتهای تبلیغ امرالله افزایش می یابد و میزان استقبال مردم نسبت به پیام الهی فزونی می گیرد. حضرت بهاء الله به اندازه کافی و به نحوی مؤکد انداز فرموده بودند که ظهور آن حضرت پریشانی بنیادی و عالم گیری را بوجود می آورد که مرحله ای از سیر به سوی وحدت و صلح یعنی هدف غائی امر محسوب می گردد. آگاهی از این تحول حتمی نوقوع باید اعضای آن محفل را توانائی بخشش خود را از عواطف و احساسات توان فرسانی که اضطرابات ملایم با جریانات مذکور برمی نکیزد منقطع سازند و آن محفل روحانی را که عالی ترین مرجع اداری جامعه بهائی در ایالات متحده، امریکاست مجهز نماید تا چشم اندازی اطمینان بخش که درخور ثبات قدم و شور و شوق احباء در خدمات تبلیغی است به آنان ارائه دهد.

بعلاوه، چنانچه آن محفل نمونه و سرمشقی برای انقطاع مذکور شود و افراد احباء نیز به آن روش تاسی نمایند، نشان موقیبتی روحانی خواهد بود که حضرت ولی امرالله در اندازاتشان خطاب به جامعه یاران در آن سامان پیشبینی فرموده اند. به فرموده، مبارک «تقدیر و تحسین

(ترجمه)

حضرت ولی امرالله در تبیین منظر جهانی انقلابات و ابتلائاتی که در اثر وخامت روزافزون امور جامعه بشری در زمانی که استقرار ملکوت الهی بر روی زمین نزدیک می شود رخ خواهد داد، با این بیانات بصیرتبخش و تشویق آمیز خطاب به احبای امریکای شمالی می فرمایند: «یاران الهی و حامیان شریعت ربانی باید بدون آنکه ادنی خللی در عزم و اراده آنان راه یابد و یا در کمترین لحظه وظیفه، خطیر و متعالی خویش را به دست فراموشی و نسیان سپارند، این لطیفه، دقیقه را هر قدر اوضاع و حوادث عالم تیره و شدید گردد و زوایع افتشان ارکان وجود را متزلزل سازد، از خاطر محو ننمایند که تقارن چنین بحران و تحول عظیم که عالم وجود را مندهش و مرتعش نموده با علو و امتناع امرالله و سمو و اعتلاء کلمة الله و اقتطاف اثمار رسالتی که از جانب حی قدیر به رافعان امر الهی اعطاء شده، بنفسه لنفسه منبعث از مشیت نافذه، رحمانی و حکمت بالغه، سبحانی و اراده، غالبه، محیطه، یزدانی است، اراده و مشییتی که در طریقی مستور از انظار و ماوراء عقول و افکار سرنوشت امرالله همچنین مقدرات جامعه بشریه را توأمأ هدایت و به سرمنزل مقصود و منظور حقیقیه خویش دلالت می نماید. این صعود و نزول و تألیف و تحلیل و انتظام و انقلاب که به موازات یکدیگر در عالم وجود مشهود و تأثیرات متقابله اش مستمر و محسوس، انعکاسی از عالم بالا و جلوهای از نقشه، اعظم اقدس ابهی است، نقشه، واحد و غیرقابل انفصالی که مبدئش غیب مکنون و مؤسس و موجدش شارع این امر اعزّ اعلیٰ و دایره، تصرفاتش بسیط غبراء و مقصد و هدف نهائیش وحدت عالم انسان و استقرار صلح و سلام در بین کافه، انام است.»^۵ (ترجمه)

بلیغی که به دفعات کثیره نسبت به صفات و ملکات احبای عزیز امریک به عمل آمده و به حق و حقیقت مراتب خدمت و سمو همت و علو روح و منقبت آنان فرداً و اجتماعاً مورد تقدیر و ستایش و فیر واقع گردیده نباید به هیچ نحوی از انحاء با صفات و حالات و طبایع و خصائص مردمی که قادر متعال، احبای خویش را از بین آن جمع برانگیخته و به خلعت ایمان مخلع و به حلیه عرفان و ایقان متحلی ساخته، ملتبس و مشتبه گردد.»^۲ (ترجمه) به بیان دیگر، با حصول «حد فاصل و امتیاز شاخصی بین جامعه یاران الهی و قاطبه ناس»^۳ (ترجمه) آن محفل و نیز یاران، که اتکایشان به هدایت و ارشاد آن عزیزان است، درخواهند یافت که جامعه امریکا نمی تواند از شدائد و عواقب تحول مذکور که سراسر جهان را فرا گرفته است مصون ماند.

نظاره، این صحنه، رو به زوال هرچند دردناک و همدردی آن یاران با دردکشان انحطاط هولناک اجتماع هر قدر عمیق باشد، با این حال باید امکاناتی را که بدین ترتیب برای افزایش نیروهای شفاعت بخش نظم جهان آرائی که در شرف جلوه و ظهور است فراهم می آید، در نظر داشته باشید. در این مورد حضرت ولی امرالله به جامعه بهائی امریکای شمالی به صراحت توصیه فرموده اند که: «باید فرصتهای گرانبهایی که انقلاب و التهاب عصر حاضر در دسترس یاران الهی می گذارد، مع جمیع احزان و آلام و شدائد و اسقام و خوف و دهشت و انزجار و نفرت و عصیان و طغیان و اسف و حسرت و تلاش در راه آزادی و خلاص، مورد استفاده واقع گردد و به همان قرار در سبیل اعلام و اشاعه، قوه ناجیه، امر حضرت بهاء الله در جمیع اقطار و استظلال مقبلین جدید در ظل شریعة الله و دخولشان در صفوف دائم الاتساع امرالله به کار افتد.»^۴

علاوه بر این، حضرت ولیّ عزیز امرالله می‌فرمایند: «این حقایق و دقایق است که جامعه بهائی را باید بتمامه در تصمیمات خویش راسخ و هرگونه بیم و هراس و نومیدي را از صفحه ضمیرشان محو و زائل نماید و آنان را بر آن دارد که با تمسک شدید به یکیک از مندرجات منشور مقدسی که خطوط اصلیه آن از قلم توانای حضرت عبدالبهاء ترسیم یافته، بار دیگر حیات خویش را وقف اجراء موجبات و تأمین مقتضیات آن نمایند.»^۱ (ترجمه) هم‌آهنگی با این وجه نظر الهی سبب می‌شود که آن محفل بتواند افراد جامعه را یاری کند تا دریابند که نه تنها قادرند موارد روزافزون پیش‌آمدهای نگران‌کننده، انحطاط اجتماعی را تحمل کنند، بلکه تشویق خواهند شد تا با بصیرت تازه‌ای که نسبت به آینده دارند قیام نمایند و عده رو به افزایش مردان و زنانی را که قلوب و اذهانشان آماده، لیک گفتن به صلاهی الهی است در جمع اهل بهاء وارد سازند تا به اتفاق، حیرانی و یاسی را که گریبانگیر هموطنانشان شده و مبانی سازمانی کشورشان را به مخاطره افکنده برطرف سازند.

همچنین ضروری است آن محفل در نظر داشته باشد که از طریق دعا و مناجات و توجه خاص به تعالیم امر مبارک و تمسک به شرایط حیات بهائی با دیدی جهانی، می‌تواند و می‌باید بر دغدغه خاطری که وضع حاضر ایجاد نموده فائق آید. مسلماً اعضای جامعه‌ای به استحکام جامعه بهائی آن سامان که از مواهب و الطاف ویژه‌ای برخوردار است که به واسطه الواح فرامین تبلیغی بدان عنایت شده، ضرورت و اهمیت وظایف خود را به خوبی درک می‌کنند. یقیناً ملاحظه می‌نمایند که یاران مهد امرالله با چه شکیبائی و بردباری امتحانات الهی را تحمل

می‌نمایند. حتی به خاطر آنکه جهان مکان بهتری برای مردمان شود، جان خود را فدا می‌کنند. بی‌تردید یاران ارجمند امریکا که به اعطای عنوان «اخلاف روحانی مطالع‌الانوار» مباحی و مفتخر گشته‌اند، به خوبی واقفند که حال باید از فرصتهائی که در این برهه حساس و بحرانی در اختیار دارند استفاده نمایند تا قابلیت خود را برای زندگانی به نحوی که به فرموده حضرت ولیّ امرالله در مقایسه با موت. حکم شهادت داشته باشد به ثبوت رسانند زیرا تحقق سرنوشت شکوهمندی که در آثار مقدسه امر بهائی پیش‌بینی شده مستلزم تحمل چند نحوه‌ای از زندگانی است. امید چنانست که به آن یاران روحانی قوتی آسمانی عنایت شود تا از امتحانات ذهنی و روانی که به فرموده حضرت عبدالبهاء کراراً جهت تطهیر روحانی آنان بر ایشان نازل خواهد شد به سلامت بگذرند و موفق شوند استعدادی را که حق به عنون نیروئی جهت تقلیب جهان بدانان عطاء فرموده حرز نمایند.

در عرصه مساعی تبلیغی مرجع لازم و مأخذ مصون از خطائی که به سهولت بدست‌رس می‌دارید، همانا الواح فرامین تبلیغی حضرت عبدالبهاء است. الواح مذکور به جامعه آن یاران و نیز به جامعه همجواری در کانادا نیروئی فوق‌العاده اعطاء می‌نماید. با آشنا ساختن مجدد احیای امریکا با مأموریت خاصی که طبق اسناد اساسی و جاودانی مزبور. هم در داخل و هم در خارج آن کشور بدانان ارجاع گردیده و با ربط دادن مفاد آن فرامین با شرایط کنونی، مفتاح تجدید فعالیت در خدمات تبلیغی و کسب فتوحات برجسته‌ای را در آن سامان خواهید یافت. در این اقدام تبیینات حضرت ولیّ امرالله در توابع مبارک‌های مانند «ظهور عدل الهی» و «احتیاجات ضروری زمان حاضر» (The Chal-

موضوع ابلاغ شده مطلعند، اما توضیحات ذیل نیز جهت روشن‌تر شدن موضوع ارائه می‌گردد. هیئتهای مشاورین قاره‌ای و محافل روحانی ملی هر دو در وظائف مربوط به نشر نفعات الله و صیانت امرالله شریکند ولیکن خدمات مشاورین به مرتبه و حوزه، عمل و نحوه، اقدامی دیگر اختصاص دارد. مشاورین با توجه به حوزه، خدماتشان در انجام وظائف محوله دیدگاهی قاره‌ای دارند. هنگامی که دیدگاه مذکور را به صورت مشورت، مصلحت‌اندیشی، توصیه، پیشنهاد یا ارائه، نظر در اختیار محفل ملی قرار می‌دهند بصیرت محفل عمیق‌تر می‌شود و آن محفل را با تجاربی وسیع‌تر آشنا می‌سازد و مایه، تشویق به برخورداری از دیدی جهان‌بین می‌گردد.

یکی از جنبه‌های تفاوت، نحوه، اقدام مشاورین از تعلیماتی ناشی می‌شود که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء به ایادی امرالله عنایت شده است. مسئولیت ادامه، وظائف ایادی امرالله در موارد صیانت امرالله و نشر نفعات الله در آینده به مشاورین محول گردیده است. مشاورین به عنوان نفوسی که منصوب بیت العدل اعظمند به منظور بسط اساس و تشیید بنیان و تضمین مصونیت محافل روحانی ملی و مؤسسات و جوامع تحت اشراف آنان، ریاست فائقه، امرالله را مساعدت می‌نمایند و به واسطه، هیئتهای معاونت، نتایج و ثمرات اقدامات خود را نصیب محافل روحانی محلی و عموم اعضاء جامعه می‌سازند. اقدامات مزبور مبتنی بر وظائفی است که در الواح وصایای حضرت عبدالبهاء با این بیان تعیین شده است که می‌فرمایند: «وظیفه، ایادی امرالله نشر نفعات الله و تربیت نفوس در تعلیم علوم و تحسین اخلاق عموم و تقدیس و تنزیه در جمیع شئون است.» بنابر این ملاحظه

lenging Requirements of the Present Hour) و «بهائیان امریکا در زمان مخاطرات جهانی» (World Peril) آن محفل را مساعدت شایان خواهد کرد. اطمینان داریم که آن محفل به اتفاق مشاورین قاره‌ای و اعضاء هیئت معاونت طریق به جریان انداختن استعدادهاى عظیم یاران و تقویت و تشدید شور و شوق آنان را که در گذشته به دفعات به نحوی شایسته در عرصه، تبلیغ به منصفه، ظهور و بروز رسیده است کشف خواهید نمود.

روابط با مشاورین قاره‌ای

اظهارات آن یاران که حاکی از بسط روابط نزدیک بین آن محفل و مشاورین قاره‌ای بود مایه، خوشوقتی گردید و همچنین ابراز اشتیاق به دانستن اینکه چگونه می‌توانید روابط مذکور را مستحکم‌تر نمائید در این مشتاقان تأثیری عمیق بخشید. نخستین قدم برای حصول این مقصود ایجاد تفاهمی کامل درباره، وظائف و مسئولیتهای مشاورین و حوزه، خدمتشان در ارتباط با وظائف و حوزه، اقدامات آن محفل است.

بطوری که مستحضرید از جمله مشخصات میزبه، نظم اداری از يك طرف وجود مؤسسات انتخابی است که در آنها اعضاء به صورت گروهی و با اختیارات تقنینی و اجرائی و قضائی انجام وظیفه می‌کنند و از طرف دیگر مؤسسات انتصابی است که در آنها نفوسی مبرز و مخلص به صورت انفرادی در ظل ریاست فائقه، امر الهی به منظور نشر نفعات الله و صیانت امرالله قائم بر خدمتند. این دو نوع مؤسسات امری برای تأمین پیشرفت امرالله در انجام وظایف محوله با یکدیگر همکاری و معاضدت می‌نمایند. گرچه آن محفل قطعاً از آنچه از قبل در شرح و تفصیل این

می‌شود که مشاورین با اقداماتی که در زمینه نشر نجات الله و صیانت امرالله مبذول می‌دارند در به هم پیوستن تار و پود جامعه، بهائی و حفظ و صیانت آن سهمی عمده بر عهده دارند.

نرمش و سرعتی که مشاورین و اعضای هیئت معاونت می‌توانند برای تأمین نیازمندی‌هایی که در جامعه پیش می‌آید از قبیل تشویق و ترغیب، توضیح و تشریح نقشه‌های تبلیغی، تفهیم معارف امری، و صیانت عهد و میثاق الهی معمول دارند از جمله خصوصیات نحوه عملی محسوب می‌شود که آنان را از محافل روحانی متمایز می‌سازد. این انعطاف‌پذیری آنان را قادر می‌سازد که در مواردی نظیر ارائه نظرات مشورتی در جلسات یا مصلحت‌اندیشی خصوصی برای افراد یا مساعدت یاران برای درک و متابعت قرارهای محفل روحانی یا رسیدگی به مسائل صیانتی بنابر اقتضای هر مورد اقدام عاجل مبذول دارند. در این قبیل موارد این نفوس می‌توانند از طرقتی که برای محفل مقدور نیست - ولیکن برای موقیبت نقشه‌های محفل ضروری است - توجه یاران را به نصوص مربوطه معطوف سازند، اطلاعات مورد لزوم را ارائه دهند، اوضاع را بررسی نمایند و با شرایط و احوال آشنا شوند. بدین ترتیب این مسئولان می‌توانند در صورت لزوم، نظرات و تجزیه و تحلیل‌ها و برداشتها و صلاحدید خود را که مطمئناً سبب تزئید توانائی محافل در خدمت به جوامع تحت اشراف آنان است با آن محافل در میان گذارند. بدین ترتیب نفوس مزبور برای وصول محافل به مراحل رشد و بلوغ مساعدت می‌نمایند. در مواردی که محافل محلی، تازه تأسیس یا ضعیف باشند اعضای هیئت معاونت محافل مزبور را یاری می‌دهند تا با وظائف خود آشنا شوند و آنان را تشویق می‌نمایند تا امور

خود را منظم نمایند و احبباء را به حمایت از اقدامات محافلشان برمی‌انگیزند.

مشاورین با کمک هیئت‌های معاونت با اقدامات گوناگون محرک و مشوق شروع و نیز تحکیم و تقویت و توسعه و پیشرفت محافل روحانی و جوامع محلی و ملی می‌گردند. از این لحاظ مفهوم بیان حضرت ولی امرالله درباره اعضای هیئت معاونت به عنوان «حامی و تکیه‌گاهی برای محافل روحانی ملی که کارشان غالباً بیش از حد و اندازه است» (ترجمه) کاملاً واضح می‌شود. بدین ترتیب ضرورت سهیم بودن و مشارکت مشاورین قارذای و اعضای هیئت معاونت در مراحل تهیه برنامه برای خدمات تبلیغی و فوائد آشنا ساختن آنان با آرمان‌ها و نگرانی‌های محافل روحانی ملی و استفاده از صلاح‌اندیشی آنان آشکار می‌گردد.

با حلول عهد چهارم عصر تکوین رویه‌های اتخاذ شد تا بر مبنای آن نقشه‌های ملی با مشاوره، مشترک محافل روحانی ملی و مشاورین قارذای طرح گردد. اتخاذ این روش مرحله جدیدی در سیر بلوغ و تکامل نظم اداری آغاز نمود. تحول مزبور به ویژه حائز دو فایده مهم است: یکی اینکه هر یک از دو مؤسسه مزبور را قادر می‌سازد تا از تجارب و بصیرت ویژه مؤسسه دیگر استفاده نماید و بدین ترتیب دو مجرای جداگانه، اطلاعاتی از دو سطح نظم اداری بهائی مورد استفاده جریان طرح و تنظیم نقشه‌ها قرار می‌گیرد، و دیگر آنکه موجب تأمین آشنائی لازمی می‌گردد که مشاورین باید نسبت به سوابق و موجبات و محتوای نقشه‌های ملی که اصولاً انتظار می‌رود از آن پشتیبانی کنند، داشته باشند. چنین همکاری سبب تقویت هر دو مؤسسه می‌گردد. طرح نقشه سه ساله در ایالات متحده، امریکا، که بنا به نحوی که برای

استقلال عمل دارد استفاده نماید باید برای همه افراد ذریبط امری عادی جلوه نماید. اما اگر محفل ملی ملاحظه نماید که نحوه اقدامات عضو هیئت معاونت یا حتی یکی از مشاورین واقعاً توجه را از نقشه‌هایی که برای جامعه تهیه شده منحرف می‌سازد، محفل باید بی‌درنگ جهت رفع چنین محظوری از طریق مشورت با مشاور مربوطه اقدام نماید.

مشاورین، عضو مؤسسه‌ای قاره‌ای هستند که از مؤسسه ملی متمایز است و حائز رتبه‌ای هستند مافوق مقام و مرتبت محفل روحانی ملی. گذشته از ملاحظات دیگر، برای آنکه مشاورین که از مسئولان عالی‌رتبه، امر محسوبند، از آزادی عمل در همه سطوح جامعه برخوردار باشند و توصیه‌ها و سایر اقداماتشان جدی تلقی شود، مراعات چنین سلسله مراتبی عملاً ضرورت دارد. در یکی از مراسلات قبلی این هیئت متذکر شده بودیم که «وجود مؤسساتی با چنین رتبه و مقام والا و متشکل از نفوسی که با چنین وظیفه‌ای حیاتی از اختیارات تقنینی و اداری و قضائی عاری و از وظائف و اقدامات صنف علمای دینی و یا حق اجتهاد و ارائه تفسیر رسمی به کلی مبری و برکنارند، از جمله خصوصیات نظم اداری بهائی است که در ادیان پیشین بی‌سابقه و نظیر است.» (ترجمه) درک و دریافت چنین مفهومی دشوار است. اما تردیدی نیست که با گذشت زمان از هنگامی که نخستین گروه مشاورین قاره‌ای تعیین شدند، درک این مفهوم سهل‌تر شده و افزایش یافته است.

حضرت ولی امرالله صریحاً خطاب به آن محفل فرموده‌اند: «در هیچیک از حوزه‌های صلاحیت اداری در امر چه محلی، چه ملی و چه بین‌المللی به هیچ‌وجه و تحت هیچ شرایطی نباید اختلاف و تصادم و دوگانگی وجود داشته

این هیئت شرح دادید به ترتیبی بوده است که هر دو جناح نظم اداری در آن مشارکت داشته‌اند، باعث خرسندی این مشتاقان گردید.

گرچه مشاورین و هیئت‌های معاونت تحت اشرافشان علاوه بر انجام مسئولیت‌های خاص خود از اقداماتی که محفل روحانی ملی آغاز می‌کند پشتیبانی می‌نمایند، محفل روحانی هم باید در نظر داشته باشد که مشاورین باید آزاد باشند تا به تشخیص خود نحوه‌ای را که برای حمایت و پشتیبانی از اقدامات محفل ملی صلاح می‌دانند مشخص نمایند. از این حیث بین وظائف و نحوه کار لجنات ملی و اعضای هیئت معاونت تفاوت بارزی وجود دارد. در حالی که محفل ملی ممکن است لجنات مذکور را به اجرای رویه‌های خاصی مکلف سازد، اعضای هیئت معاونت چنین قیدی ندارند، ولیکن اقداماتشان نباید به نحوی باشد که موجب تضعیف اقدامات محفل ملی یا مؤسسات تابعه، آن گردد. مقصود این نیست که اعضای هیئت معاونت، اعم از اینکه از آنان تقاضا شده باشد یا نه، نمی‌توانند تصمیم بگیرند که در اجرای برنامه یا مشروعی آموزشی که توسط یک لجنه ملی تهیه شده و یا در طراحی و یا به ثمر رساندن آن مشارکت نمایند، بلکه منظور این است که امتیاز آنان در استفاده از آزادی عمل بیشتری که دارند محترم شمرده شود.

عضو هیئت معاونت غالباً می‌تواند در اثر اقداماتی که در سطح محلی می‌ذول می‌دارد به تأمین نیازمندی‌هایی پردازد که برنامه‌های ملی و محلی برطرف نساخته است. چنین اقداماتی سبب می‌شود که احبای محل برای تحقق بخشیدن به اهداف خود آمادگی بهتر یابند. چنین قابلیت انعطافی که در اثر آن عضو هیئت معاونت می‌تواند در رفع مشکلات فوری از آزادی که در

باشد.» (ترجمه) بلکه اختیارات محفل در اثر وجود مشاورین قاره‌ای که بر اساس ماهیت مسئولیت‌هایی که به عنوان حارسان امر الهی برعهده دارند و موظفند مقام محافل روحانی را تقویت نمایند و از اختیارات محافل مزبور پشتیبانی کنند، به هیچ‌وجه کاسته نمی‌گردد. محافل روحانی ملی نیز به همین نحو باید بنا بر اصول و به ملاحظه مصالح خود ترتیبی اتخاذ نمایند که مشاورین و اعضای هیئت معاونت در اجرای وظائف مقدس خود دچار مانع نشوند و حقوق و آزادی عمل آنان برای انجام وظیفه تقویت و تأمین گردد.

مشوق و محرک شیوه رفتار این دو مؤسسه نسبت به یکدیگر نباید تنها مبتنی بر محدوده، مراعات مقررات حاکم بر ارتباط کاری آنها با یکدیگر باشد، بلکه روابط مزبور نیازمند اساسی بس وسیع‌تر است. زیرا در وهله اول این دو مؤسسه باید در قالب شرائط روحانی که لازمه کلیه روابط موفقیت‌آمیز امری است، به ایفاء وظائف مشترکشان پردازند. هرگاه محبت و احترام و ادب، صمیمانه و متقابلاً ابراز شود بیگانگی مجالی برای ظهور نمی‌یابد و مشکلات به مسائلی قابل حل تبدیل می‌شود. در این باره حضرت بهاء‌الله در بیانی که بسی پندآموز است چنین می‌فرماید: «لا تسقطوا منزلة العلماء فی البهائ، ولا تصغروا قدر من يعدل بینکم من الامراء.»*

ایجاد روابطی نزدیک‌تر و ثمربخش‌تر در میان آن محفل و مشاورین قاره‌ای موقوف به اتخاذ شیوه رفتاری است که پیوسته سازگارتر می‌شود و مشروط به تمسک به اصل صراحت در ارتباطات با آنان است که در اثر اتخاذ شیوه

مذکور تسهیل می‌گردد. روابط بین شما باید مبتنی بر الفت و رفاقتی توأم با احترام و عاری از قیود و تشریفات مرسوم در بسیاری از سازمان‌های اجتماعی باشد. هنگامی که در مورد نقشه‌های خود مواجه با نگرانی و تردیدی هستید آن را با مشاورین در میان نهدید؛ در موقعی که اقدامات آنان باعث تشویش خاطر شما می‌شود به شیوه صحیح مشورت بهائی با آنان به صحبت بنشینید. به خاطر داشته باشید که مشاورین نیز مانند شما باز مسئولیت امر مبارک را بر دوش می‌کشند و از نگرانی‌های بسیاری در راه خدمت به امر به ستوه می‌آیند و از شما در مورد مشکلاتی که با آن دست به گریبانند انتظار تفاهم و همدردی دارند. قلوب و افکار خود را بر ایشان بکشائید و آنان را محرم و دوست مهربان خود بدانید و همواره آماده باشید که به یاری و حمایتشان پردازید.

اما نباید اجازه داد وجود محیطی مهرآمیز و مبتنی بر اعتماد و عاری از تشریفات رسمی، در روابط آن محفل با مشاورین، سبب سستی تمسک به مقررات حاکم بر روابط بین هیئت مشاورین قاره‌ای و اعضای هیئت‌های معاونت تحت اشراف آن هیئت از یک سو و محفل روحانی ملی و لجنات آن از سوی دیگر گردد. این نکات در مکتوب مورخ اول اکتبر ۱۹۶۹ که آن را انتشار داده‌اید، مشروحاً بیان شده است.

نحوه ایفای وظائف آن محفل

حال به نحوه کار و انجام وظیفه محفل روحانی ملی می‌پردازیم. تجزیه و تحلیلی که از اوضاع نمودید مسائل و مشکلاتی را در اداره امور در سطح ملی مشخص نمود که جنبه فوریت

* مضمون بیان مبارک به فارسی چنین است: جایگاه علماء فی البهائ را حقیر شمارید و ارزش امرائی را که در میان شما دادگری روا می‌دارند کم نکنید.

در طرز اداره جامعه بهائی و هم در رفتار پاره‌ای از افراد احباء نسبت به امر تأثیر و نفوذی شدید داشته است. این تأثیرات نامطلوب باید هرچه زودتر با اقداماتی فوری و عمدی متوقف گردد، اقداماتی که حتماً باید از داخل آن محفل آغاز شود. سازش بیشتر با چنین تأثیراتی پیشرفت جامعه بهائی امریکا را برغم امکانات فراوانی که برای تقدم سریع وجود دارد، به نحوی جدی به تعویق خواهد انداخت. مخصوصاً در اثر همین نگرانی بود که تقاضای آن عزیزان برای ملاقات با این هیئت مشتاقانه مورد قبول قرار گرفت.

آنچه می‌تواند ضامن کامیابی و موفقیت جمیع مساعی آن عزیزان در خدمت به امر حضرت یزدان باشد را می‌توان در يك کلمه بیان کرد یعنی: اتحاد. اتحاد آغاز و فرجام همه اهداف بهائی است. یکی از اولین تذکرات حضرت ولی امرالله خطاب به محافل روحانی ملی تأکید ذیل است: «به عقیده راسخ این عبد اهم و الزم امور آن است که با وحدت نظر و عمل و عاری از شائبه عناد و عدم اعتماد باید سنگری متحد ایجاد نمود و با حکمت و درایت با جمیع قوایی که بتواند روح این نهضت را تیره سازد و در میان افراد تفرقه اندازد و یا آن را با عقاید جزمی و حزبی محدود نماید، به مقابله پرداخت.» سپس چنین می‌فرمایند: «این وظیفه در وهله اول بر عهده اعضای منتخب محافل روحانی ملی نهاده شده است.» و آنگاه اخطار می‌فرمایند که «اگر آن هیئت منتخب و مسئول از این شرط اساسی موفقیت در جمیع امور غفلت ورزد، مطمئناً کل این بنا از هم فرو خواهد پاشید.» (ترجمه)

حصول اتحاد و یگانگی در نفس محفل البتّه برای وحدت عام‌تری که می‌خواهید اقداماتتان آن

دارد از قبیل: تمرکز اداری مفرط به ویژه در اداره فعالیت‌های تبلیغی؛ بیم و نگرانی از اینکه نظارت مرکزی محفل در امور اداری به حدی است که احتمالاً سبب خفقان ابتکار فردی در سراسر کشور می‌گردد؛ و مناسبات آن محفل با جامعه.

در جامعه‌ای زندگی می‌کنید که به نحوی روزافزون در قبضه فساد اخلاقی دامنه‌داری گرفتار است. این وضعیت نباید شما را متحیر سازد. عواقب اجتناب ناپذیر نفوذ و سریان لامذهبی است که حضرت ولی امرالله در توقیعات متعدد خطاب به یاران غرب آثار وخیم و نشانه‌های آن را با تفصیل تشریح فرموده‌اند. این شرایط و موجبات در جامعه بهائی امریکا نیز تا حدودی تأثیر کرده است. نفوذ تباه کننده بی‌توجهی به امور روحانی و غلبه گرایش شدید به امور مادی و دنیوی، نحوه اداره امور امری در آن جامعه را آلوده ساخته و بیم آن می‌رود که موجب تضعیف کارائی آن گردد.

تجاوزجویی و رقابت که اساس و محرک تمدن و فرهنگی است که زیر سلطه سرمایه‌داری است، دست‌بندی‌های سیاسی که از خصائص ذاتی نظام دموکراسی حاضر است، سوءظن نسبت به مؤسسات مسئول سیاست عمومی کشور و عدم اعتماد به مسئولین اداره امور که در طرز تفکر سیاسی مردم سرشته شده و مبدأش را می‌توان در جریان پیدایش جامعه امریکا جستجو کرد، بی‌اعتنائی همراه با عیب‌جویی نسبت به اصول و مقررات تعدیل کننده در روابط انسانی در جوامع متمدن که ناشی از آزادی‌خواهی افراطی و عواقب خلاف اخلاق آن است، از جمله خصوصیات نامطلوبی است که موجد عاداتی در زندگی امریکائی شده است که نخست بطور نامحسوس و در طول زمان تدریجاً به نحوی آشکارتر، هم

را اشاعه دهد و محفوظ دارد، حائز اهمیتی قاطع و فوری است. هیچیک از اعضای آن محفل نباید آنی این شرط اصلی را نادیده گیرد و یا از پشتیبانی و تقویت آن غفلت ورزد. طرز تلقی اعضای محفل از عضویت خود در آن هیئت ارجمند اهمیتی خاص دارد. اعضای محفل باید به خصلت روحانی محفل مدعن و معترف باشند و آن را بپذیرند و احترامی قلبی نسبت به آن مؤسسه داشته باشند و آن را هیئتی جدا از خود و مافوق خویش بدانند و محفل را هیئت مقدسی تلقی کنند که اعضای آن اقتضای یافتن با حضور در آن جمع در نهایت اتحاد و هماهنگی و عمل بر مبنای اصول منزله از جانب حق، قوای مودوعه، در آن را به کار گیرند و در مجاری مطلوب به جریان اندازند. اعضای محفل با چنین تصور و توجهی بهتر می‌توانند در خود وضعی مناسب با مقام محفل روحانی ایجاد نمایند و وظیفه خود را به عنوان «امناء الرحمن» دریابند و این تصور را که گوئی اعضای محفل مانند سهام‌داران عمده، يك مؤسسه، بازرگانی، مالکیت و نظارت تام آن را در اختیار خود دارند منتفی سازند.

همچنین طرز تلقی احباء، خواه در محفلی عضویت داشته باشند یا نه، نسبت به طرز استفاده از اختیارات و مرجعیت در جامعه بهائی با ایجاد وحدت و یگانگی ارتباط دارد. بطور کلی مردم نسبت به زمامداران قدرت و اختیار، با سوءظن می‌نگرند. فهمیدن دلیل این طرز تفکر دشوار نیست، زیرا تاریخ بشری سرشار از نمونه‌های مضار سوءاستفاده از قدرت و اختیار است. خنثی کردن چنین تمایلی به سوءظن به آسانی حل نمی‌شود. اما اگر بنا بر این باشد که گردونه پیشرفت امرالله بدون وقفه در حرکت باشد، یاران الهی باید خود را از بدگمانی نسبت

به مؤسسات امری رها سازند. انضباط شدید در طرز تفکر و نحوه عمل، هم از جانب احباء و هم از جانب محفل ملی، سبب موفقیت در رفع این مشکل خواهد شد. در این مورد هر دو طرف باید با قبول برخی از واقعیتهای اساسی به اقتضای مسئولیتهای خود رفتار نمایند.

وحدت عالم انسانی که اصل اساسی و هدف غائی امر حضرت بهاءالله است به فرموده حضرت ولی امرالله دلالت بر «تغییر و تحولی حیاتی در ساختمان جامعه بشری در عصر حاضر دارد.» (ترجمه) چنین تغییر اساسی در مفهوم بنیادی جامعه ناگزیر مستلزم طرحی جدید برای اداره امور اجتماع در قالب مفاهیم بهائی است. حضرت ولی عزیز امرالله در نامه مورخ ۱۴ اکتبر ۱۹۴۱ که توسط منشی ارسال فرموده‌اند این موضوع را با توضیح ذیل روشن می‌فرمایند:

«یاران الهی هرگز نباید نظم اداری بهائی را به خودی خود هدف غائی تلقی نمایند. این نظم ابزار و واسطه‌ای برای سرریان روح الهی است. امر بهائی امری است که خداوند برای کلیه جامعه انسانی نازل فرموده و امری است که برای استفاده همه نوع بشر طرح شده، و تنها راه حصول این منظور اصلاح اجتماع بشری و نیز تلاش برای ایجاد روح جدیدی در زندگانی افراد است. نظم اداری بهائی فقط تشکّل اولیه امری است که در آینده به صورت حیات اجتماعی و قوانین لازم برای زندگانی کردن در جامعه در خواهد آمد.» (ترجمه)

توصیه حضرت ولی امرالله به یکی از افراد احباء مورد دیگری است که این نکته را بیشتر مجسم می‌سازد: «هیکل مبارک به شما توصیه می‌فرمایند که آنچه می‌توانید برای ترویج یگانگی و محبت در بین اعضای جامعه خود معمول دارید

جامعه مبتنی بر تعهدی باشد که برای خدمت به امر مشترکاً به آن اذعان دارند. در این مناسبات متقابل، معنی و مفهوم مشارکت در خدمات که مبتنی بر فهمیدن و اذعان به تمایز حوزه‌های عمل محفل و اعضای جامعه است کاملاً درک می‌شود و بدون وقفه و اشکال مورد حمایت و تأیید قرار می‌گیرد و از هرگونه احتمال و اثری از دوگانگی و نفاق بین آن دو مبرّی می‌گردد. در چنین جامعه‌ای رهبری عبارت از خدماتی است که به وسیله آن، محفل روحانی جامعه را دعوت و تشویق می‌کند تا استعدادها و قابلیت‌هایی را که بدان اعطاء شده است به کار گیرد و عناصر گوناگون جامعه را برای نیل به اهداف و خط مشی‌هایی هدایت نماید که به وسیله آن می‌توان تأثیر و نفوذ قوای متحد و متفق را برای ترقی و تقدّم امرالله متحقق ساخت.

برقرار نگاه داشتن محیطی سرشار از محبت و اتحاد بیشتر منوط بر آن است که در بین افرادی که جامعه را تشکیل می‌دهند این احساس وجود داشته باشد که محفل روحانی مؤسسه‌ای جدا از آنان نیست و در اثر به کار بستن همکاری متقابل با چنان هیئتی که به اراده الهی تأسیس شده، آزادی عمل مطلوبی برای اقدامات و ابتکارات شخصی فراهم می‌گردد و حسن روابطشان با مؤسسه، مزبور و نیز با یکدیگر سبب تشویق روحیه آمادگی برای اقدامات مهم می‌شود، و آگاهی از هدف تحول‌بخش ظهور حضرت بهاءالله و توجه به امتیاز شرکت در مساعی برای تحقق هدف مزبور و شور و شعفی که متعاقباً احساس می‌شود این روحیه و حالت را نیروئی جدید می‌بخشد. در چنین شرایط و محیطی، جامعه، یاران در اثر تقلیب از حالت مجموعی از افراد تشکیل دهنده آن به صورت هیكل واحدی که اعضا و اجزایش بدون از دست

زیرا چنین به نظر می‌رسد که این شدیدترین نیازمندی آنان است. چه بسیار اتفاق می‌افتد که جوامع نوپنیا به سبب شور و شوقی که جهت اداره امور امری دارند، از این واقعیت غافل می‌مانند که این روابط روحانی حائز اهمیتی بیشتر و اساسی‌تر از قوانین و مقرراتی است که باید حاکم بر اداره امور جامعه باشد.» (ترجمه)

بنابر این می‌توان نتیجه گرفت که نظم اداری بهائی از آن جهت حائز اهمیتی است که دارای ارزش‌هایی است که جلوه و حفظ و بقای حیات جامعه را به اسلوبی کاملاً بدیع تسهیل می‌کند و روابطی روحانی را که منبعث از محبت و اتحاد میان یاران الهی است تأمین می‌نماید. از خصائص ممتاز حیات بهائی پرورش و ترویج اینگونه مناسبات روحانی یعنی روحیه عبودیت در آستان الهی است که به صورت خدمت به امر و خدمت به احبّاء و خدمت به کلّ جامعه، بشری ابراز می‌شود. شیوه رفتار و طرز تلقی فرد به عنوان عبد یعنی شیوه‌ای که زندگانی حضرت عبدالبهاء مثل اعلاّی آن است سبب سرریان نیروی تحول‌بخشی در فعالیت‌های امری می‌گردد، نیروئی که در جریان عادی اقدامات جامعه توانائی گروهی و تقلیب کننده‌ای کسب می‌نماید. از این لحاظ مؤسسات امری در حکم مجاری برای اشاعه این خصیصه ممتازند. در چنین قالبی است که مفاهیمی چون حکمرانی و رهبری و مرجعیت و اختیار به نحو صحیح تفهیم می‌شود و فعلیت می‌یابد.

به وجود آمدن جامعه‌ای متحد و مستحکم و استوار و قائم بالذات باید از اهداف اصلی محفل روحانی باشد. چون جامعه متشکل از اعضائی است که دارای شخصیتها و استعدادها و قابلیت‌ها و سلیقه‌های مختلف هستند مقتضی چنان است که اساس روابط بین محفل و احبّاء در داخل

دادن فردیت خود با هم اختلاط و امتزاج یافته‌اند، شخصیت جدیدی احراز می‌کند. در سطح محلی امکان ظهور و بروز چنین تقلیبی موجود است، ولیکن فراهم آوردن شرایط لازم جهت رشد و شکوفائی آن از مسئولیت‌های عمده، محفل ملی محسوب می‌گردد.

اختیار هدایت و اداره امور امر الهی در سطح محلی و ملی و بین‌المللی به اراده، الهی به مؤسساتی که انتخابی هستند تفویض شده است. اما توانائی انجام وظائف در جامعه، یاران اساساً بر عهده، جمع یاران است. مرجعیت و تمرکز اختیارات در مؤسسات مزبور برای پیشرفت بشریت ضرورتی قطعی دارد، ولیکن به کار بردن اختیارات مزبور هنری است که باید در آن مهارت یافت. قدرت عمل در افراد احباء از ابتکارات فردی سرچشمه می‌گیرد و در سطح اراده، جمعی به اوج می‌رسد. این قدرت جمعی و این مجموعه، استعدادهای فردی است که بالقوه به حالتی شکل‌پذیر وجود دارد و متأثر از عکس‌العمل‌های متعدد افراد نسبت به عوامل گوناگونی است که در جهان مؤثرند. این قوه برای تحقق بخشیدن به عالی‌ترین قصد و هدفش، باید در مسیرهایی فعالیت نماید که تابع نظم و ترتیب است. اگرچه افراد یاران ممکن است سعی نمایند در اقدامات خود به وسیله، استنباط‌های شخصی از نصوص الهی هدایت شوند، و هرچند ممکن است به این نحو به موفقیت‌های بسیاری نیز نائل آیند، معذک اگر مساعی مزبور تحت توجه کلی مؤسسات منصوص امری نباشد قادر نخواهد بود نیروی مؤثری را که برای پیشرفت بلامانع تمدن بشری ضروری است کسب نماید.

ابتکارات فردی از بارزترین خصوصیات این قوه محسوب می‌شود. بنا بر این از جمله مسئولیت‌های عمده، مؤسسات امری تشویق و

ترغیب و محافظت و مراقبت ابتکارات مزبور است. به همان نسبت این نکته هم حائز اهمیت است که افراد نیز تأثیر هدایت‌بخش و تعدیل کننده، مؤسسات امری را در پیشرفت تمدن دریابند و بپذیرند. به عبارت دیگر اوامر الهی دائر بر لزوم اطاعت از تصمیمات محافل بطور وضوح می‌تواند امری تلقی شود که از پیشرفت اجتماع جدائی ناپذیر است. فی الحقیقه از نظر رفاه کل جامعه نباید افراد فقط به استفاده از تدابیر شخصی خود واگذار شوند، و از طرف دیگر نباید اتخاذ رویه، مستبدانه از جانب اعضای مؤسسات امری سبب پژمردگی و خمودت افراد احباء شود.

اعمال موفقیت‌آمیز قدرت و اختیار در جامعه، بهائی مستلزم آن است که رسماً پذیرفته شود که حقوق و مسئولیت‌های مؤسسات امری و افراد احباء علی‌العموم از یکدیگر مجزی است ولیکن به نوبه، خود احتیاج به همکاری میان این دو نیروی جامعه را آشکار می‌سازد. چنانکه حضرت ولی امرالله توصیه فرموده‌اند: «اگر افراد و محافل بخواهند وظائف و تکالیفشان را نسبت به امرالله به نحوی شایسته انجام دهند، باید نحوه، همکاری با یکدیگر را فرا گیرند و همکاریشان با هوشمندی و بصیرت باشد. چنین همکاری بدون حصول اطمینان و اعتماد متقابل ممکن نیست.» (ترجمه)

راهنمایی و دستور بر اساس تصمیمات محفل صادر می‌شود اما مؤثر واقع شدن آن نه تنها موکول به وضوح دستوری است که صادر می‌شود، بلکه منوط به عوامل روحانی و اخلاقی چندی است که باید از یک طرف در رویه کلی افراد احباء و از طرف دیگر در سبک و روش طرز کار محفل درآمیزد. توصیه، ذیل از حضرت ولی امرالله که در یکی از تویعات اولیه، هیکل

این دستورات حضرت ولیّ عزیز امرالله جان کلام را در مورد آنچه که باید در حال حاضر توسط اعضای آن محفل به نحوی عمیق‌تر درک و جذب شود بیان می‌نماید. جهت تأکید بیشتر، اصطلاحات «کمال خضوع» و «آزادی از هرگونه تقیّد» و «صراحت» و «سادگی» را تکرار می‌کنیم و مخصوصاً توجه را به نکته «آزادگی از هرگونه تقیّد و تعصب» که در اصل «صراحت» مستتر است معطوف می‌داریم زیرا همکاری و معاضدت که باید میان آن محفل و احبای الهی تقویت و ترویج گردد به نحوی قابل ملاحظه به میزان و درجه‌ای که نگرانی‌های خود را با درایت و رعایت حکمت با جامعه در میان می‌گذارید بستگی دارد. بهترین فرصت برای این منظور انجمن سالانه، شور روحانی ملی است، یعنی زمانی که نمایندگان کلّ جامعه جهت مشورت با اعضای محفل ملی گرد هم می‌آیند. کافی نیست که فقط بشارت امری و احصائیه‌های تشویق‌آمیز و دلگرم کننده به نمایندگان ارائه دهید. باید مطابق توصیه حضرت ولیّ امرالله خطاب به آن محفل عمل کنید که می‌فرمایند: «باید از روش استتار و استکیار و مضایقه از ابراز عقاید و افکار اجتناب ورزیده، نقشه‌ها و آمال و مشکلات خود را با کمال مسرّت و نشاط به نظر نمایندگان که به وسیله آنان انتخاب شده‌اند برسانند و خاطر نمایندگان را با مسائل مختلفی که در سال جاری محتاج توجه و مطالعه است آشنا سازند و آراء و افکار نمایندگان را قلباً و با نهایت متانت و وقار مورد مطالعه و سنجش قرار دهند.»^۱ (ترجمه)

چنانچه اعتماد نمایندگان را جلب نمائید، حتی اگر نتوانند پیشنهادهای مفیدی برای حلّ مشکلات خاصی ارائه دهند، نسبت به میزان اهمیت مشکلات حادی که امر الهی با آن مواجه است آشنائی و وقوفی خواهند یافت که در غیر

مبارک خطاب به احبای غرب مندرج است، این موضوع را روشن می‌سازد:

«باید متذکر بود که مقصد اصلی شریعة الله حکومت جابرانه و استبدادی نیست، بلکه اساس آن دوستی و الفت خاضعانه و مشورت آزاد و صمیمانه است. تا شخص واجد روح بهائی حقیقی نباشد هرگز موفق نخواهد شد که خصلت رحم را با عدالت و حریت را با انقیاد و مقدّس بودن حقوق افراد را با تسلیم و تفویض و مراقبت و حزم و احتیاط را با محبت و صفا و شهامت وفق دهد.»

«وظائف نفوسی که یاران، آنان را از روی کمال آزادی و معرفت به سمت نمایندگان خود انتخاب می‌کنند، از حیث اهمیت و لزومیت، کمتر از وظائف انتخاب کنندگان نیست. وظیفه، اعضای محفل امر کردن و تحکّم نبوده، بلکه مشورت است و آن هم نه مشورت بین خود، بلکه باید هرچه بیشتر ممکن شود با منتخبین خود نیز مشورت نمایند و باید صرفاً خود را به منزله وسائلی بدانند که برای معرفی امرالله به نحوی که شایسته و مؤثر باشد انتخاب شده‌اند و نباید هرگز چنین تصور نمایند که به منزله، زینت و زیور هیكل امرالله بوده و فطرتاً از حیث استعداد و لیاقت بر دیگران برتری داشته و یگانه مروجین تعالیم و مبادی امرالله می‌باشند، و باید با کمال خضوع به انجام وظائف خود قیام کرده، با فکری آزاد از هرگونه تقیّد و از روی نهایت انصاف و وظیفه‌شناسی و با صراحت و سادگی و با تعلق تامّ به منافع و مصالح یاران و امرالله و عالم انسانیت چنان همّت نمایند که نه تنها مورد اطمینان و حمایت واقعی و احترام موکلین خود که باید به آنان خدمت نمایند واقع شوند، بلکه باید قدرشناسی و محبت قلبی آنان را نیز جلب کنند.» (ترجمه)

این صورت ممکن نبود حاصل شود. به مدد این آشنائی و وقوف، نمایندگان مجهز خواهند شد تا جامعه را یاری دهند و به نحوی مؤثر قرارهای آن محفل را، به رغم دشواریهایی که در عمل ممکن است پیش آید، به مرحله، اجراء درآورند. گذشته از این، دانستن اینکه چنین هیئت مسئولی از احباء شریک نگرانیهای داخلی آن محفل است، سنگینی مسئولیتهای طاقتفرسایی را که بر عهده دارید برطرف میسازد. به علاوه، حتی در اثر صراحت شما پشتیبانی نمایندگان که باید بنا به وظیفه، مقدسی که دارند نسبت به قدرت و اختیارات محفل ابراز شود، افزایش مییابد. علاوه بر این، از آنجا که برای آن محفل میسر و عملی نیست که با همه احباء ملاقات نماید و اعضای محفل نیز نمی‌توانند دائماً به سراسر جامعه، بهائی سفر کنند، این همفکری متقابل بین شما و نمایندگان انجمن شور روحانی احساس احباء را مبنی بر اینکه شما از آنان دور هستید، گرچه به کلی از بین نمی‌برد اما می‌تواند تعدیل نماید.

در بکار بستن اصل صراحت یقیناً از موارد نامناسبی که تحت عنوان آزادی بیان در بین اهالی آن سامان مقبول افتاده و معمول شده است احتراز خواهید نمود. در جامعه‌ای که در آن «گفتن آنچه که هست» سبک بیانی را به کار می‌گیرد که زبان را از آداب شایسته عاری می‌سازد و در زمانی که خشونت کلام و هیاهو از خصائل رهبری تلقی می‌گردد، خشونت صراحت لهجه محسوب می‌شود و صاحبان قدرت و اختیار با صدائی بلند و لحنی عامیانه صحبت می‌کنند، و مردم غالباً مجبورند که دستورات را با چنین لحن نامحترمانه‌ای از رهبران‌شان دریافت دارند و این باعث می‌شود که نسبت به صاحبان قدرت احساس انزجار و سوءظن نمایند، مؤسسات امری

وظیفه دارند که احباء را عادت دهند تا مرجعیت و اختیارات مؤسسات مزبور را که با زبانی ملایم ارائه می‌گردد تشخیص دهند و بپذیرند.

درباره، تکلیفی که آن عزیزان برای تهذیب و تلطیف نحوه، رفتارشان با جامعه به ترتیبی که قبلاً شرح داده شد دارید آنچه تأکید شود مبالغه‌آمیز محسوب نمی‌گردد. هرگز نباید فراموش نمائید که نحوه بکار بردن اختیارات برای موفقیت در اقداماتتان تأثیر و اهمیت خاص دارد. با در نظر داشتن این نکته باید جداً مواظب رفتار افراد، مخصوصاً اعضاء هیئت رئیسه، آن محفل باشید که الزاماً باید قرارهای صادره را از طرف محفل به موقع اجراء گذارند و دستوراتتان را به دیگران ابلاغ نمایند. به علاوه گاه اتفاق می‌افتد که نفوسی که در دفتر محفل خدمت می‌کنند در اثر اشتیاقی که برای اطاعت دقیق و کامل دارند، دستورات محفل را با رفتار و لحن تند ابلاغ می‌کنند که موجب رنجش افراد می‌گردد و سبب ایجاد انزجار از هیئتی می‌شود که خادمان مزبور سعی دارند با وفاداری و اخلاص بدان خدمت نمایند. در اعضاء دفتر محفل باید حساسیت نسبت به چنین عواقبی را ایجاد کرد و آنها را با هدایت مستمر و ملاحظت‌آمیز، متوجه ساخت که شرایط روحانی حفظ رابطه، مطلوب و محترمانه با دیگران را باید وجداناً در برخوردهای خود با احباء ملحوظ دارند زیرا چنین روشی نه تنها فی نفسه از فضائل اخلاقی است بلکه موجبات احساس رنجیدگی از آن محفل را به حد اقل کاهش می‌دهد.

نحوه، استفاده از قدرت و اختیارات در اجرای عدالت، بسته به میزان و شدت هر مورد متغیر است. در بعضی موارد مقتضی است که اقدامات محفل قاطع و شدید باشد. حتی در این موارد نیز اعضاء محفل باید همواره متذکر

امری دارند خواهید توانست بهترین نحوه هدایت و ارشاد آنان را بسنجید. باید اجازه داد که احبّاء از اختیارات و آزادی عمل وسیعی برخوردار گردند، یعنی امکان اینکه به اشتباهاتی نیز دچار شوند منظور شده باشد. محفل روحانی ملی و محافل محلی نباید نسبت به هر اشتباهی بدون مقدمه عکس العمل نشان دهند، بلکه باید در میان اشتباهاتی که بخودی خود با گذشت زمان حل می‌شود و زیان چندانی به جامعه نمی‌رساند و اشتباهاتی که مستلزم دخالت محفل است تفاوت قائل شوند. در حالی که تعالیم الهی احبّاء را دعوت می‌نماید که یکدیگر را تشویق کنند، تمایل احبّاء به اینکه در اثر کوچکترین سببی به ایراد گرفتن و انتقاد از یکدیگر پردازند مربوط به همین عامل است. البته این تمایلات ناشی از محبت شدید به امر الهی است و میل به اینکه امر مبارك خالی از هر نقص و عیب باشد. اما افراد بشر کامل و بدون نقص نیستند. محافل محلی و افراد احبّاء را باید با سرمشقی که از طریق توصیه‌های محبت‌آمیزی که جهت خودداری از چنین انتقادات که مانع رشد و پیشرفت جامعه می‌شود ارائه می‌دهید، مساعدت نمائید. همچنین باید از وضع قوانین و مقررات زیاده از حد احتراز جوئید. امر الهی چنان ضعیف و شکننده نیست که نتواند تا اندازه‌ای اشتباهات را تحمل نماید. هنگامی که به نظر آن محفل بعضی اقدامات ممکن است به صورت رویه‌ای درآید که عواقبی زیان‌بار دارد، می‌توانید به جای وضع مقررات جدید، آن موارد را با مشاورین در میان نهید و کمک و پشتیبانی آنان را جهت آموزش یاران به نحوی که شیوه درک و رفتارشان را بهبود بخشد، جلب نمائید.

اگر احبّاء فرداً و جمعیاً برای اقدام به انواع گوناگون فعالیت‌هایی که به ابتکار خودشان آغاز

باشند که قدرتی که اعمال می‌نمایند باید بطور کلی همراه با محبت و خضوع و احترام واقعی نسبت به دیگران باشد. وقتی چنین کنند بکار بردن قدرت طبیعی جلوه می‌نماید و در نظر نفوس روحانی و ارباب انصاف مقبول و مطلوب خواهد بود. بیان ذیل از حضرت ولی امرالله که توسط منشی ابلاغ شده، مربوط به این موضوع است: «مسئولان اداره امور امرالله باید مانند شبانان باشند. هدفشان باید این باشد که جمیع تردیدها و سوء تفاهات و اختلافات مضرّی را که ممکن است در جامعه یاران رخ دهد، برطرف سازند و این منظور را می‌توانند به نحو شایسته معمول دارند مشروط بر آنکه محرک و مشوق اقداماتشان محبت حقیقی نسبت به افراد احبّاء و همراه با عزمی جزم جهت رعایت عدالت در جمیع مواردی باشد که برای رسیدگی بدانان ارجاع می‌شود.» (ترجمه)

صریحاً به خاطر داشته باشید که تأکید این هیئت در مورد بکار بردن اصول و شرایط روحانی در نحوه اقدام و انجام وظائف آن محفل فقط اظهار آرزو و آرمانی ناشی از پرهیزگاری نیست. هرگز، هرگز. عدم رعایت شرایط مذکور در سخنرانی‌های عمومی و ملاحظات رهبران جهان سبب غمده، بوجود آمدن وضع کنونی در جامعه است. فی‌الحقیقه این شرایط به همان اندازه که ذاتاً روحانی است، از لحاظ عملی هم دارای تأثیر و نفوذ است. پس شرایط مزبور را همواره با هشیاری و اطمینان معمول دارید تا ملاحظه فرمائید که اقداماتتان چگونه جاذب تأییدات روح القدس برای عکس العملی خواهد شد که جامعه ابراز خواهد نمود.

اما در خصوص نگرانی آن یاران از اعمال نظارت زیاده از حد در امور احبّاء، با دریافتن ماهیت توانائی و نیروئی که احبّاء برای اقدامات

می‌شود احساس آزادی بیشتری کنند، شور و شوقی جدید و نیروئی تازه برای اجرای اهداف نقشه، سه ساله ایجاد خواهد شد. حتی اگر عمداً نیز اقدامی نکنید که یاران را از استفاده از چنین آزادی‌هایی دلسرد سازید، تصورات قبلی آنان، مبنی بر احتمال عدم موافقت و تصویب مؤسسات امری و ترسشان از انتقاد تشکیلات و یا به هر علت دیگری که موجب چنین تصوراتی شده باشد، تا حد زیادی مانع از اقدامات ابتکاری می‌گردد. در این برهه، خاص از تاریخ که بار روان‌آزار دشواری‌ها بر دوش مردم جهان سنگینی می‌کند و بیم آن می‌رود که تیرگی یأس روشنی امید را بپوشاند، در افراد احباء باید حس مأموریت یعنی احساس توانائی رفع نیاز عالم بشری به راهنمایی و هدایت بیدار شود و در نتیجه در قلمرو حیات خود به فتوحاتی برای امر الهی نائل گردند. جامعه باید به صورت یکپارچه در مساعی مربوط به حل اینگونه مسائل سهم باشد. از آنجا که عناصر و علائق گوناگونی در جامعه وجود دارد، ارائه راه حل واحد مسلماً کافی نخواهد بود. این امور اقتضاء می‌کند که نه فقط مستقلاً در محفل مشاوراتی ترتیب دهید، بلکه با مشاورین هم به مشورت پردازید. گرچه محافل روحانی در تعیین اهداف، خوب اقدام می‌کنند، اما هنوز برای استفاده از استعدادها و امکانات افراد و برانگیختن جمع یاران جهت تحقق آن اهداف مهارت لازم را کسب نکرده‌اند. برطرف کردن این کمبود نشانی از تکامل و بلوغ تشکیلات مذکور خواهد بود. امید است که آن محفل در این راه پیشقدم شوند.

کاستن تمرکز اداره امور ملی امکان کاهش نظارت بیش از حد محفل را در امور احباء افزایش می‌دهد و افراد را تشویق می‌کند تا در

اقدامات جامعه در سطوح محلی شرکت جویند. در هر حال این هیئت با نیت آن محفل برای چنین اقدامی موافق است. البته مختارید این تغییرات را به جای اینکه با یک حرکت کلی و جامع یکدفعه انجام دهید، به تدریج معمول دارید؛ به هر حال تشخیص این موضوع کاملاً در اختیار آن محفل است. ممکن است سبب دلگرمی آن عزیزان شود که بدانید که در چند کشور که مشکل اداره امور تبلیغی و فراهم ساختن دیگر خدمات تشکیلاتی ابعاد سهمگینی یافته بود، راه حل‌های گوناگونی برای کاهش تمرکز امور اداری معمول شده است. شرح جزئیات برخی از راه حل‌های مزبور جداگانه جهت آن محفل ارسال خواهد شد.

گذشته، پُر شکوه و آینده، درخشان

حال پس از اظهار آنچه از پیش گذشت، به شما اطمینان می‌دهیم که از مسؤلیت‌های سنگینی که بر عهده دارید و از تقاضاهای پی در پی که با وجود فقدان منابع کافی برای تقبل خدمات از آن محفل می‌شود کاملاً آگاهیم. مایوس مشوید. قابلیت شما برای قبول خدمات مزبور سبب خواهد شد که بر هر مشکلی که در این احیان پُر افتتان با آن مواجه شوید، فائق آئید. فقط باید با توسل به اصول اساسی امر الهی اقدام نمائید. گذشته، جامعه، شما پُر شکوه بوده است؛ آینده، آن نیز بی‌نهایت درخشان خواهد بود. تحقق وعده‌های الهی به آن جامعه حتمی است؛ مجهوداتتان برای تحقق مقصد و منظور حضرت بهاء‌الله یقیناً سبب شمول برکات آن حضرت خواهد شد. اجنحه، مولای مهربان حضرت عبدالبهاء همچنان بر آن جمع گشوده است تا در ایفای وظائفی که حضرتش خصوصاً به آن یاران محول فرموده است توفیق یابید. محبت

یادداشت

- ۱- ظهور عدل الهی، صص ۱۱۲-۱۱۳
- ۲- ظهور عدل الهی، ص ۲۵
- ۳- ظهور عدل الهی، ص ۳۶
- ۴- ظهور عدل الهی، صص ۱۰۱-۱۰۲
- ۵- ظهور عدل الهی، صص ۱۵۱-۱۵۲
- ۶- ظهور عدل الهی، ص ۱۵۳
- ۷ و ۸- با اندک تغییراتی از ترجمه فارسی کتاب «نظامات بهائی» اخذ شده است.

معانی لغات دشوار

اهتزاز: حرکت از شادی - منصه: جلوه‌گاه - کافه: همگی - بذر: تخم - حبه: دانه - زرع: جسیم: کشت بزرگ - سمو همت: بلندی همت - مخلع: خلعت گرفته - متحلی: آراسته - ملتبس: مشتبیه - مع جمیع: با وجود همه - شدائد: سختی‌ها - اسقام: بیماری‌ها - خوف و دهشت: ترس - ناجیه: رهاکننده - زوابع: طوفان‌ها و تندبادها - استظلال: زیر سایه آمدن - دائم الاتساع: در حال گشایش دائم - ادنی: کوچکترین - مندهش: متحیر و سرگردان - علو و امتناع و سمو: بلندی - اقتطاف: چیده شدن - منبعث: برآمده - مستور: پنهان - رافعان: برپاکنندگان - بسیط غبراه: پهنه، خاک - انام: مردم - صلا: آوا و ندا - دغدغه: نگرانی و پریشانی - اخلاف: فرزندان - موت: مرگ - تقلیب: دگرگون ساختن - تشیید: محکم و استوار کردن - صیانت: حفظ و نگاهبانی - تزئید: فزون کردن - اشراف: سرپرستی - لا تسقطوا: یائین نیاورید - لا تصقروا: کوچک نکنید - قبضه: چنگ - شائبه: آلودگی - عناد: دشمنی و کینه‌توزی - درایت: هوشیاری - خاضعانه: همراه با فروتنی - حریت: آزادی - استتار: پوشاندن - استکیار: کبر و ورزیدن - حاد: تند - برهه: بخشی از زمان - مجهودات: کوشش‌ها - جناح: بال - اجنحه: بال‌ها - اخلاف: فرزندان - وفیر: بسیار

این مشتاقان نیز که لحظه به لحظه شدت می‌یابد، همواره شما و آن جامعه، عزیز را در بر گرفته است. قدم پیش نهید و مقتضیات این اوقات را با امیدواری و اعتمادی خلل ناپذیر دریابید.

نیروئی که حضرت بهاء‌الله در جهان دمیده به شدتی متزاید در کار است و سیر تحولی را که باید منجر به تأسیس نظم بدیع حضرتش گردد، تسریع می‌نماید. اوضاع رو به انحطاط جامعه نشانی از این واقعیت است و آرزوی جهانیان برای یافتن راه حل‌های جدید جهت رفع مشکلات بشری مؤید این مطلب. مخاطرات شدید است و مقدرات عالم انسانی به وضعی خطرناک معلق و بی‌ثبات. در حالی که سرعت حرکت به سوی صلح اصغر در حال افزایش است، جامعه بهائی مسئولیت‌های سنگینی در قبال آینده نزدیک و دور بر عهده دارد. حال آن زمان فرا رسیده است که یاران از امکانات جدید بهره گیرند و دامنه شمول تأثیر و نفوذ امرالله را وسعت بخشند و به مرحله جدیدی از اقدامات جهت توسعه جامعه و تحکیم اساس آن نائل شوند. به راستی زمان زمان اقدامات متهورانه است. احبباء باید بدون ترس و وا همه از احتمال خطا و اشتباه، با شور و اشتعال برای بر طرف ساختن حوائج شدید عالم انسانی عاجلانه قیام نمایند. آیا جامعه بهائی امریکا این فرصت را مقتنم نخواهد شمرد که با این مشکل به مقابله برخیزد؟ آیا اعضای جامعه مزبور بار دیگر طریقی برای کسب هزاران فتح و ظفر باز نخواهند کرد؟

از آستان قدس الهی ملتمسیم که پاسخ بانیان دلیر نظم بدیع الهی به این پرسش‌ها و به این دعوت، بی‌درنگ و از صمیم قلب و مؤید به تأییدات الهی باشد.

با تحیات ابدع ابهی
بیت العدل اعظم

سالی نوین در پیش است

محققى به تازگی نوشته بود که بعد از پایان گرفتن جنگ سرد در میان دو ابر قدرت، دنیا وارد دوره تازه‌ای از تاریخ شده که خود به سه مرحله، پیاپی مشخص گردیده است:

مرحله اول دوره شوق و شغف و امید به استقرار نظم نوینی در عرصه جهان بود. مرحله دوم که همه آرزوهای مرحله پیشین را نقش بر آب کرد، مرحله رجعت به حب قوم و قبیله بوده است و در نتیجه، جنگ و منازعه میان گروه‌های نژادی و فرهنگی ترکیب‌کننده کشورهای چون یوگسلاوی، راندا و مانند آن - و بالاخره مرحله سوم که ما در آن قرار داریم و آن مرحله نظم گسیختگی و بی‌تصمیمی و بی‌حرکتی در برابر این اغتشاش است، تو گوئی جهان از چاره‌جوئی این هرج و مرج پر دامنه عاجز و ناتوان است.

در برابر این بی‌نظمی عمومی این حقیقت را نمی‌توان انکار کرد که در چند زمینه، پیشرفت منظم در حال تحقق است. اول در گسترش و جهانی شدن مدل اقتصاد آزاد که اکنون همه کشورهای سوسیالیستی سابق را هم دربر گرفته و دگرگون کرده است. دوم در توسعه روش دموکراسی در عرصه حکومت و سیاست که بیش از نیم ممالک عالم را شامل شده است. سوم در حصول پیوند دوستی میان ملی که سال‌های

طولانی در کینه و دشمنی به یکدیگر می‌زیسته‌اند چون عرب و فلسطینی و اسرائیلی در خاور میانه و نزدیک، سیاه و سفید در افریقای جنوبی و شاید هم بزودی کاتولیک و پروتستان در ایرلند شمالی. چهارم در گستردگی و قوت یافتن اتحادیه‌های اقتصادی. از بازار مشترک یا جامعه اقتصادی اروپا گرفته تا اتحادیه‌های محدودتر در قاره‌های دیگر.

سال ۱۹۹۵ بی‌گمان سالی خواهد بود بارور از حوادث مهم که بعضاً ادامه روالها و روندهای موجود و بعضاً غیرمنتظر و پیش‌بینی نشده خواهد بود. از جمله روالها و روندها یکی جنگ تجاری شدیدی است که بین کشورهای مختلف صنعتی برای فتح بازارهای تازه برای کالاهای خود درگیر است. این جنگ تجاری بی‌گمان به ضرر مؤسسات کوچک است و به همین رو از مدتی قبل شاهد مزج و اختلاط مؤسسات بزرگ صنعتی و خدمتی بین‌المللی هستیم، مزج و اختلاط بدین امید که رقابت با دیگران و گشایش بازارها آسان‌تر گردد. روال دیگر، برخورد و منازعه میان سازمان‌های قانونی چون حکومتها و سازمان‌های غیرقانونی چون سازمان‌های توزیع و فروش مواد مخدره و تجارت غیرمجاز اسلحه و نظائر آن است که اکنون ابعادی استثنائی به خود گرفته است.^۱



مشکلات روزافزون جهان بدون توجه به آینده، کودکان که سازندگان جامعه فردا هستند حل شدنی نیست. تعلیم و تربیت در آفریقا از مهمترین مسائل بشمار می‌رود.

بین‌المللی تسامح و تساهل Tolerance نامیده است. در نتیجه، این سال فرصت‌های فراوانی را برای جماعاتی که در مسیر دوستی و تفاهم بین‌المللی کار می‌کنند چون جامعه بین‌المللی بهائی، بوجود خواهد آورد که اهداف خود را به دیگران بشناسانند و همکاری آنان را برای پیکار با تعصب و خشونت و دشمنی نژادی و مانند آن جلب کنند. سال ۱۹۹۵ سال برگزاری جشن‌های یادبود پنجاهمین سال تأسیس سازمان ملل متحد است و هم این جشن‌ها و هم دو کنفرانس بزرگ بین‌المللی یکی توسعه اجتماعی در دانمارک و دیگری کنفرانس زنان در چین، فرصتی برای هم‌نوایی با سازمان ملل متحد در جهت مقاصد انسانی و نوع دوستی و حرمت و رعایت حقوق بشری خواهد بود.

از جمله تحولات عمده‌ای که در بسط و گسترش است و کمتر از آن سخن می‌رود، توسعه سریع ارتباطات و مخابرات است. از جمله بسط شبکه‌های تلویزیونی و مبادله اطلاعات بین کامپیوترها یا Teleinforma

روال سوم شدت و قوت گرفتن تعصبات و بنیادگرایی مذهبی و نتایج خطیر سیاسی آن در ممالکی چون الجزایر، مصر و نظائر آن است که موجب اغتشاش و هرج و مرج داخلی بسیار سرزمین‌ها شده و در مقابل آن مدافعان نظامات دموکراتیک عاجز و متحیر مانده‌اند. مثل آن است که سندیت حکومت در عده قابل ملاحظه‌ای از ممالک مورد تردید و شبهه واقع شده و بهم ریختگی نظام اجتماعی را موجب گردیده است، به مصداق بیان مبارک که عزت از دو طبقه اخذ شد: علماء و امراء که اولی اشاره به روحانیون ادیان مختلف و دومی اشاره به اصحاب حکومت است.^۳ چهارم احتمال ادامه مداخلات سازمان ملل متحد به «علل انسانی» در امور داخلی بعضی کشورها است که در سال ۱۹۹۴ به نفع حکومت قانونی هائیتی صورت گرفت و در مواردی هم برای حفظ و حمایت جمعیت‌های پلادفاع مردم از تعرضات جنگیان انجام پذیرفته است (چنانکه در یوگسلاوی سابق).

سال ۱۹۹۵ را مجمع ملل متحد به نام سال

tique و فکس و مانند آن که در همه جای دنیا در جوار سیستمهای مخابراتی و ارتباطی دولتی و یا بخش عمومی، سیستمهای خصوصی بسیار وسیع و مؤثری را بوجود آورده و دنیا را سریعاً به سوی يك فرهنگ تکنولوژیک مشترك سوق داده است، يك تکنولوژی که می‌تواند در آینده، ایام حامل اشتراك افکار و عقائد نیز باشد. وجود این شبکه‌های ارتباطی و مخابراتی و آگاهی مردم از آنچه در جهان می‌گذرد به افکار عمومی وزن و قوت تازه‌ای داده که در نتیجه در اتخاذ تصمیمات اولیای امور در ممالک دموکراتیک عمیقاً مؤثر و نافذ بوده است. افکار عمومی نه فقط به موضوع حقوق بشر حساس است بلکه نسبت به حفظ اصول اخلاقی نیز علاقه می‌ورزد و همین قدرت افکار عمومی بوده که در ممالکی چند، رجال دولت را به پای میز دادگاه‌های قانونی کشانیده است (ایتالیا، فرانسه و موارد دیگر). از مشکلات بزرگی که جهان امروز با آن مواجه است و می‌تواند موجب بهم ریختگی نظم در بسیار ممالک شود مشکل پناهندگان سیاسی، اقتصادی و اجتماعی است. در سال ۱۹۵۰ کمیسیاریای عالی پناهندگان (سپازمان ملل متحد) شمار پناهندگان جهان را ۱/۵ میلیون نفر برآورد می‌کرد. در سال ۱۹۸۰ این عده به ۸/۲ میلیون نفر فزونی گرفت و اکنون شمار پناهندگان از ۱۸ میلیون نفر تجاوز می‌کند و درام یوگسلاوی، رواندا، سومالی، توگو و مانند آن خود منشأ جا بجائی صدها هزار جمعیت و بی‌سر و سامانی آنان گردیده است. کثرت روزافزون این پناهندگان بی‌خانمان به اندازه‌ای است که هیچ دولتی و هیچ سازمان بین‌المللی به تنهایی قادر به مواجهه با سیل پُرطغیان آن نبوده و نیست. تنها جنگ‌های داخلی یوگسلاوی سبب مهاجرت ۲/۵

میلیون جمعیت شده است و این مشکل هنوز ادامه دارد. آیا سال ۱۹۹۵ خواهد توانست چاره‌ای برای این دشواری بزرگ بیندیشد، یعنی قدمی مثبت در راه خاموش کردن کانون‌های کینه‌توزی و جنگ که سرچشمه پناهجویانست بردارد؟ کاهش هزینه‌های تسلیحاتی که از چند سال قبل در عرصه جهانی آغاز شده کافی نیست. باید مبالغ صرفه‌جویی شده^۴ در راه صلح و آبادانی و حمایت از مردمان بی‌پناه به کار افتد تا دنیا را از بازگشت به مرحله ترس متقابل و تسلیحات روزافزون به قصد تأمین امنیت رهائی دهد.

یادداشت‌ها

- ۱- در ژانویه، سال جاری، فنلاند و سوئد نیز به عضویت جامعه اقتصادی اروپا درآمدند. از اتحادیه‌های اقتصادی قارات دیگر می‌توان اتحاد گمرکی در امریکا (Alena) و اتحاد منطقه پاسیفیک (Apec) را نام برد.
- ۲- برآورد شده که میزان سوداگری سالانه، مواد مخدره در حدود ۳۵۰ تا ۵۰۰ میلیارد دلار در سال است، یعنی در حدود ۱۰٪ کل تجارت قانونی بین‌المللی.
- ۳- فقط در روسیه محاسبه شده که سه تا چهار هزار گروه مافیا موجود است و ۴۰٪ اقتصاد کشور را به صورت غیرقانونی در اختیار دارد (ر.ک. رامسس، ۹۵).
- ۴- طبق محاسبه برنامه توسعه سازمان ملل متحد (UNDP) در فاصله سال‌های ۱۹۸۷ و ۱۹۹۴، هزینه‌های نظامی جمعاً معادل ۹۳۵ میلیارد دلار تقلیل یافته که آن را می‌توان به عنوان پشتوانه یا اندوخته صلح تلقی کرد. در فاصله ۱۹۹۵ و سال ۲۰۰۰ هم امکان يك صرفه‌جویی نظامی به میزان سه درصد در سال، ذخیره‌ای در حدود ۴۶۰ میلیارد دلار برای مصرف در کار صلح بوجود می‌آورد.

هفدهمین سال پیام بهائی

هفده سال پیش که پیام بهائی در چند صفحه آغاز به انتشار کرد هرگز گمان نمی‌رفت که این نشریه این چنین مقبولیت یابد و با مهر و توجه هزاران خواننده در سراسر جهان روبرو گردد. اینک که با شوق و امید فراوان هفدهمین سال را آغاز می‌کنیم، پیام بهائی را نوجوانی برومند می‌یابیم که با گام‌های استوار و چالاک، بسوی بلوغ و اوج رشد خود پیش می‌رود.

آغاز سال هفدهم فرصت مناسبی نیز هست تا با خوانندگان درباره مجله خودشان و آرزوهائی که برای آن داریم گفتگو نمائیم. کمتر کسی است که با مشکلات انتشار چنین نشریه‌ای آشنا نباشد. پراکندگی همکاران که هر یک در گوشه‌ای از جهان زندگی می‌کند، ارتباط دلتخواه ما را با آنان مشکل می‌سازد. فاصله وسیع جغرافیائی دفاتر مجله که از روی اجبار در نقاط مختلف اروپا تأسیس گردیده، کار را آسانتر نمی‌کند و اگر به اینها، مشکلات مالی خود و وضع ناگوار پست فرانسه و اعتصابات پی در پی آن را نیز اضافه کنیم، آنگاه بهتر می‌توان به میزان مسئولیتهای ما پی برد و کوشش و تلاشی که لازم است تا مجله سر ماه مرتباً به دست مشترکین برسد سنجید.

ماهی نیست که چندین نامه، پر مهر و تشویق آمیز به دست ما نرسد. این نامه‌ها و حق‌گزاری‌ها موجب دلگرمی و شوق آفرین است. اما خود ما به کمی‌ها و کاستی‌های کار آگاهیم و کوشش داریم مجله شما را هر سال از سال پیش

چه از نظر مطلب و محتوی و چه از لحاظ ظاهر، بهتر و کامل‌تر نمائیم. فرهنگ بهائی کمال‌گرا و اوج طلب است. ماندن در یک مرحله را ما بازپس رفتن می‌دانیم و بهمین سبب می‌کوشیم تا آنجا که امکانات ما اجازه می‌دهد مجله را غنی‌تر و زیباتر نمائیم تا بتواند به حق، نمودار شایسته، یک نشریه بهائی باشد.

سوی بخش‌های مختلف که با آن آشنا هستید کوشش خواهیم کرد خوانندگان را با تحولات چشمگیر و روزافزون جهان در زمینه‌های فکری، اجتماعی و غیره آشنا سازیم و مخصوصاً جنبش‌ها و دستاوردهای بین‌المللی را که در راستای تعالیم بهائی و با الهام از روح امر اوج می‌گیرد معرفی نمائیم. نه تنها کوشش داریم که زبان مجله فصیح و روشن باشد بلکه در عرضه، مطالب بدون غلط چاپی و ارائه، روش درست نگارش نیز کوشا هستیم.

اگر می‌توانستیم مجله را هر ماه در ۶۴ صفحه منتشر کنیم بخش‌های تازه‌ای مانند شرح حال قدمای امر به آن می‌افزودیم ولی افسوس که امکانات مالی ما اجازه نمی‌دهد، مگر آنکه همت خوانندگان کریم و علاقمند، ما را در این کار یابوری نماید.

پیام بهائی متعلق به جامعه فارسی‌زبان در سراسر عالم است و امیدواریم با همکاری و کمک شما خوانندگان عزیز، آئینه تمام‌نمای این جامعه، پویا و پرتحرک نیز باشد.

هیئت تحریریه

کودک و خانواده

دکتر منصور عطار

ارتباط کودک با خانواده از زمان حاملگی مادر شروع می‌شود. جنین به وسیله پلاستنا (جفت) با مادر و از آن طریق با محیط خارج ارتباط پیدا می‌کند. جنین از طریق مایع آمنیوتیک Amniotique از شش ماهگی به بوی عطری که مادر به خود زده است پی می‌برد و به خوبی آن را به خاطر می‌سپارد بطوری که بعد از تولد می‌تواند بوی مسادر خود را از بوی هر خانم دیگری تمیز دهد.

امروزه به خوبی ثابت شده است که از بیست و پنجمین هفته حاملگی، جنین به صداهای خارج پی می‌برد. صدای مادر از طریق پوست و استخوان او به زهدان و از آنجا به جنین منتقل می‌شود. تجربیات نشان داده است که قرار دادن خانم حامله در طول دوران حاملگی در مکانی که صداهای شدید و طولانی بطور دائم موجود باشد، اختلال شنوایی نزد نوزاد ایجاد می‌نماید. Andro و Hattori ملاحظه نمودند مادرانی که دوران حاملگی را در نزدیکی فرودگاه کیوتو Kyoto در ژاپن گذرانده‌اند جنین آنها چون به صدای این هواپیماها عادت کرده‌اند، بعد از تولد در اثر صدای این هواپیماها بیدار نمی‌شوند و حال آنکه اگر نوزادان دیگری را که به صدای این هواپیماها در دوران جنینی عادت نداشته‌اند بعد از تولد در آن فرودگاه قرار دهند، نوزاد در هر پرواز از خواب پریده، بیدار می‌شود.

فیو Feiyoo اظهار می‌دارد که جنین، صدای موسیقی را به خوبی به حافظه می‌سپارد بطوری که اگر برای نوزادی که گریه می‌کند همان صدای موسیقی را که در دوران جنینی بعد از هفت ماهگی شنیده است بگذاریم فوراً آرام می‌شود. در بمالک صنعتی چون پدران کمتر با جنین خود در تماس هستند نوزاد بعد از تولد صدای پدر خود را تمیز نمی‌دهد و حال آنکه نوزادان کولی‌ها، چون پدر اغلب اوقات نزد مادر بوده و از طریق مادر با جنین در تماس می‌باشد، خصوصاً صدای ویولن خود را به گوش جنین می‌رساند، جنین صدای ویولن و پدر خود را به خاطر سپرده و بعد از تولد به خوبی خواهد شناخت.

امروزه از این قدرت شنوایی جنین استفاده می‌شود و به وسیله قرار دادن دستگاه کاست موسیقی Magnetophone با کمر بند روی شکم مادر، جنین را به صدای موسیقی عادت می‌دهند. قریب صد سال پیش حضرت مولی الوری به این موضوع اشاره فرموده و تأکید نموده‌اند که مادران حامله با خواندن مناجات و سرودهای امری، گوش جنین خود را به نغمات الهی عادت دهند.

ولدمان Veldman به خانم‌های حامله توصیه می‌کند که توسط حرکات مالشی دست‌های خود روی جدار شکم با جنین تماس داشته باشند. جنبش و حرکات جنین اطفال بعد از تولد سریع‌تر می‌شود و از نظر روانی شکوفاتر از سایرین خواهند بود.

نموده و به او کمتر می‌رسد دلگیر است. اگر این دو وجود بین خود، آنچه در دل دارند به زبان آورند و با یکدیگر مشورت نمایند و به توصیه مولای بزرگوار، حضرت عبدالبهاء گوش فرا دهند که می‌فرمایند: «نباید رنجش را در دل نگاه داشت و پنهان کرد، بلکه بالطبع باید آن را برای یکدیگر شرح و توضیح دهند و کوشش کنند که هرچه زودتر این نفاق و کدورت بر طرف شود»، قطعاً اختلافات برطرف خواهد شد. ولی اگر این سوء تفاهمات برطرف نشود در رابطه، این عائله خلل وارد آمده و نتیجتاً اثر منفی در طفل خواهد گذاشت. رابطه، دوگانه، کودک در دوران جنینی، بعد از تولد به رابطه، سه گانه (مثلثی) تبدیل می‌شود.



کودک از یک جهت تحت حمایت مادر و از طرف دیگر تحت تأثیر پدر است. در ابتدای تولد، رابطه، مادر و فرزند شدید و رابطه، پدر با فرزند تقریباً صفر است. به تدریج بر رابطه، پدر با کودک اضافه شده و از رابطه، مادر کاسته می‌گردد و بالاخره طفل با هر یک از دو والدین بطور مساوی رابطه برقرار می‌کند. مسلماً هر یک از پدر و مادر، متعلق به خانواده، جداگانه با آداب و سنن متفاوت و عادات اخلاقی مخصوص به خود می‌باشند. اگر آنها با خصائص مخصوص خانوادگی که دارند موافق بوده، اختلاف نظر نداشته و در حقیقت وظیفه، خود را نسبت به کودک انجام دهند، طفل از نظر جسمی و روانی به خوبی رشد کرده و از زندگی آرام و بدون دغدغه، خود لذت خواهد برد. اما اگر یکی از

ریچارد Richard بیان می‌کند که اضطراب و نگرانی مادر در طی دوران حاملگی به هر علتی که باشد، اثر بدی در جنین کودک بعد از تولد می‌گذارد. این محقق صد خانم را که تازه زایمان نموده بودند انتخاب کرد. دسته، الف ۴۷ نفر، دوران حاملگی را بدون دغدغه، خاطر گذرانده بودند. دسته، ب ۲۹ نفر، دوران حاملگی آنان سخت بوده و از نظر عاطفی اشکالاتی داشته‌اند. دسته، ج ۲۴ نفر، نگرانی و افسردگی آنان در دوران حاملگی به علل مختلف بسیار شدید بوده است. ملاحظه نمود که نوزادان نارس در دسته، الف ۴ درصد و در دسته، ب و ج ۱۷ درصد بوده‌اند و ناراحتی‌های نوزاد بعد از زایمان در دسته، الف ۴/۵ درصد و در دسته، ب و ج ۱۳/۵ درصد بوده و در گروه ج اختلال خواب و تغذیه و عفونت‌های مجاری تنفسی در هشت ماهگی به مراتب بیش از گروه الف و ب بوده است.

بنابر این باید اظهار نمود که کیفیت و چگونگی رابطه، مادر با جنین در زندگی آینده، کودک آشکارا مؤثر می‌باشد. اما تولد کودک ممکن است بحرانی در زندگی خانوادگی بوجود آورد. اضطراب و نگرانی مادر به علت عدم دانائی در مقابل مشکلات از یک طرف، و حالت افسردگی که اغلب بعد از زایمان ظاهر می‌شود از جهت دیگر، گاهی سبب بروز اختلاف شده و ممکن است وسیله، از هم پاشیدگی خانواده گردد. مثلاً مادر رنج می‌برد از اینکه شوهرش با خیال راحت هر صبح منزل را ترک می‌کند بدون اینکه به مسئولیت و ناراحتی او پی برد، در حالی که او مجبور است در خانه مانده و پای بند کودک باشد و از لذت آزادی محروم ماند. پدر از اینکه خائمش تمام اوقات خود را صرف کودک

طرفین نتواند نقش اصلی خود را ایفاء کند قطعاً در این نظام سه‌گانه (مثالی) عدم تعادل ایجاد می‌شود. این عدم تعادل از یک جهت و عدم پختگی کودک از جهت دیگر، طفل را دچار مشکلات فراوان خواهد نمود. کودک برای رشد جسمی و فکری و عقلانی خود نیاز به حضور و همکاری پدر و مادر و تفاهم آنها و وجود محبت در خانه دارد. حضرت عبدالبهاء فرموده‌اند: «محبت نور است در هر خانه بتابد.» علاقه، طفل به والدین، اساس زندگی او را تشکیل می‌دهد. کودک باید بتواند در سایه، مراقبت و توحید پدر و مادر در محیطی آرام و سرشار از مهر و عطوفت بزرگ شود. اگر این محبت و آرامش و صفا موجود نباشد تعادل روحی و عاطفی طفل بهم می‌خورد.

اگر مادر بزرگها بخواهند در زندگی خانوادگی فرزندان خود دخالت کنند، به علت اینکه شك در صلاحیت این فرزندان داشته و تصور نمایند چنانکه باید و شاید به کودک خود نمی‌رسند، وضع پیچیده‌تر خواهد شد. اغلب مادر بزرگها در اثر تجربیات و عقاید مخصوص که دارند می‌خواهند نظریات خود را تحمیل کنند. پدر و مادر طفل نیز برای اینکه رابطه، فامیلی قطع نشود مجبورند در ظاهر هر توجّهی به گفتار والدین خود نمایند ولی در حقیقت با نظریات آنان که جنبه، قدیمی دارد موافق نیستند. بدین ترتیب اختلاف نظر و سلیقه در خانواده پیش می‌آید. در بسیاری از موارد والدین بزرگ با خرید اسباب بازی و کادوهای مختلف نوه، خود را تشویق نموده، به طرف خود جلب می‌نمایند بطوری که در بعضی مواقع به نظر می‌رسد که کودک، فرزند پدر و مادر بزرگ است تا والدین حقیقی خود. در اینگونه موارد ارزش و اعتبار

والدین محو می‌شود.

(الف) پدر بزرگ و مادر بزرگ

کودک (ج) (ب) والدین حقیقی

قاعدتاً ج > ب > الف است. اگر هر یک از الف و ب وظیفه، خود را نسبت به ج انجام دهند و الف در کار ب دخالت نکند، چون ج > ب است، بنابر این ج مطیع گفتار ب خواهد بود. ولی اگر الف در اثر اختلاف عقیده با ب بخواهد کودک ج را به طرف خود جلب کند و ب را کنار بگذارد، در این صورت ج یعنی طفل به اتکاء به الف از ب قوی‌تر خواهد بود؛ ب > ج + الف و حرف ب یعنی والدین خود را گوش نخواهد داد. جمال مبارک تأکید فرموده‌اند که «باید حقوق متقابل همه، اعضاء خانواده محترم شمرده شود و رعایت گردد.» اگر به این دستور توجه شده و هر یک از اعضاء خانواده با وجود سن و عادات مخصوص به خود، حیات بهائی را رعایت نمایند محیط خانواده مشحون از آرامش و سرور و صفا بوده، کودک از نظر جسمی، روحی و عاطفی رشد صحیح می‌نماید و سفینه، خانواده به سرمنزل مقصود خواهد رسید. در غیر این صورت طفل رنج فراوان خواهد برد و این امر اثر نامطبوع در زندگی آینده، او خواهد گذاشت.

منابع و مأخذ

- 1- Anthony E.J. Kopernik: L'enfant dans la famille
- 2- Yveline Rey: La therapie familiale telle quelle
- 3- J.P. Relier: Revue Internationale de Peditrie
- 4- Communication aux 20e Journées de Néonatalogie 1990.

صالح زاده سمرقندی

شاعر بهائی ازبک

صالح زاده سمرقندی از یاران عزیز ازبکستان است که در رژیم استالینی با سایر دوستان آن دیار به تبعید سیبری گرفتار شده و در آنجا جان سپرده است. نامبرده به زبان فارسی آشنا بوده و اشعاری در سال ۱۹۲۸ سروده که اخیراً مشاور محترم، جناب شاپور منجم از سفر خود به صفحات ازبکستان و تاجیکستان که برای شرکت در اولین انجمن شور روحانی این سرزمینها انجام شد، با خود به ارمغان آورده‌اند. چون قصیده مفصل است ناگزیر به نقل برخی از ابیات آن اکتفا می‌شود به امید آنکه بعداً دوستان آن مناطق ما را در تهیه شرح حال کامل ایشان و نمونه‌های دیگر آثارشان یاری فرمایند.

*

سامانم اینکه بی سر و سامان نمی‌شوم
از گفتگوی خلق هراسان نمی‌شوم
زین بُزدلان که سفسطه خوانند ژاژخای
در پُردلی چو شیرم و ترسان نمی‌شوم
خواندم بسی مطالب ایقان [و] درس عشق
من طفل نیستم به دبستان نمی‌شوم
من بنده‌ام به حق حقیقی بهائیم،
البته چون تو بنده احسان نمی‌شوم
گفتار من حدیث کلام حق است، از آن
بیهوده با تو دست و گریبان نمی‌شوم
حق‌گوی و حق‌پذیرم و حق‌جوی و حق‌سرشت
حقاً که هیچ باعث خسران نمی‌شوم

تا جان غم‌گزین به تنم جاگزین بود
در هیچ سینه باعث احزان نمی‌شوم
چون کوه ثابتم پی پیمان [و] عهد خویش
از برق [و] باد حادثه لرزان نمی‌شوم
صدق است گفت‌عام همه در نزد اهل دل
آماج تیر طعنه بُهتان نمی‌شوم
گر صد هزار فتنه در آفاق رو دهد
جمع است خاطریم که پریشان نمی‌شوم
دنیا اگر بجوشش طوفان فرو شود
نوحم که غرق لجه طوفان نمی‌شوم
این قصیده در پاسخ یکی از ملائمایان سروده شده که به کفر جناب سمرقندی فتوا داده بوده است. پاره‌ای از ابیات قصیده خصوصاً متوجه این ملائماست که ظاهراً «کسی از حق پرستان دهر نمانده بود که آماج تیر طعنه و زخمی سنان زبان ایشان نشده»:

بغض است مذهب تو و دادست کیش من
مایلم من از کمال به نقصان نمی‌شوم
ایمان به وحدت است و محبت اساس دین
مُنقاد کیش کینه‌سرشتان نمی‌شوم
غلمان و حور بهر شما لازم است و من
با یاد دوست، راضی رضوان نمی‌شوم
قربان شود به راه حقیقت اگر سرم
هم مسلک مجازپرستان نمی‌شوم
گر مدح خوان مهدی و عیسی شدم چه باک؟
عاصی به شرع و منکر قرآن نمی‌شوم

علل کندی گسترش امر الهی

در غرب

در شماره پیش مقاله‌ای تحت عنوان "گرمی بازار فرقه‌های مذهبی از کجا می‌آید؟" داشتیم که در آن، ضمن بیان گسترش این گونه فرقه‌ها، وعده دادیم که در این شماره به مطلب اصلی یعنی علل اینکه چرا تبلیغ امر در غرب با کندی روبروست بپردازیم. اینک آن مقاله که با مشاورت و جمع نظریات چند تن از اعضاء هیئت تحریریه برشته، تحریر درآمده است.

لاجرم جزوهای از ایشان می‌گیرم و مؤدبانه خداحافظی می‌کنم.

در آستانه، سال دوهزار، اروپا و امریکا به صورت سوپرمارکتی بزرگ از فرقه‌های دینی در آمده است. فقط در فرانسه سال گذشته ۸۰ فرقه، دینی رسماً در مراجع دولتی ثبت نام کرده‌اند و ۲۵۰ تایی آنان بطور فعال تبلیغ می‌نمایند. مؤسسه‌ای که دولت انگلیس برای ثبت این گونه فرقه‌ها ایجاد کرده (Inform) و یک هدفش کمک به قربانیان پیروان این فرقه‌هاست، نام بیش از ۲۰۰۰ گروه مذهبی مختلف را در

تلفن زنگ می‌زند. گوشی را برمی‌دارم، یکی از ایرانیان است که چند سالی است به این کشور آمده و مرا می‌شناسد. "خبر خوبی" برایم دارد. با جمعی دیگر يك خانقاه صوفیان تأسیس نموده‌اند و اکنون مرا به آنجا دعوت می‌نمایند. می‌گویند هر هفته گروهی جمع می‌شوند و از رهنمودهای یکی از اهل طریق فیض می‌برند. امیدوار است روزی "حضرت پیر" نیز از امریکا تشریف بیاورند و دیده، عرفا را به جمالشان روشن کنند. هنوز گوشی تلفن را زمین نگذاشته‌ام که زنگ خانه به صدا در می‌آید. دخترم در را باز می‌کند و از دم در می‌گوید: بابا، دو تا خانم با شما کار دارند. دو زن مسن با موهای سفید و لبخندی آسمانی، در حالی که مقداری کتاب و جزوه در دست دارند مرا به کلاس مطالعه، انجیل دعوت می‌کنند. حاضرند اگر وقت ندارم کلاس در منزل خود ما باشد. از شاهدان یهوه هستند و بارها با آنها گفتگو داشته‌ام. می‌گویم من بهائی هستم، و امیدوارم با این حرف رهایم کنند. اما نمی‌دانند بهائی چیست و ادامه می‌دهند. افرادی از این گروه که سروکارشان با بهائیان بوده، وقت خود را تلف نمی‌کنند و می‌روند اما این دو ادامه می‌دهند.

یکشنبه بازار فرقه‌ها

در حالی که تعداد کلیساروها روز بروز کمتر می‌شود بر عدد فرقه‌های نو مذهبی افزوده می‌شود.

نام کشور	تعداد فرقه بر حسب میلیون جمعیت	تعداد فرقه
انگلستان	۱۰/۷	۶۰۴
امریکا	۱/۷	۴۲۵
سوئیس	۱۶/۷	۱۰۸
اطریش	۷/۰	۶۰
سوئد	۶/۸	۵۷
ایسلند	۱۲/۰	۳



بالا از چپ: رهبر فرقه هارا کریشنا که ریشه در هندوئیسم دارد - سان یونگ مون، رهبر فرقه مون که خود را نجات‌دهنده جهان می‌داند، پائین: مراسم مذهبی یکی از فرقه‌ها - عروسی دسته‌جمعی پیروان فرقه مون.

توقیف نمود. در فرانسه یک روزنامه نویس و آوازه‌خوان به نام رائل Rael که ادعا می‌کند زخم معده را از راه تماس نزدیک با افرادی از کرات دیگر علاج می‌نماید، بیش از ۸۰۰۰ پیرو پیدا کرده که ماهانه ۷ درصد درآمد خود را تقدیم او می‌کنند تا بتوانند بطور برهنه در حضور او در جلسات دعا و توجه شرکت نمایند. در انگلستان گروهی مرد جوان به نام "سپاهیان مسیح" پیروان خود را در کنسرت‌های جوانان و فستیوال‌ها پیدا می‌کنند، بطور دسته‌جمعی زندگی می‌نمایند و از الکل و مواد مخدره خود را برکنار می‌دارند.

خلاء روحانی

چرا اروپائیان و امریکائیان ادیان کهن قدیمی را رها کرده و برای ارضاء نیازهای روحانی خود به اینگونه فرقه‌ها پناه می‌برند؟ جامعه شناسان دلایل گوناگونی برای این امر ارائه می‌دارند. روشنفکری، خردگرایی و عینیت علمی که قرن‌ها اساس کار جامعه‌های غرب بوده، مسیحیت را از مفهوم روحانی و عرفانی خود تهی ساخته و جامعه، امروزی را تبدیل به جامعه‌ای بدون

آرشیوهای خود دارد. پرفسور رودنی استارک Rodney Stark استاد کرسی جامعه‌شناسی ادیان در دانشگاه واشنگتن در سیاتل امریکا اخیراً طی مقاله‌ای که در نشریه، مطالعات علمی ادیان به چاپ رسیده، می‌نویسد که در ۱۸ کشور اروپائی بیش از ۱۳۱۷ فرقه، دینی وجود دارد که سه برابر فرقه‌های موجود در امریکا است. به دلایلی که بر کسی معلوم نیست کشور سوئیس به نسبت درصد جمعیت خود، از همه کشورهای اروپا پیشی دارد. وی در این مقاله جدولی از تعداد فرقه‌ها در برخی کشورها آورده است که در صفحه قبل ملاحظه می‌نمائید. چگونگی فعالیت این فرقه‌ها و انگیزه تأسیس آنها گوناگون است. تاکنون چند گروه، از جمله فرقه، معبد آفتاب که در شماره پیش شرحی درباره آن داشتیم بطور دسته‌جمعی خودکشی کرده یا بقتل آمده‌اند. در نوامبر گذشته نیز پلیس کی‌یف ششصد نفر از پیروان یک فرقه مسیحی به نام برادران سفید را که تهدید به خودکشی دسته‌جمعی کرده بودند



جوانان اروپائی که به فرقه هارا کریشنا گرویده‌اند.

می‌آورند و اگر بانوان خانمدار که قبلاً پیش از ظهرها، کلوب خرید و کیکی‌پزی داشتند حال جداً به بحث‌های دینی و روحانی می‌پردازند، سببش فقط و فقط خسته شدن بشریت از زندگی مادی و باز شدن چشم او به ارزش‌های معنوی و روحانی است. اینک عجیبی نیست اگر می‌بینیم طبیعی کتابی بنام "نگاهداری از روح" می‌نویسد و آن کتاب فروش غیرمنتظره‌ای می‌یابد. تعداد کسانی که به معابد هند و نپال و خانقاه‌های هیمالیا پناه می‌برند و در آنجا با تغییر لباس و شخصیت، بکلی در قالب بوداییان و یا هندیان در می‌آیند کم نیست.

این همه بدان معنا نیست که اینک در غرب یکسره نهضت‌های عظیم روحانیت جوئی پدیدار شده و میلیون‌ها مردم شب و روز بدنسال معنویات می‌گردند. بلکه در بحث از علل کندی گسترش امر الهی در غرب این نکته را نیز باید نادیده نگیریم که غرب هنوز در چنگال عواملی گوناگون اسیر است که مردم آن را بکلی با روحانیت و آنچه دین و قوای ماوراء الطبیعه نامیده می‌شود بیگانه می‌نماید. ساختار اقتصادی غرب بگونه‌ای است که مردم آنی وقت فراغت برای رسیدن به خود ندارند، و اگر شب، خسته و مانده به خانه برسند آنگاه برنامه‌های تلویزیونی "افیون ملت‌ها" آماده‌اند که وقت خالی آنان را در حالی که بیحال روی مبلی یله داده‌اند پر کنند و برایشان رؤیا و قهرمان بسازند.

ریشه‌های معنوی و بدون ارتباط با قوای ماوراء الطبیعه نموده است. کلیسا قدرت و قوت رهبری خود را از دست داده و تبدیل به تشکیلاتی خشک با آداب و رسومی قراردادی شده است که جویندگان معنویت و حقیقت را از خود دور می‌سازد. در سال ۱۹۹۱ فقط ۹ درصد از فرانسویان به کلیسا می‌رفتند. این تعداد بیست سال قبل یعنی در ۱۹۷۱، ۲۲ درصد بود. تعداد کسانی که در اسکانندیناوی به کلیسا می‌روند به پنج درصد هم نمی‌رسد و گفتگو از فروش ساختمان‌های کلیساها و یا تبدیل آن به مراکز دیگر بخاطر هزینه، سنگین نگاهداری آن است. فروپاشی کمونیسم و وضع بد اقتصادی نیز عامل دیگری در جذب مردم به این فرقه‌هاست. دوستی که مرا به خانقاه دعوت می‌کرد چه در ایران و چه تا چند سال پیش در این کشور، از کمونیست‌های فعال بود. حال می‌گوید چشمش به حقایق دیگری باز شده که قبلاً از آن غافل بوده است. حقایقی که او جستجو می‌کند همانست که میلیون‌ها نفر دیگر در سراسر جهان به دنبال آنند: یافتن پاسخی به این پرسش که جای من به عنوان یک انسان در این کهکشان عظیم کجاست؟ اگر مدیران چند شرکت و بانک بزرگ امریکائی اینک وقت ناهار خود را به مطالعه، انجیل می‌گذرانند، و اگر گروه گروه جوانانی که اوقات آزاد خود را به ورزش می‌گذرانند اینک به مجامع دعا و توجه رو

آبادی که شصت سال پیش نوشته شده تبلیغ کنیم. حال آنکه در آن زمان مردم با الاغ از دهی به دهی برای تبلیغ می‌رفتند و امروز با هواپیمای جت سفر می‌کنیم. در واقع خود را در قالب همان شیوه‌های قدیمی تبلیغ اسیر کرده‌ایم.

اما مهم‌تر از همه آنست که ما تبلیغ را جدی نمی‌گیریم. بیشتر به قضا و قدر معتقدیم و امیدواریم که خداوند خودش امرش را به اسباب غیبی پیش ببرد. از درسی که تاریخ به ما داده غافلیم که این همان دین الهی است ولی گسترشش در ایران با جانبازی‌ها و فداکاری‌ها حاصل شد. از دوران حروف حی گرفته تا امروز که احباء جان خود را فدا می‌کنند کسی منتظر قسمت نشد. چگونه است که در غرب باید دست روی دست گذاشت و منتظر "میقات" معین شد؟

جلسات تبلیغی ما - اگر ماهی یکی دو بار تشکیل بدهیم - بیشتر مبادله استدلال و بحث‌های جدلی است زیرا در فکرمان بطور ناخودآگاه، مبتدیان ایران را در نظر داریم که برخی هدفی جز اذیت نداشتند. اگر در کسی همان جلسه، اول، امیدی برای بهائی شدن نبینیم او را فراموش می‌کنیم. حال آنکه این جلسات برای با مردم دوست شدن و مردم را دوست داشتن است که شرط اول تبلیغ می‌باشد.

مردم غرب همانطور که گفته شد مشغول و گرفتارند. اما ما اگر فرصتی برای ابلاغ کلمه یافتیم می‌خواهیم از جناب شیخ احمد احساسی تا تشکیل بیت عدل اعظم و از مبانی و اصول امر همه و همه را در یک جلسه تحویل کسی که گوشش را در اختیار ما گذارده دهیم. همانطور که حضرت عبدالبهاء به جناب نبیل زاده فرمودند باید امر را با زبانی ساده به خواستاران ارائه کنیم، نه بصورت ترکیبی پیچیده.

سوی آن، بدبینی به دین و کلیسا و نفرت و خشم به آن جنایاتی که امروزه در کشورهای دیگر به نام دین و خدا انجام می‌شود ایشان را از هرچه نام دین دارد فراری می‌نماید. از آن گذشته، نوعی فردیت و خودخواهی و خودمداری حاکم بر اجتماع است که هرچه خود خوب بدانند قانون است و حاضر نیستند از آزادی مفرط و بی قید و بند خود دست برداشته، زیر بار هیچ مسئولیت و یا منطق دیگری بروند. بحران کلیسای کاتولیک چه در سطح کشیش‌ها و چه در سطح مردم عادی - که این مقاله جای بحث آن را ندارد - از همین جا سرچشمه می‌گیرد.

اما همانطور که در آغاز مقاله گفته شد جنبش‌هایی چشمگیر در جستجو برای روحانیت و معنویت آغاز شده که نه تنها مورد بحث و گفتگوی مراجع علمی و کلیسایی است، بلکه دامنه آن به کتابها و صفحات مجلات و روزنامه‌ها نیز کشیده شده است. لذا جا دارد به این مساله، مهم بیندیشیم که چرا امر تبلیغ در غرب و در میان این مردم که در جستجوی روحانیتی تازه هستند به کندی پیش می‌رود، و دیگر آنکه جامعه بهائی تا چه حد می‌تواند از این فرصت استثنائی - که مسلماً دیرپا نخواهد بود - برای دعوت این جویندگان حقیقت به امر الهی استفاده نماید، زیرا دریغ است وقتی بخود آئیم که این موج گذشته باشد و میلیون‌ها طالب حقیقت از شناسائی امر محروم مانده باشند.

حقیقت آن است که ما هنوز راه تبلیغ را نه در غرب (و چه بسا در شرق) نمی‌دانیم. و این همان مطلبی است که بیت عدل اعظم چند سال پیش در پیامی به کنفرانس دابلین تذکر دادند. جناب فیضی ایادی امرالله می‌فرمود ما در غرب هنوز می‌خواهیم با رساله تبلیغی جناب نوش

از آن گذشته، دیانت بهائی بخاطر ماهیت و ریشه، شرقی خود، با اصطلاحات و لغات و عباراتی که با فکر و اندیشه، غربی بیگانه است آمیخته می‌باشد. حتی گفتن الله ابهی ممکن است بگوش‌های ناآشنا، غریبه و عجیب آید، چه ایرانی باشند چه غربی. کتابها و جزوات تبلیغی ما نیز غالباً پر از چنین اصطلاحاتی است که در حدّ خود صحیح و بجاست اما گوش بیگانه طاقت شنیدنش را و قدرت هضمش را ندارد. حتی در انتخاب الواح و آثاری که در حضور غیر بهائیان تلاوت می‌شود بی‌مبالا هستیم و از آن سرسری می‌گذریم و معتقدیم نفوذ کلمه الهی کار خود را می‌کند. حال آنکه اینطور نیست. آثار عرفانی حضرت بهاء الله در مورد خدا و عالم دیگر و مظاهر و اسماء و صفات الهی و غیره را باید در کلاس‌های تزیید معلومات، با صبر و حوصله تدریس کرد. نمی‌توان آنها را در یک جلسه عمومی برای هر کس خواند و انتظار درک مطلب از او داشت، مگر آنکه شنونده با اصطلاحات عرفانی و کلامی آشنائی کامل داشته باشد. حال آنکه اگر بیان به تناسب جلسه و با مفهومی کلی درباره اتحاد و وحدت و یگانگی و عشق و محبت انتخاب گردد وضع دیگرگونه خواهد بود. سوای آن، لغات و اصطلاحات و عناوین دیگری نیز در این سالها وارد واژه‌های بهائی شده، مثل مشاور و معاون و مساعد که حتی برای احباء قدیمی نیز گیج کننده و گنگ است ولی ما آنها را برای مبتدیان و در گفتگوهای خود جلو ایشان نیز بکار می‌بریم و انتظار داریم از امر رمیده نشوند. فراموش می‌کنیم که در امر الهی سازمانی بنام روحانی متروک شد تا القاب و آداب و تشریفات مذاهب قبل منسوخ شود. حضرت ولی امرالله نهایت آرزویشان آن بود که احباء ایشان را به عنوان "برادر حقیقی" خطاب

کنند. اعضاء بیت عدل اعظم هیچکدام لقبی که نشان مسئولیت بزرگ و یکتایشان باشد جلوی نام خود نمی‌گذارند و اگر کسی چنین کند با خضوع تمام نمی‌پذیرند. اما ما اصرار داریم وقتی یکی از مساعدین یا معاونین ناطق هستند حتماً عنوان ایشان را حتی در حضور غیر بهائیان نیز ذکر کنیم. توجه داشته باشید که چنین عنوانی اگر در فارسی يك کلمه است در برخی از زبان‌های دیگر بخاطر ساختمان زبان، يك نیم جمله می‌شود و بصورت "مساعد عضو هیئت معاونت" درمی‌آید، که شنیدن آن برای گوش ناآشنا ثقیل است و واهمه آور که چه تشکیلاتی پشت این اسم پنهان است؟

در واقع امر ساده و راحت الهی را که هدفش آوردن محبت و دوستی و نجات افراد از کابوس‌ها و محنت‌های خود است، و تشکیلاتی که به فرموده، حضرت ولی امرالله باید مانند شاهرگ‌ها و مویرگ‌ها، آن روحانیت و دوستی و عشق را جامعه جاری سازد، به صورت دستگامی پیچیده و سازمانی عظیم و پرگرفتاری جلوه‌گر می‌کنیم و تشکیلات را مانند کارخانه مشکلات سازی ارائه می‌نمائیم تا آنجا که حتی احباء غربی قدیمی را که عشق به حضرت عبدالبهاء و یا حضرت ولی امرالله آنها را به آغوش امر کشیده فراری می‌کنیم. در پذیرفتن افراد نیز سختگیریم و انتظار داریم به محض ابراز ایمان، به همه، دقایق و اصول امر مانند يك بهائی قدیمی آشنا باشند. گاه فکر می‌کنم آن دوست من که در سلك درویشان رفته و ذکر یاحق یا هو می‌گیرد اگر می‌آمد و می‌گفت می‌خواهم بهائی شوم و فقط به عشق جمال مبارك ۹۵ مرتبه هر بار ذکر الله ابهی بگیرم، ما او را در جامعه می‌پذیرفتیم؟ جمال مبارك همینگونه درویشان را پذیرفتند و مورد عنایت فراوان قرار دادند.

مشکل دیگر جامعه بهائی نداشتن ادبیات و کتابهای لازم برای تبلیغ است. این مشکل چه در غرب و چه در شرق یکسان است. کتاب و ادبیات بزرگترین وسیله تبلیغ می باشد و باید گفت که ما از این وسیله استفاده کافی و شایسته نمی کنیم. کتابهای تبلیغی ما را افراد، به سائقه، علاقه، خصوصی و فردی می نویسند، مسائل روانشناسی دقیقی که در نگاشتن چنین کتبی باید رعایت شود و زبان و سبکی که باید بکار رود در نظر نمی گیرند. معمولاً فاصله بین نگاشتن کتاب تا فراهم شدن وسائل طبع و نشر آن چند سال بطول می انجامد و اگر کتاب در زمان نگارش، مطلب تازه ای داشت در زمان نشر ممکن است کهنه باشد. سالها بعد همان کتاب از روی ضرورت به زبانهای دیگر ترجمه می شود. حال آنکه تهیه کتابهای تبلیغی باید به دست افراد کاردان سپرده شود که با محیط اجتماعی و فرهنگی و سابقه دینی قوم خود آشنا بوده و با زبان خود آن قوم، امر را معرفی نمایند. تنها به ترجمه کتابها یا جزواتی که در محیط دیگر با مردمی دیگر مفید افتاده نمی توان بسنده کرد. از ترجمه فارسی چنین کتابهایی که سالها پس از انتشار متن اصلی، با لغات سخت و اصطلاحات خاص و سبک مصنوعی نشر می شود بهتر است چیزی نگوییم.

در پایان باید گفته شود که ایجاد تحول و تحرکی در تبلیغ، نیاز به مطالعه جدی تر و هماهنگی بیشتر بین تشکیلات بهائی و افراد دارد. مسائل دیگری نیز هست که در این مقاله نیامده و باید بعدها به آن بپردازیم، زیرا گفتنی در این زمینه بسیار است. امیدواریم خوانندگان نیز درین مورد سخن بگویند و ما و همگان را از عقاید و آراء خود بهره مند سازند.

پیام بهائی

سوی آن فراموش کرده ایم که هر سخن جایی و هر نکته مقامی دارد. در جایی که مردم نیاز به روحانیت دارند ما گفتگو از نقشه صلح و نظم بدیع الهی به میان می آوریم. در کشورهای غربی که مردم اسیر منافع و مسائل خود هستند و شاید فهم دادن تبرعات برای ایشان مشکل است ما سخن را از لزوم فداکاری در راه هم نوع آغاز می کنیم. در بسیاری مواقع که مردم اصلاً به رجعت مسیح اعتقاد ندارند ما دلائلی از تورات و انجیل در اثبات ظهور موعود جستجو می کنیم. از سوی دیگر، بیش از آنکه مسائل روحانی و معنوی امر را که با روح و قلب مردم سر و کار دارد مطرح کنیم به مسائلی مثل محیط زیست و حل مشکلات اقتصادی و تساوی زن و مرد و امثال آن می پردازیم که صدها سازمان مجهز و متخصص دیگر امروزه برای تحقق آن می کوشد. سازمانهایی که در این کارها موفقند اما بی گمان از مسائل روحانی و معنوی که امر مبارک دارد تهی می باشند.

توفیق در تبلیغ سوی مجاهدات شخصی، نیاز به محیط و جامعه ای مناسب و پر تفاهم دارد. شخص جوینده را سرانجام باید روزی وارد جامعه کرد و با سایر احباء آشنا نمود. اگر این جامعه کوچک بهائی پر از دوستی و محبت و آمادگی برای دادن عشق و محبت باشد تأثیر آن در فرد تازه وارد معجزه آسا خواهد بود. اگر وی حس کند که در جامعه، یگانگی و اتحاد وجود ندارد طبعاً نتیجه ای بر ادامه تحقیقات خود نمی بیند و پی کار خود می رود. ایجاد جامعه بهائی پر تفاهم نیاز به کوشش و فداکاری و گذشت فراوان ما احباء ایرانی دارد. مائیم که باید نماینده عشق و اتحادی که به لزوم آن در آثار مقدسه بارها اشاره شده باشیم، چه بین خود و چه با احباء بومی.

زمستان و پیری

همکار پیام بهائی

فصل وقار و حشمت بی‌رنگی
وقت سکون و صبر و گران سنگی

من دوستدار فصل زمستانم
وقت کمال عمر و زوال وهم

*

وقتی که رنگ‌ها همه فرسوده است
وقتی که راه‌ها همه پیموده است

وقتی که برگ‌ها همه افتاده است
وقتی که رازها همه مکشوف است

*

از بیم تسندباد نمی‌لرزد
با هر عبور غصه نمی‌لغزد

فصلی که هر شکوفه، نوخیزی
وقتی که قطره‌های سرشک از چشم

*

فریادها به حنجره‌ها مرده است
دست دعا به چرخ برآورده است

وقتی که بیشه‌ها همه خاموش است
وقتی که شاخه‌ها همگی همراز

*

وقتی که برف پرده کشد یک‌دست
شیب و فراز را همه پوشیده است

من دوستدار فصل زمستانم
برفی که چون حجاب فراموشی

*

آرامش است و صفوت زبینه
پایان رنگ‌های فریبنده

دیگر نشاط و ناز جوانی نیست
هنگام سربلندی بی‌برگی است

در راه پاریس به ژنو گفته شد

سوم مارس ۱۹۷۹

از خاطرات گذشته داستان گتک خوردن میرزا نصرالله جهرمی

ابوالقاسم افغان

بعد از اینکه در ماه اوت سال گذشته از لندگ به آلمان آمدم، در منزل جناب سمندری مجموعه‌ای شامل الواح جمال ابهی و حضرت عبدالبهاء را زیارت کردم که به اعزاز و افتخار خاندان جناب سمندر نازل شده و با خط زیبای نستعلیق ایادی امرالله جناب میرزا طرازالله سمندری تسوید گردیده است. در آن مجموعه، نفیس می‌توان بسیاری از وقایع تاریخی عهد رسولی را زیارت نمود و از آن جمله لوح مبارکی است که زینتبخش این مقاله می‌شود. در این لوح اشارتی به نام میرزا نصرالله جهرمی شده است (که بعدها اسم فامیلی آزادگان را انتخاب نمود) و نیز اظهار عنایتی نسبت به آقا میرزا احمد تاجر فرموده‌اند که سرسلسله، خاندان راسخ است.

در همان ایام، حسب الامر حضرت عبدالبهاء جناب سمندری به اتفاق آقا میرزا علی اکبر رفسنجانی برای زمانی مدید در تمام بلاد و شهرهای ایران به تبلیغ امرالله و انتشار کلمة الله و تشویق و تحریص احباء به خدمات امریه در سیر و سفر بودند. تا اینکه در سال ۱۳۲۷ هجری قمری گذارشان به شیراز افتاد و مدتی را در شیراز گذراندند. بعد از چندی به قصد ملاقات احبای الهی عازم قصبات و شهرهای

اطراف فارس گردیدند و از آن جمله به شهر جهرم که در آن اوقات قصبه خوانده می‌شد وارد شدند.

در آن روزگار در آن شهر قریب چهار صد نفری از احبای الهی سکونت داشتند و با ورود آن دو نفس نفیس، جنب و جوش زائدالوصف در جمع احباء ظاهر شد. از جناب سمندری شنیدم که می‌فرمود: «در اغلب لیالی در حدود چهار صد نفر از بهائیان جهرم در منازل اشخاصی که مناسب بود حضور می‌یافتند و چون اطاقها کفایت جمعیت را نمی‌کرد محافل در پشت‌بام آن منازل انعقاد می‌یافت و امر تبلیغ رونقی بسزا داشت.»

از جمله اشخاصی که در آن سال مشام جاننش از روائح مسکینه، امر الهی معطر و معنبر گردید مرحوم آقا میرزا نصرالله خان بود که در عنفوان جوانی بود و سری پرشور داشت.

در آن اوقات سید عبدالحسین دزفولی، ملای قسی‌القلب و خونخوار، در لار خیلی مقتدر و متنفذ بود و به سید عبدالحسین لاری شهرت داشت و جمیع امور در لار و جهرم و داراب کلاً در اختیار او بود. در آن دوران هرج و مرج، هر کس اطرافیانی داشت سر به طغیان برمی‌داشت و اعتنائی به مأمورین دولت که از شیراز انتخاب و

نهانی
رنکی
سنگی
ست
ست
ست
ست
ست
ست
تده
بنده
شد
۱۹۷

اعزام میشدند نمی کرد. سید عبدالحسین مأموران حکومت را مأمور ظلمه می خواند و مردم مناطق تحت نفوذش را از پرداخت مالیات به دولت منع می نمود و کارش به آنجا رسید که به اسم حکومت اسلامی تبر پستی چاپ کرد.

در آن اوقات دوره استبداد صغیر بود، یعنی محمدعلی شاه مجلس را به توپ بسته و دوباره بساط حکومت مستبده را برقرار کرده بود. اما سید مذکور خودش را از مشروطه خواهان معرفی می کرد. البته اینطور تصور نشود که او از معنی و مفهوم مشروطیت چیزی می فهمید، بلکه طرفداری او از مشروطه خواهان برای دشمنی و خصومتی بود که با محمد رضاخان قوام الملک و فرزندان او داشت. شیخ با آنان که از مشروطیت طرفداری نمی کردند و اظهار انزجار می نمودند به شدت مبارزه می کرد، چنانچه هفتاد نفر از خوانین ایل گرامش را در یک روز در خانه اش سربرید و کار به آنجا رسید که محمدعلی شاه به مرحوم نصرالدوله که رئیس قشون و ایلخانی ایلات خمسه بود تلگراف کرد: «نصرالدوله، لار کجا است؟ سید عبدالحسین کیست؟ بگوید. شاه.»

در چنین محمصه و بلوایی، جنابان سمندری و آقا میرزا علی اکبر در جهرم، مرکز نفوذ سید مذکور بودند. تمام فارس منقلب و راهها ناامن و مغشوش بود و امکان مراجعت آنها به شیراز نبود. امیر آقاخان منصورالسلطنه که از بهائیان مخلص و فعال بود در نیریز حکومت می نمود و بر

عشایر و ایلات عرب فرمانروائی داشت، چهار نفر سوار را به جهرم فرستاد که حضرات را به سروستان برسانند. در آن زمان سروستان برای اعیان الهی محل امنی بود، زیرا غالب کدخداها و بزرگان آن بلوک بهائی بودند و مورد تفقد و مرحمت قوام الملک که در آن منطقه املاک وسیعی داشت قرار داشتند. و به این مناسبت اعیان در آن حدود در رفاه و آسایش بسر می بردند و مزاحمی نداشتند. در نوروز همان سال بود که عرش مبارک حضرت نقطه اولی در بنای مقام اعلی به دست حضرت عبدالبهاء استقرار پذیرفت و واقعه دیگری که در نیریز اتفاق افتاد، شهادت ۱۹ نفر از اعیان مظلوم نیریز به دست شیخ ذکریای سرکوهی، یکی از عمال سید عبدالحسین لاری بود. حضرت عبدالبهاء در لوحی فرمودند که استقرار عرش مبارک

عشایر و ایلات عرب فرمانروائی داشت، چهار نفر سوار را به جهرم فرستاد که حضرات را به سروستان برسانند.

در آن زمان سروستان برای اعیان الهی محل امنی بود، زیرا غالب کدخداها و بزرگان آن بلوک بهائی بودند و مورد تفقد و مرحمت قوام الملک که در آن منطقه املاک وسیعی داشت قرار داشتند. و به این مناسبت اعیان در آن حدود در رفاه و آسایش بسر می بردند و مزاحمی نداشتند. در نوروز همان سال بود که عرش مبارک حضرت نقطه اولی در بنای مقام اعلی به دست حضرت عبدالبهاء استقرار پذیرفت و واقعه دیگری که در نیریز اتفاق افتاد، شهادت ۱۹ نفر از اعیان مظلوم نیریز به دست شیخ ذکریای سرکوهی، یکی از عمال سید عبدالحسین لاری بود. حضرت عبدالبهاء در لوحی فرمودند که استقرار عرش مبارک

در کوه ک
قبول نمود
ز بقیه
شبه
خودشان
رسانند
حسن تی
مباشرت
۲۴ ساع
خبر یافت
رونیز شده
زاد و توت
سروستان
را به حوم
گرنگ
سمندری و
آنها شتفت
در هم
سرکوهی
نصر سوه
این فرصت
و وقیع
رسانیدند
اقدام نمود
امری در
حوصه
برگردید
چندی
ایشان در
و در شیر
این خد
سمندری
روحانی

تدریس پرداخت و مدتی را در قزوین گذراند و بعد از مدت زمانی به شیراز آمد و در اداره پست کاری گرفت و مشغول به کار شد.

بر حسب اتفاق روزی در ماه رمضان، گذار میرزا نصرالله به بازار وکیل افتاد که تا اداره پستخانه، آن روز راه زیادی نداشت.

چند نفر از شاگرد بزازها که به رذالت اخلاق و شناعة اعمال شهرت داشتند با شناختن ایشان شروع به بدگوئی و جسارت به مقدسات امر نمودند. میرزا نصرالله آزادگان تحمل نتوانست. دو نفر از آنها را در وسط بازار کتک زد و تنبیه نمود. مردم بازار و بزازها بر او شوریدند و با چوب و چماق و تخته، دکان و نیم‌گز و قیچی به جانش افتادند و تمام بدنش را زخم زدند و سر او را شکستند. وی خود را با بدنی خونین و چشم‌های متورم و سر شکسته به اداره پست رسانید.

رئیس پستخانه، شاهزاده محمد رضا میرزا مقرب که از بهائیان غیور بود هنگامی که از چگونگی احوال مستحضر شد اداره پست را تعطیل کرد. به احترام رئیس پست، تلگرافخانه را نیز تعطیل کردند.

این دو اداره که در حقیقت رگ حیات تجار و ادارات دیگر بودند از کار بازماندند و روابط ارباب رجوع به نقاط مختلفه داخل و خارج ایران معطل گردید. نه پاکتها و تلگرافهایی که رسیده بود توزیع می‌گردید و نه مسئولی بود که کار ارباب رجوع را سر و صورت بخشد. تجار و ادارات دولتی به ستوه آمدند و شکایت به نصرت السلطنه حاکم فارس که برادر زن احمد شاه بود بردند.

نصرت السلطنه شاهزاده مقرب را به دارالحکومه خواست و بازخواست نمود که چرا

در کوه کرمل فدیة لازم داشت و احبای نیریز قبول نمودند.^۳

از بقیة السیف احباء، آنانی که می‌توانستند شبانه از بی‌راهه از نیریز بیرون آمدند و خودشان را به ده علی‌آباد، واقع در بلوک رونیز رساندند. مالک آن ده بهائی بود و ملا محمد حسن نیریزی از احبای الهی که در آن ده سمت مباشرت داشت، آنها را پذیرفت. ولی بیش از ۲۴ ساعت نتوانست از آنها پذیرائی کند زیرا خبر یافت که شیخ ذکریا به قصد هلاک آنها عازم رونیز شده است. لذا آن مظلومان شبانه و بدون زاد و توشه از راه خرم‌کوه در میان رونیز و سروستان که سخت صعبالعبور است خودشان را به حوالی سروستان رسانیدند، ولی از شدت گرسنگی قدرت راه رفتن نداشتند. جناب سمندری و بعضی از احباء سروستانی به استقبال آنها شتافتند و ایشان را به سروستان رسانیدند.

در همین اوقات اردوی شیراز که برای سرکوبی سید عبدالحسین به سرکردگی نصرالدوله عازم لار بود به سروستان رسید. در این فرصت جناب سمندری با او ملاقات فرمودند و وقایع نیریز را کما و کیفاً به اطلاع رسانیدند و او قول مساعدت و همراهی داد و اقدام نمود. شرح خدمات آن مرحوم در خدمات امری در شیراز مشروح و مفصل است و در حوصله این داستان نیست.

برگردیم به داستان میرزا نصرالله جهرمی:

چندی بعد از این وقایع، عرصه زندگی بر ایشان در جهرم تنگ شد و بناچار به شیراز آمد و در شیراز هم نتوانست کاری به دست آرد. از این لحاظ به قزوین رفت و به توصیه جناب سمندری، در مدرسه توکل که به همت محفل روحانی قزوین تأسیس شده بود به تعلیم و

چنین اقدام خطرناکی را انجام داده است. او در جواب گفت: در بازار وکیل، عضو اداره پست را به شدت مضروب نموده و سرش را شکسته و بدنش را مجروح نموده‌اند که الآن تحت درمان است و تا اعاده حیثیت از کارمند اداره پست که ریاست آن در ایالت فارس با من است اداره را باز نمی‌کنم.

نصرت السلطنه پرسید: چطور اعاده حیثیت از عضو اداره شما می‌شود؟ مرحوم مقرب جواب داد: باید شخص ضارب که بار اول مرتکب جسارت شده است در روز جمعه که عامه مردم برای گشت و گذار به میدان جلوی ارگ می‌آیند در حضور جمع و جلوی در اداره حکومت به چوب بسته شود و تنبیهی لایق به عمل آید تا مردم شیراز بدانند نسبت به مستخدمین ادارات دولتی نمی‌شود جسارت کرد. نصرت السلطنه موافقت کرد. دستور داد آن جوان را اداره نظمی توقیف کرد و بعد از ظهر روز جمعه در ملا عام و حضور مردمی که برای گردش و تفریح در آن محل جمع شده بودند او را به چوب بستند و پاهایش را به فلک گذاشتند و چهار نفر فرآش، مأمور چوب زدن شدند. رئیس صنف بزآزها و عموم بزآزها و تجار بازار وکیل و جمعی از معارف مردم نیز حضور داشتند.

آن جوان از اول مقاومت کرد و عجز و زاری ننمود و لکن وقتی دید که کار چوب خوردن آنچنان آسان نیست شاهزاده مقرب را مخاطب داشت و گفت: حضرت والا، تو را به جقه شاه، نزنید توبه کردم. مقرب اعتنائی نکرد. قسم به ارواح پیغمبران داد، باز توجهی ننمود. وقتی از هر راه مایوس شد گفت: حضرت والا، تو را به عباس افندی قسم، بفرمائید نزنند، توبه کردم، دیگر جسارت نمی‌کنم. در آن وقت مقرب چوبش

را بر روی فلک گذاشت و فرآشها را منع از زدن نمود. رئیس بزآزها دست شاهزاده مقرب را بوسید و عرض پوزش نمود و جمیع بزآزها و تجاری که حاضر بودند به رسم احترام و ادب، در پشت سر شاهزاده مقرب و رئیس تلگراف خانه و اعضاء پست و تلگراف از جمله میرزا نصرالله که با سر و صورت مجروح در میان آنان بود از بازار وکیل گذشتند و تا اداره پستخانه، آنان را مشایعت نمودند. مقرب در دم در اداره آنها را مرخص کرد.

این اقدام شاهزاده مقرب سبب شد که تا مدتی که او مأموریت داشت کسی جسارتی و مزاحمتی برای احبای شیراز و دیگر شهرها و قصبات فارس فراهم نکرد.

روانش شاد و روحش در بحر غفران الهی غرق باشد.

یادداشتها

- ۱- رجوع کنید به کتاب خاطرات و خطرات، تألیف مهدی قلیخان مخبرالسلطنه، ص ۳۱۷.
- ۲- رجوع کنید به روزنامه جبل المتین، چاپ کلکته، شماره ۲۶، تاریخ ۲۵ ذیحجه ۱۳۲۷.
- ۳- عین بیان مبارک این است، قوله الاحلی: «ای یاران عبدالبهاء، در این آیام به حسن القضاء و تائید رب السموات العلی و توفیق ملکوت لایری، هیکل مقدس حضرت اعلی در جبل کرمل حیفا در مقام معلوم استقرار یافت. لهذا قربانی لازم و جانفشانی واجب. احبای نیریز از این جام لبریز سرمست شدند و به چوگان همت گوی سبقت از این میدان ربودند.»

- ملکه، کرمل، تألیف محمد علی فیضی، ص ۸۸
- ۴- رجوع کنید به کتاب لوامع الانوار، جلد اول، تألیف مرحوم آقا میرزا محمد شفیع روحانی نیریزی و نیز رجوع کنید به کتاب نیریز مشکبیز، تألیف مرحوم محمد علی فیضی.

فارسی را دریابیم (۲)

هوشمند فتح اعظم

دنباله از شماره پیش

کاربرد کلمات عربی در فارسی

نظری گذرا به واژه‌های عربی فارسی شده و شیوه بکار رفتن آنها در زبان فارسی روشن می‌سازد که این نوع کلمات را دیگر نباید عربی خواند. به شواهد زیر توجه فرمائید.

۱- ترکیبات و صیغه‌های بعضی از افعال عربی را ما در فارسی به صورت اسم و صفت استعمال می‌کنیم و معنای تازه‌ای از آن مراد داریم. مثل "لابالی" که در عربی، متکلم وحده، منفی از فعل مضارع است و در فارسی معنای "بی‌پروا، بی‌قید" یافته یا "ماجرا" که در عربی بمعنی "آنچه گذشت" است و در فارسی بصورت اسم، به معنای "سرگذشت" بکار می‌رود؛
لابالی چه کند دفتر دانائی را

طاقت صبر نباشد دل سودائی را
سلسله موی دوست حلقه دام بلاست
هر که درین حلقه نیست فارغ ازین ماجراست
ویا

بیا بیا که مرا با تو ماجرائی هست
بگو اگر گنهی رفت و گر خطائی هست (سعدی)
و نیز "لایشعر" و "لایعقل" و امثال آن از این نوع است.

۲- بسیاری از کلمات عربی را در فارسی به معنای عکس استعمال می‌کنیم مانند کلمه "مزخرف" که در عربی بمعنای "آراسته و مزین" است و در فارسی معنای عکس می‌دهد. یا کلمه "رعنا" که در عربی به معنای "خودپرست و سبک" است و در فارسی به معنای "زیبا و دلفریب":

صبا بگوی ز من آن غزال رعنا را
که سر بکوه و بیابان تو داده‌ای ما را (حافظ)
سرو بگذار که قدی و قیامی دارد

گو بین آمدن و رفتن رعنائی را (سعدی)
۳- تعداد بسیار زیادی از کلمات عربی در فارسی معنای دیگری یافته و نباید منتظر بود کلمات عربی الاصل در فارسی بی‌کم و کاست همان معنای خود را در زبان عربی بدهد زیرا آن کلمات اینک فارسی هستند و معنای دیگری دارند. مثلاً کلمه "تمیز" در عربی هرگز به معنای "پاکیزه" نیامده و چنین است که "صحبت کردن"، بمعنای "سخن گفتن" از ساخته‌های فارسی زبانان است و صحبت در عربی به معنای "هم‌نشینی و الفت" است. در آثار برخی استادان سخن این کلمه به همان معنای عربی خود آمده و این مثال نشان می‌دهد که در طول زمان چگونه کلمه‌ای تغییر معنی می‌دهد.

می‌توان گفت که اغلب کلمات فارسی که از عربی آمده، اگر هم به کلی معنای عربی خود را از دست نداده باشد در فارسی عیناً به معنای کلمات عربی مصرف نمی‌شود و از لحاظ استعمال و جوهر کلمه تغییراتی یافته. اگر بخواهیم درین باره مثال آوریم کتابی بزرگ باید بنویسیم. کافی است به لغاتی مانند: غمزه، شمائل، مدهوش، موسوم، وثاق، وجاهت، رعایت، رقابت و غیره اشاره کنیم.

۴- ترکیب کلمات عربی با حروف و ادات و اسامی فارسی که بکلی کلمه‌ای تازه است و به

هیچ وجه عربی نتواند بود، مانند: صبحدم (صبح عربی و دم فارسی)، سحرگاه، نظریازی، عشقیازی، طلبکار، روح‌انگیز، مشکین نفس و هزاران کلمه دیگر.

۵- ساختن صیغه‌هایی از اصل عربی که در خود زبان عربی هرگز به کار نمی‌آید، مانند: "افلج" که در عربی مبتلا به مرض را "مفلوج" گویند نه "افلج". "خجالت" که در عربی "خجل" است و "متمركز" که از يك مصدر جعلی "تمركز" است که در عربی نیست. عربی آن "ارتكاز" و "مرتکز" است و از این قبیل کلمات در فارسی فراوان است که نمی‌توان گفت استعمالشان غلط است. منتهی می‌توان گفت که این دسته از کلمات فصیح نیستند.

۶- عده‌ای از افعال عربی را ما به شیوه دستوری خود صرف می‌کنیم و از آنها مصدر فارسی می‌سازیم از قبیل "فهمیدن" از "فهم" عربی که در قدیم "فهم کردن" می‌گفتند و البته فصیح‌تر از فهمیدن است و لکن فهمیدن نیز کلمه‌ای فارسی شده است که خواه ناخواه وارد زبان شده و باید آن را قبول کرد.

۷- بسیاری از کلمات جمع عربی در فارسی معنای مفرد دارد و این خود نشان می‌دهد که فارسی زبانان در استعمال کلمات عربی چندان پایبند به قواعد عربی نبوده‌اند و آنها را به شیوه خود در زبان فارسی استعمال کرده‌اند، از قبیل: عمله، طلبه، فُعله، که همه در عربی جمع است و در فارسی مفرد. حتی جمع‌های صریح‌تر عربی در نزد فصحای زبان گاه صورت مفرد یافته:

بیابان در نورد و کوه بگذار

"منازلها" بکوب و راه بگسل (منوچهری)

وگر به همت گوئی دعای "ابدالان"

نبود هرگز با پای همتش همبر(عنصری)

۸- از عبارات مرکب عربی گاهی ما کلمات مفردی ساخته و در زبان خود بکار برده‌ایم، مثل "بسمل کردن" به معنی "ذبح کردن" (سر بریدن) که از "بسم الله الرحمن الرحيم" ساخته‌ایم و مرغ بسمل نیز از همین است.

۹- بسیاری از کلمات عربی هستند که چون فارسی شده‌اند صورت آنها تغییر یافته ولی معنایشان برجای مانده، مثل کلمه "صاف" که عربی آن به این معنا "صافی" است و در فارسی "صافی" خود معنای دیگری یافته.

۱۰- کلماتی که در فارسی و عربی هر دو به يك معناست نیز در فارسی کم نیست و این کلمات مشترك اگر در خور فهم عموم فارسی زبانان باشد و فصحای زبان آنها را در فارسی استعمال کرده باشند، جزو زبان ماست و بکار بردنشان عیبی ندارد. حتی می‌توان گفت که بسیاری از این کلمات مشترك در فارسی جای کلمات نظیرشان را که ریشه فارسی داشته‌اند گرفته‌اند. مثلاً اگر به دورترین نقطه ایران برویم، هر فارسی‌زبانی کلمه "صبر" را بجای "درنگ" استعمال می‌کند. همچنین "معترف" نزدیک‌تر به فهم هر فارسی‌زبانی است تا مثلاً کلمه "خستو". بنابر این اینگونه کلمات را باید به عنوان کلمات مشترك میان فارسی و عربی پذیرفت و درباره آنها تعصب بخرج نداد.

۱۱- درج آیات و امثال و حکم عربی در فارسی نیز متداول است و کسانی که علاقه به مطالعه ادبیات فارسی دارند از آموختن آنها ناگزیرند و چون درج این امثال عربی مهارت بخرج دهند بذوق ایرانی خوش افتد و الا بهتر است که از آنها در نوشته‌های فارسی احتراز جست. اخیراً هم دیگر بر اثر توجه کمتر ما به ادبیات و به زبان عربی این شیوه از رسم افتاده است. با وجود این انکار نمی‌توان کرد که مثلاً

و گفته و یا نوشته، ما را بر محک ذوق فطریش درست یابد.

یکی از کلیدهای درست نویسی هم برای هر کس آن است که نوشته، خود را بر همین محک ذوق فطری زند و بیازماید که اگر همان جمله را میخواست برای رفیق خود بیان بکند چگونه می‌گفت و حال آنچه نوشته با آنچه می‌گفته چه تفاوتی یافته است. از این راه می‌توان بسیاری از غلط‌های انشائی را که در لفظ قلم معمول شده اصلاح کرد. از علائم انحطاط زبان یکی اینست که زبان گفتار با زبان نویسندگی چنان فرق یابد که معمولاً نوشته‌ها از فهم اکثر اهل زبان بیرون افتد و فقط ممارست و مطالعه و مجاهدت مخصوص لازم باشد تا مردم از مقصد نویسندگی با خبر گردند.

بنابر این شما بکوشید جز آن طور که می‌گوئید ننویسید و از این راه کم کم به درست نویسی عادت کنید و از استخوان بندی زبان فارسی به حکم فطرت مطلع گردید. وقتی این اساس درست نویسی در شما استحکام پذیرفت آنوقت می‌توان بر آن اساس بنای آراستهای ساخت و به نویسندگی خود آرایشی بخشید. والا اگر خانه از پای بست ویران باشد، در بند نقش ایوان چگونه توان بود؟

ساده بنویسیم

وقتی زبان فارسی بدوره، انحطاط رسید نویسندگان مهارت خویش را در این می‌دانستند که تا بتوانند کلمات مهجور و بعید و ترکیبات مشکل و دور از فهم استعمال کنند و فضل فروشی نمایند. غافل از اینکه زحمت بی‌جا می‌برند. اصولاً هر کس که بر زبان تسلطی بیشتر دارد ساده‌تر می‌تواند بنویسد و فصاحت و بلاغت را در عین سادگی مراعات کند. عالی‌ترین طرز نویسندگی شیوه سهل ممتنع است که استادان سخن فارسی

اولین شعر دیوان حافظ اینست:

الا یا ایها السّاقی ادر کأساً و ناولها

که عشق آسان نمود اول ولی افتاد مشکلها
و یا در دیباچه، گلستان سعدی که از فصیح‌ترین قطعات زبان فارسی است، می‌خوانیم که «واصفان حلیه، جمالش به تحیر منسوب که "ما عرفناك حق معرفتك" و عاكفان كعبه، جمالش به تقصیر عبادت معترف که "ما عبدناك حق عبادتك"». به این ترتیب فارسی و عربی چون شیر و شکر درهم آمیخته و به مذاق هر صاحب ذوقی گوارا می‌آید و اکنون که بالطبع بواسطه تغییر زمان، این شیوه در نثر فارسی متروک مانده، باسی نیست و نباید آن را بر نویسندگان جدید تحمیل کرد، ولی آنچه در گنجینه ادب فارسی مکنون است باید برآورد و بیاموخت.

درست بنویسیم

بسیاری از ما درست سخن می‌گوئیم و غلط می‌نویسیم. مثلاً وقتی از خانه بیرون می‌آئیم به بچه، خود می‌گوئیم: "من به خیابان می‌روم و شیرینی می‌خرم و برمی‌گردم." اما اگر همین عبارت را بخواهیم در جایی بنویسیم، برای آنکه به خیال خود فصیح‌تر و به لفظ قلم نزدیک‌تر باشد، چنان دست و پایش را می‌شکنیم که شیر بی‌یال و دم و اشکم می‌شود. مثلاً آن عبارت را چنین تغییر می‌دهیم: "من به خیابان رفته و شیرینی خریده و برمی‌گردم." و اگر از این هم به اصطلاح ادبی‌تر بخواهیم می‌نویسیم: "به خیابان رفته و شیرینی ابتیاع و مراجعت می‌کنم."

در بحث‌های آینده خواهیم دید که چرا این عبارات غلط است و همان که ما به فطرت خود، بدون فکر از زبان جاری کرده بودیم درست تر و فصیح تر بود و هر بچه، سه ساله از عهده فهمش بر می‌آمد. فصاحت چیزی جز این نیست که هر شنونده‌ای بی زحمت، مقصد ما را دریابد

داشته‌اند.

تصور باطلی که در سر عده‌های بی‌خبر از فصاحت هست اینست که عظمت مقام استادان سخن در این است که کلماتی را استعمال کرده‌اند و ترکیباتی بکار برده‌اند که معمولاً اهل زبان در نوشته و گفته معمول خود استعمال نمی‌کنند. چون این فکر غلط در سرها افتاده، نویسندگان غیر فصیح فارسی را بر آن داشته است که بنوعی بنویسند که فقط خود و معدودی چون ایشان آنها را دریابند و لذت برند، در صورتی که مثلاً هیچ کسی ساده‌تر از سعدی چیز ننوشته و علت محبوبیت کتاب گلستان سادگی آن است که در بسیاری موارد سهل ممتنع است.

ما این نکته را در جمع شاگردان امتحان کردیم، یعنی مضمون حکایتی از گلستان را گفتیم تا شاگردان به زبان خود بنویسند و بعد آن را با اصل گلستان تطبیق کردیم، معلوم شد هم از لحاظ صرفه‌جویی در کلمات و هم از لحاظ سادگی در ترکیبات، آنچه ما نوشته‌ایم مشکل‌تر و پیچیده‌تر و نارساتر از سعدی است. شما هم امتحان کنید که مثلاً این جمله‌هایی که در گلستان هست چگونه ساده‌تر می‌توان نوشت؟

«از صحبت یاران دمشق ملالتی پدید آمده بود. سر در بیابان قدس نهادم و با حیوانات انس گرفتم. تا به وقتی که اسیر فرنگ شدم و در خندق طرابلس با جهودانم بکار گل بداشتند. یکی از رؤسای حلب که سابقه معرفتی در میان بود گذر کرد، بشناخت و گفت: این چه حالست...»

یا این قطعه:

«دزدی بخانه پارسائی درآمد. چندانکه جست نیافت. دلتنگ شد. پارسا را خبر شد. گلیمی که در آن خفته بود در راه دزد انداخت تا محروم نشود.»

حتی این سادگی در شعر که آزادی نثر را ندارد مراعات شده چنانکه اگر بخواهند مقصد شاعر را به نثر بیان کنند ساده‌تر از آن نشود. مثلاً:

بوی گل و بانگ مرغ برخاست

هنگام نشاط و روز صحراست

قرآش خزان ورق بیفشاند

نقّاش صبا چمن بیاراست

ما را سر باغ و بوستان نیست

هرجا که توئی تفرّج آنجاست

گویند نظر به روی خوبان

نهی است، نه این نظر که ما راست

برای امتحان، این مصرع‌ها را بی‌فاصله، پشت سر

هم بنویسید، ملاحظه خواهید کرد که به نثر هم

ساده‌تر از این نمی‌توان نوشت و در آن، حدّ نظم

و نثر مفقود است و این شیوه، نویسندگی را اگر

تحقیق کنیم، در تمام شاهکارهای نظم و نثر فارسی

که قبول عام یافته‌اند می‌بینیم. از این جهت معلوم

نیست که چرا بعضی اوقات ما ساده نویسی را

در خور شأن خود نمی‌دانیم و آن را زبان عوام و

بی‌سوادان می‌شماریم. مثلاً بجای فعل "کردن"

می‌گوئیم "به عمل آوردن" یا "معمول داشتن". و

بجای حروف ربط مثل "با" و "تا" و غیره،

می‌نویسیم: "بوسیله"، "بتوسط" و بجای ترکیبات

مختصری چون "از خاطر گذشت، بیاد آمد" و

امثال آن می‌گوئیم: "از مخیله‌ام خطور کرد" و

بجای "حاضر شدن" می‌گوئیم "حضور بهم رساندن"

و از این قبیل اصطلاحات و ترکیباتی که

مخصوصاً در انشاءهای اداری ما راه یافته است.

باید دانست ساده نوشتن و خوب نوشتن کار

آسانی نیست و باید با خواندن مرتب کتابهای

ادبی مفید و معروف، سواد فارسی خود را صیقل

دهیم تا جلا و صفایش در نوشته و گفتار ما

انعکاس یابد.

دنیاله دارد

کمیوس، یک پدیده شگفت در تاریخ اندیشه

حقیقت‌پژوه

از پدیده‌های شگفت در تاریخ اندیشه بشری، یکی هم کمیوس، Comenius متفکر انسان دوست چک است که در سال ۱۵۹۲ متولد شد و در سال ۱۶۷۰ درگذشت و اخیراً چهارصدمین سال ولادت او را در کشورش جشن گرفته بودند و در آخرین کنفرانس وزرای آموزش و پرورش جهان که در ژنو تشکیل شد (اکتبر ۹۴)، مدالی به نام او به افسراد و مؤسساتی که در زمینه پژوهش و نوآوری تربیتی، خدماتی شایسته انجام داده بودند اعطاء گردید.

زندگی پرتلاطم این مرد بزرگ که مکرراً ناچار به ترك وطن و پناه بردن به سرزمین‌های دیگر شد موضوع بحث تفصیلی ما نیست. پایان حیات او در هلند گذشت و همانجا بود که «سنا» تصمیم بر انتشار آثار پراج و بهای او گرفت.

چنانکه ژان پیازه، روان‌شناس بنام سویسی در مقاله‌ای مفصل درباره وی نوشته است (متفکران تعلیم و تربیت، نشر یونسکو، سال ۱۹۹۳) از جمله امتیازاتی که برای کمیوس قائل شده‌اند این است که در قرن هفدهم، پیش از دیگران، علم تعلیم و تربیت یعنی پداگوژی را در همه وسعت آن منظور نظر قرار داد و آموزش را بر پایه شناخت احوال روانی کودکان بنیاد

گذاشت و فی‌الحقیقه پیشرو همه کسانی بود که از تعلیم و تربیت بین‌المللی یا جهان‌گرای سخن گفته‌اند.

آنچه در این مقاله مورد توجه ماست همین عالم‌نگری و جهان‌گرایی کمیوس است و اهمیتی که به آموزش و پرورش مداوم و مستمر یعنی در طول زندگی، و نیز تعلیم و تربیت دختران و زنان داده است. کمیوس بر آن است که باید در عرصه آموزش و پرورش، همکاری بین‌المللی برقرار شود و در نتیجه او را می‌توان از پیش‌کسوتان کسانی دانست که به صلح‌دوستی و صلح‌پروری در تاریخ مغرب زمین معروف شده‌اند. انسان‌دوستی کمیوس به حدی است که به انتقاد مجازات‌های بدنی کودکان و نوآموزان که در آن زمان رایج بوده است می‌پردازد و می‌گوید هم‌چنانکه موسیقی‌دان اگر ابزار موسیقیش ناموزون باشد آن را به مشت و لگد نمی‌کوبد، مربی هم اگر در طفل عقبماندگی تحصیلی مشاهده کند نباید او را تنبیه بدنی نماید، بلکه باید بکوشد که عشق به تحصیل را در طفل زنده و بیدار نماید. کمیوس طرفدار تشویق است که بی‌گمان از تنبیه مؤثرتر می‌افتد. بهمین تربیت، تربیت اخلاقی هم به اعتقاد او نباید با جبر و اکراه توأم باشد. با عمل کردن به فضائل اخلاقی است که انسان فضائل اخلاقی را

کودکان عقبمانده، از جمله افراد کودن ذهنی بود و می‌گفت طفل هر قدر ضعیفتر باشد بیشتر مستحق یاری و یاور است.

کمیونس از نوادری است که در سه قرن و اندی سال پیش به اصل تعلیمات عمومی یعنی آموزش همه اطفال بطور متساوی معتقد بود. هیچ طفلی نظر به پستی وضع اجتماعی و اقتصادی خانواده‌اش نباید از تعلیم و تربیت بی‌بهره ماند و برای غنی و فقیر نیز باید نظام آموزشی واحدی بوجود آید.

این مرد بزرگ که زندگیش همواره دستخوش طوفان حوادث بود و از سرزمینی به سرزمینی دیگر پناه می‌برد پیوسته در کار تنظیم طرح‌هایی برای همکاری بین‌المللی بود. طرح صلح بین‌المللی، طرح همکاری میان کلیساها، طرح همکاری تحقیقاتی میان دانشمندان و بالاخره طرح ایجاد سازمان بین‌المللی آموزش عمومی و یک نوع مدیریت جهانی تعلیم و تربیت.

کمیونس در بهار ۱۵۹۲ در ایالت موراوی متولد شد. هنوز کودک بود که پدر و مادر خود را از دست داد و از درس خواندن در مدرسه، ابتدائی محروم ماند و ناچار مدرسه، لاتین (متوسطه) را تنها در شانزده سالگی آغاز کرد. به یاری کلیسای پرتستان موراوی به دانشگاه فرستاده شد و به مطالعه، تئولوژی یا علم دین پرداخت. وقتی به وطن خود بازگشت به عنوان معلم و کشیش به خدمت پرداخت ولی با شروع جنگ‌های سی ساله، ناچار خانه و کاشانه را رها کرده، زن و فرزندان خود را از دست داد و مدت‌ها در نواحی مختلف سرگردان بود تا به لهستان رسید و در آنجا باز به معلمی مشغول شد و کتابی در روش تعلیم زبان تألیف کرد که شهرت فراوان یافت. اما همت او والاتر از این بود، چه می‌خواست همه دانش‌ها و معارف



می‌آموزد همانطور که با حرف زدن، طفل زبان را یاد می‌گیرد و البته سرمشق خوب دادن بهتر از تحمیل کردن است.

در زمانی که مدارس نه سازمانی داشت و نه برنامه، منظمی، کمیونس کوشید که هم یک نظام عقلانی برای اداره مدارس بوجود آورد و هم برنامه‌ها را به صورت متدرج ولی به هم بسته و معطوف به هدف ارائه کند. از بدایع اندیشه‌های او یکی آنکه چون علوم بشری به هم پیوستگی دارند باید در برنامه‌های مدارس هم به صورت پیوسته عرضه شوند. هم اوست که تفکیک میان کودکستان، دبستان، دبیرستان و دانشگاه را پیشنهاد کرد و ضمن آن به ضرورت آموزش مساوی برای دختر و پسر تأکید نمود و گفت هیچ دلیل موجهی وجود ندارد که دختران از آموزش علوم و زبان لاتین و زبان ملی خود محروم مانند چه دختران، همان هوشیاری پسران، بلکه بیش از آن را برای درک علوم دارند. چنین سخن از زبان مردی که به علوم دینی و ماوراءالطبیعه مسیحی دست داشت در آن روزگاران غریب است.

کمیونس ضمناً مدافع آموزش و پرورش

سخن
همین
عینی
در
ن و
باید
مللی
ن از
تی
روف
ت که
وزن
زد و
بزار
نگد
گی
ید،
طفل
ویق
همین
باید
ن به
تی را



بشری زمان را همبستگی و هم‌آهنگی دهد و به صورت سنتز یعنی ترکیبی جامع ارائه کند.

اندیشه، سازگاری و آشتی دادن کلیساها با هم، از او آغاز شد. در سفرهای خود با فضلا از جمله دکارت ملاقات نمود و افکار خود از جمله تأسیس دائره بین‌المللی تحقیقات علمی - فلسفی را با آنان در میان نهاد. چندی در سوئد و آلمان بسر برد و در آنجاها هم اندیشه‌های خود را با اهل نظر مطرح کرد اما در بسیار موارد با شك و تردید یا مخالفت مخاطبان خویش مواجه شد.

شگفت است که علاوه بر هم‌آهنگی بخشیدن میان علوم و انتقال آن به جوانان از طریق يك آکادمی بین‌المللی، عقیده دارد که باید هم‌آهنگی در عرصه سیاست هم در تحت نظر يك سازمان بین‌المللی ضامن صلح و آشتی بوجود آید و اگر مسیحیت با تساهل و تسامح توأم گردد می‌توان بین کلیساها هم صلح و سازش برقرار کرد. رساله او درباره «مشورت جهانی درباره اصلاح امور انسانی» بر همین مطالب دلالت دارد.

اولین کتاب درسی همراه با عکس و تصویر را کومنیوس تألیف کرد. وقتی سوئدی‌ها در ۱۶۵۶ به لهستان حمله بردند کتابخانه، شخصی او و بخشی از دست نوشته‌های او نابود شد و فرهنگ لاتینی-چکی که از آغاز جوانی به تألیف آن پرداخته بود معدوم شد. از آنجا بود که به آمستردام رفت و بجای تدریس،

به تألیف و نشر آثار خود پرداخت. کتاب مشورت جهانی او ناتمام بود که مرگش در رسید، کتابی که با وجود ناقص ماندن، جامعیت و وحدت عمیق اندیشه، او را در زمینه‌های فلسفی، تربیتی و اجتماعی آشکار می‌کند.

به قول ژان پیاژه، کومنیوس را می‌توان پیشرو همه کسانی دانست که خواستند در قرن حاضر به تأمین همکاری بین‌المللی در عرصه تعلیم و تربیت، علم و فرهنگ بپردازند و در حقیقت کومنیوس از جهتی پدر روحانی یونسکو و دفتر بین‌المللی تعلیم و تربیت است.

تقاضا از نویسندگان

از نویسندگان گرامی تقاضا دارد مقالات خود را روی يك صفحه، با حاشیه، کافی از دو طرف، و با خط خوانا بنویسند. دادن مأخذ مخصوصاً در مورد آیات الهی ضروری است. اگر عکسی ضمیمه، مقاله باشد نام افراد لطفاً نوشته شود. بخاطر کمی صفحات و نیز بملاحظه تناسب مقالات، درج مقاله یا شعری ممکن است مدت زمانی بطول انجامد. اگر نویسندگان محترم همان مقاله را به مجلات دیگر ارسال می‌دارند لطفاً اطلاع دهند تا از مخزن مقالات ما خارج گردد.

در شکوه و شگفتی‌های میعاد (۵)

مهندس سیمین شیبانی (شکوهی)

و حتی به صدها جزیره، کوچک و بزرگ دریاها و اقیانوس‌ها. از کجا که قائم منتظر امر عظیمش را در جزیره‌ای کوچک به آگاهی نرساند مگر نه آن است که شیخ احمد احسائی در بحرین یعنی یکی از همین جزائر کوچک دریای جنوبی به نشانه‌های ظهور پی برده بود؟ کشتی‌ها و قایق‌ها هر کدام به سوئی می‌رفتند و ناخدایان هر یک از سرزمینی سخن می‌گفتند ولی او با آنکه بسی راه در بصره در مقابلهش می‌دید حتی خودش هم نمی‌دانست که چرا تنها به مسیری که شیخ احمد رفته بود دل بسته است و دلش به رفتن به هیچ راهی راه نمی‌دهد؟ یک احساس ناشناخته و ناشناس به او نهیب می‌زد که بی‌تشویش همان راه شیخ را دنبال کند خاصه آنکه رؤیای صادق آن زن ناشناس، جوانه‌های امید را در درونش شکوفا می‌کرد. به خدا توکل کرده و با ناخدائی که کشتی به جانب بوشهر می‌برد داخل گفتگو شده بود. ناخدا از او خواست تا خود و همسفران خویشاوندش قبل از طلوع آفتاب بر کشتی سوار شوند تا به جانب بوشهر براه افتند. تمام شب از شدت اشتیاق و نگرانی خواب به چشمش راه نیافته بود. او می‌رفت تا آنچنان که استادش گفته بود در رکاب مولایش شمشیر زند و جان باز. از شهادت و جان‌باختگی هراسی نداشت ولی هر گاه به دست‌های لرزان و بی‌توانش می‌نگریست غمی بر جاننش سایه می‌انداخت. می‌اندیشید که چگونه ممکن است او

در راه سفر بار دیگر در نجف، آستان بوس بارگاه امیر مؤمنان شد و همتی طلبد و شبانه در کربلا به زیارت مرقد سرور شهیدان رفت و بر آن بوسه‌ای زد تا بی‌درنگ راه بصره را در پیش گیرد. وقتی با حسن و محمد به بصره رسیدند، هنوز غروب نشده بود. در کنار ساحل قایق‌ها و بلم‌ها و کشتی‌های کوچک صف کشیده بودند. مرد اندکی مردد ماند که نکند راه درستی را انتخاب نکرده باشد. می‌دانست که نام واقعی بصره «بس راه» است و این نام به راستی برای او معنای حقیقی خود را بازیافته بود. بسی راه از بندر معتبر دریای جنوبی به دیاران دور و نزدیک منتهی می‌شد. اگر او می‌خواست، می‌توانست به کشتی بنشیند و به آن سوی دریا رود و به سرزمین حجاز، خاستگاه مذهب اسلام پای نهد و در مکه، معظمه به زیارت عبادتگاه ابراهیم خلیل و زادگاه محمد بن عبدالله بشتابد و یا در مدینه، مطهره، آستان بوس رسول خدا و فرزندان اطهرش در گورستان بقیع گردد. و در همانجا بر مزار شیخ احساء راهجوی دیار محبوب باشد. دورترها اقلیم هند بود، سرزمین عجایب و شگفتی‌ها، جایی که می‌توانست خود، مشرق طلوع مهدی موعود به حساب آید و از میان آن همه مسلمان هند، مردی از سلاله بنی‌هاشم پرچم رستگاری انسان‌ها را برافرازد. اگر می‌خواست کشتی‌ها خیلی دورتر هم می‌رفتند: مصر، شام، یمن، سیلان

بتواند با آن دستهای ناتوان سلاح به دست گیرد و به مصاف و مقابله دشمنان بشتابد. قبل از آنکه با ناخدا وداع کند و قرار صبح روز بعد را بگذارد، ناخدا چون می‌دانست او سواد دارد خواسته بود تا چند سطری برایش بنویسد. افسوس که آنچنان دستهایش لرزیده که قلم از دستش رها شده و به زمین افتاده و شرمسار، از ناخدا عذرخواهی کرده بود.

پیش از آنکه سحر سیاهی و سپیدی را با هم بیامیزد، پای بر کشتی نهاده و «توگلت علی اللّهی» گفته و خود را به دست خداوند سپرده و در دل نالیده بود که :

دریا و کوه در ره و من خسته و ضعیف
ای خضر پی خجسته مدد کن به همتم
من کز وطن سفر نگزیدم به عمر خویش
در عشق دیدن تو هواخواه غربتم
دورم به صورت از در دولت‌سرای تو
لیکن به جان و دل ز مقیمان حضرتم
آخر به پیش چشم تو خواهم سپرد جان

در این خیال از بدهد عمر مهلتم
حسن با آنکه نمی‌خواست خلوت اندیشه‌های
مرد را آشفته کند، با این همه دست بر شانه او نهاد و با ملایمت او را که پشت به ساحل نشسته بود خبر داد که در کرانه‌های افق، شهر بوشهر نمایان شده است و چیزهای نمائنده تا قایقرانان، کشتی را به ساحل راهنمون شوند. اضطراب و نگرانی در چهره خسته و انتظار کشیده، مرد نقش آفرینی می‌کرد. با خود می‌اندیشید که راه درستی را انتخاب کرده است؟ آیا این همان گذرگاهی است که سرانجام او را به جانب دیار محبوب خواهد کشاند؟ آیا حتی اگر به منزلکه جانان راه یابد، بخت آن را خواهد یافت تا بر آستان معبود سر بساید و بوسه زند؟

با حسرت با خود می‌گفت که در زیر پای او و در کف دریا، صدف‌هایی آرمیده‌اند که پاره‌ای از آنان مروارید و گوهرهای گرانبهائی را در دل نهفته دارند ولی با آنکه همه ساحل‌نشینان بر این مسئله آگاهند از خیل انبوه آنان تنها تنی چند شجاعت و جسارت و همت آن را در خود می‌یابند که به امید یافتن در و مروارید در دریا غوطه زنند و از این گروه اندک نیز، اقبال با انگشت شماری از آنان یار و یاور است تا صدفی را که از ته دل دریا بیرون می‌کشند گوهری را در نهان خویش پنهان کرده باشد. هر کس شهامت در دریا فرو رفتن را نخواهد داشت و هر دریا غوطه زده‌ای صدف پرگوهر را نخواهد یافت. از میان جمع یارانش بسیاری از کسان، سعادت آن را نیافتند که به جستجوی قائم چون غواصان پای در مهلکه، خطر بگذارند و مسلماً از آنانی که قدم در این راه نهاده‌اند شماری اندک به دیدار آن مولای سرآمد، چشم و دلشان روشن خواهد شد.

او را به چشم پاک توان دید چون هلال
هر دیده جای جلوه آن ماه‌پاره نیست
هر چه به خشکی نزدیکتر می‌شدند التهاب و اضطراب او فزونی می‌یافت. سرانجام به ساحل رسیدند و قایق را با طنابی محکم به تیرک ساحلی بستند. وقت رفتن بود. حسن اثاثیه، مختصرشان را جمع کرده و محمد در خشکی ایستاده بود تا مرد دستش را بگیرد و پای بر خاک نهد. چند قدمی بیشتر مابین عرشه کشتی و زمین فاصله نبود. دست محمد را گرفت تا قدم بر کرانه، دریا نهاده و به سوی بوشهر روانه گردند. قلب او در سینه می‌تپید و شور و هیجانی سراپای وجودش را فرا گرفته و اشک از دیدگانش جاری شده بود و زیر لب با خود زمزمه می‌کرد :

خسته، او را تازگی و طراوت می‌بخشید و مشام روانش را می‌نواخت که می‌پنداشت دقایقی پیش، از آن گذرگاه تنگ و طولانی که در پیش داشت خیل آهوان ختنی گذشته‌اند تا همه جا را مشک‌آلوده سازند.

در آن زمین که نسیمی وزد ز طره، دوست چه جای دم زدن نافه‌های تاتاریست به جای شرحی دم گرفته، هوا، در گلستان خاطر مرد، اثیر جادوئی روح‌پروری همه جا را انباشته و آرامش و آسایش و بی‌هراسی فضای سینهاش را پر کرده بود و در دلش موج می‌زد. آشفته حال و خوشدل در کنار شهر در کاروانسرائی منزل گرفتند که هر صبح قافله‌ای از آن به سوی شیراز به راه می‌افتاد و مشتاقان را به رفتن ندا می‌داد. ولی خود او نمی‌دانست که چرا به راه نمی‌افتد. خاک دامن‌گیر بوشهر و فضای عطرآگینی که روح و جسمش را معطر می‌ساخت اجازه نمی‌دادند تا از آن حالت بی‌خبری و سرمستی به درآید و در طلب محبوب، راه صحرا و بیابان را در پیش گیرد و به جستجوی مراد خویش بشتابد.

بارها و بارها به جانب شمال، مشتاقانه نگریسته و از خود پرسیده بود که آیا براستی در آن سوی کوه‌های سر به فلک کشیده "دنا"، نشانه‌ای از کوی جانان پدیدار خواهد شد؟ حسن و محمد با آنکه از هوای دم گرفته و کاروانسرای خاک‌آلود بوشهر به جان آمده بودند باز هم سخنی نمی‌گفتند و اعتراضی نمی‌کردند. سر بر دامان و گوش به فرمان خویشاوندی نهاده بودند که یقین داشتند آنان را به سعادت جاوید راهنمون خواهد شد.

مرد از قضای خداوندی و تقدیر سرمدی عنان نمی‌پیچید. حال خویش را نمی‌فهمید و نمی‌دانست چرا دست روزگار یا مشیت الهی،

گر دست دهد خاک کف پای نگارم
بر لوح بصر خط غباری بنگارم
پروانه، او گسر رسدم در طلب جان
چون شمع، همان دم به دمی جان بسپارم
بر بوی کنار تو شدم غرق و امید است
از موج سرشکم که رساند بکنارم
گر قلب دلم را نهد دوست عیاری
من نقد روان دردمش از دیده شمارم
دامن منشان از من خاکی که پس از مرگ
زین در نتواند که برد باد غبارم
در کناره، دریا جز تعدادی صدف‌های تپی و
استخوان ماهی‌ها و چند درخت خرما و گروهی از
جاشوان کشتی و باربران ساحلی چیزی به چشم
نمی‌خورد. دورنمای شهر گواهی می‌داد که بوشهر
از باغ و گلستان بهره‌ای نبرده است و آفتاب
جنوبی جز نیم سوخته‌ای از آن باقی نگذاشته. با
این همه مرد در خود حالت عجیبی احساس
می‌کرد. از لحظه‌ای که قدم بر خشکی نهاده بود
گوئی همه، رنج و اندوهش به یکباره از میان
رفته، فرح و انبساطی جای نشین آن همه نگرانی
و اضطراب شده بود. بوشهر، این شهر
آفتاب‌زده، خاک‌آلود، شور و نشاطی در او
برانگیخته که هرگز در تمام زندگیش چنان حال و
هوایی را در خود ندیده بود. برای او شهر
بی‌آنکه گلی و گیاهی داشته باشد، نکبت گلزار
داشت و بی‌آنکه زمزمه، جویباری به گوش
برسد، خرمنی علفزاران روح و روانش را تازه و
شاداب می‌کرد. خاک‌های دامن‌گیر کوچه‌های تنگ
غبارآلود در زیر پاهایش نرمی پرند و پرنیان و
حریر و ابریشم را داشتند. پنداری که پاهای
تاول زده‌اش در آسمان بر ابرهای سبکبار نهاده
شده بود. نسیم ناپیدای عبیرآمیزی که جسم و
جاننش را نوازش می‌داد و بر گلبرگ‌های
اندیشه‌اش می‌وزید آنچنان روح افسرده و

سنگی بر پای ناتوان او فرو بسته و او را به زندانی نادیدنی و نامرئی افکنده است. با آنکه نصیحتها و وصیتهای استادش را که می گفت: «وقت تنگ است، براه افتید و در هیچ کجا درنگ نکنید تا آن محبوب بی همتا را بازیابید» هر لحظه در گوش جاننش طنین انداز بود، با این همه روزها به شب می رسید و شبها صبح می شد و قافله سالاران بانگ برمی داشتند و براه می افتادند، اما او همچنان در مأمن خویش برجا مانده بود.

روزگار بدین منوال می گذشت و مشام مرد که هوای کوی جانان را که به سالیانی در بوشهر اقامت و تجارت کرده بود استشمام می کرد، نمی توانست آنچه را فرا چنگ آورده بود بگذارد و به آسانی بگذرد تا آنکه سرانجام خدای توانا به یاریش شتافت. نیمه شبی آوای آوازه جان سوخته ای را که از کوچه نزدیک کاروانسرا می گذشت شنید که در نهایت آشفتگی و پریشانی با خود می خواند:

بال بگشا و صفیر از شجر طویی زن

حیف باشد چو تو مرغی که اسیر قفسی
چه شگرهاست در این شهر که قانع شده اند
شاهبازان طریقت به مقام مگسی؟
کاروان رفت و تو در خواب و بیابان در پیش
وه که بس بی خبر از غلغل چندین جرسی
غبار غفلت و بی خبری به ناگهان از مقابل
دیدگانش به کنار رفت. پنداری در تار و پود
جانش آتش افکندند و توان و آرام و صبر و
قرارش را از او بازستاندند و واگرفتند، دیگر
یارای ماندن را در خود نمی دید. از جا برخاست
و حسن را بیدار کرد و به او گفت: من هم
اکنون پیاده به سوی شیراز به راه می افتم. تو و
محمد با کاروان صبح به دنبال من بیایید. اگر
خدا بخواهد در میان راه یکدیگر را خواهیم

یافت. حسن خواست محمد را بیدار کند تا در آن شب تاریک و آن معبر پرخطر تنهایش نگذارند و هر سه با یکدیگر همراه و همقدم شوند، ولی او به آنها هشدار داد که راه بسی دارازست و بی مدد کاروان و کاروانیان نمی توان به مقصد رسید. من می روم و شما همراه قافله، سحر به راه افتید.

چو باد عزم سر کوی یار خواهم کرد

نفس به بوی خوشش مشکبار خواهم کرد
هر آبروی که اندوختم ز دانش و دین

نثار خاک ره آن نگار خواهم کرد
نه درشتناکی سنگ و کوه و نه نرمی ریگها
و ماسه های بیابان، نه تنگنای معابر سخت گذر و
نه گستره دشتهای بیکران در آن حالت جذب
و شوق و بی خبری و شیدائی او کوچکترین اثری
نمی گذاشتند. شتابان و مشتاق و مشتعل، راه
شمال را در پیش گرفته بود و به آوای جان
می خواند:

بنمای رخ که باغ و گلستانم آرزوست

بگشای لب که قند فراوانم آرزوست
ای آفتاب، رخ بنمای از نقاب ابر

کان چهره مشعشع تابانم آرزوست
دی شیخ با چراغ همی گشت گرد شهر

کز دیو و دد ملولم و انسانم آرزوست
گفتند یافت می نشود، جستهایم ما

گفت آنکه یافت می نشود آنم آرزوست...
و مرد فرصت یافته بود تا اگر بخت مساعد همراه
و همگامش باشد به مدد آن. آنکه یافت
می نشود. را یافتنی و ملموس بیابد و سر در
دامان عنایتش نهد. آرزوی دیر پای خیال انگیز
مردمان اعصار و قرون و هزارها و صدها مقرر
بود تا در دوران او به حقیقت پیوندد و به دیار
واقعیت راه بیابد.

دنباله دارد

نامه‌های خوانندگان

May Bolles در سال ۱۸۹۹ در شهر پاریس تأسیس شد.

ص ۷۳ همان کتاب
- اولین بهائی اروپائی که به ایران آمد Hippolyte Dreyfus بود. ایشان اولین بهائی فرانسوی نژاد می‌باشند.

ص ۸۱ همان کتاب
* خانم شمس‌الزمان علیقلی جمشیدی از استرالیا اشعاری به مناسبت روز تولد حضرت بهاء‌الله (۱۲ نوامبر ۱۸۱۷) در ۲۲ بیت سروده و همراه نامه، مورخ ۹۴/۱۱/۱۲ خود فرستاده‌اند که ابیاتی از آن با تشکر در اینجا درج می‌شود:

صبا خوش این خبر از طرف کوی دوستان آمد
خوش الحان بلبل از آشیان لامکان آمد
ز انوار جمالش مشرق و مغرب منور شد
به ۹ گنبد چو خورشید و مه و اختر عیان آمد
دوباره در تن عالم بشد روح مسیحائی
صلای نغمه‌اش بر کوه و دشت بیکران آمد
به دام زلف مشکینش فتاده عارف و عاقل
به پای مرکبش هر سو هزاران کشتگان آمد
الهی ز آتش عشقش بسوزان جسم و جانم را

به مهرت شعله‌ور گردان، دواي ناتوان آمد
* آقای حسن پیشرو در نامه، مورخ ۱۰ اکتبر ۹۴ خود که يك ماه و هفت روز بعد به دست ما رسیده، اخبار خوشی از منطقه، عشق‌آباد برای ما فرستاده‌اند که ممنون ایشان هستیم. از جمله آنکه «در ترکمنستان، خلق ترکمن تازه دارند می‌فهمند که آئین بهائی چیست. هم اکنون چند نفر از برادران و

* آقای سعید اخوان ضمن نامه، مورخ ۹۴/۱۰/۱۱ خود از برزیل محبت بسیار نسبت به این مجله ابراز فرموده و بخصوص از شماره‌های مخصوص و شرح حیات حضرات ایادی و غیرهم اظهار رضایت نموده‌اند و با استفاده از کتاب حضرت عبدالبهاء، تألیف جناب حسن بالیوزی، دانستی‌ها و شنیدنی‌های ذیل را برای اطلاع خوانندگان پیام بهائی فرستاده‌اند:

- در شهر Bad Mergentheim در صد کیلومتری اشتوتگرت در کشور آلمان به یادبود سفر حضرت عبدالبهاء به این شهر، مجسمه‌ای فلزی از نیمرخ حضرت عبدالبهاء در روی قطعه سنگی در پارک شهر نصب شده بود. این مجسمه تا دوران تسلط نازی‌ها وجود داشت ولی توسط آنها از پارک برداشته شد و به نظر می‌رسد که قسمت فلزی آن ذوب شده باشد.

مأخذ: مصر ۲۸۴-۲۸۵ کتب عبدالبهاء (بالیوزی)
- در مراسم کلنگ زدن و نصب حجر زاویه، مشرق‌الاذکار امریکا، به دستور حضرت عبدالبهاء، سرکار قدسیه خانم اشرف که در آن زمان در امریکا تحصیل می‌کردند به عنوان نماینده زنان شرق شرکت کردند.

ص ۱۸۷ همان کتاب
- فیلم سینمایی موجود از حضرت عبدالبهاء، در ۱۸ جون ۱۹۱۲ در بروکلین در محوطه، منزل آقا و خانم MacNutt گرفته شده است. روز بعد ۱۹ جون حضرت عبدالبهاء نیویورک را شهر میثاق نامیدند.

ص ۲۲ همان کتاب
- اولین حظیره القدس اروپا توسط خانم

سروده‌اند که هر چند سرشار از عاطفه و احساس است ولی با قواین عروض نمی‌خواند. ضمن تقدیر از توجه و محبت ایشان، مطلع این اشعار را که در اوزان و بحور مختلف سروده شده نقل می‌کنیم:

در وادی عشق است بسی رنج و ملامت

و آنجا نبود راحت یا کنج سلامت

* آقای ضیاء الله ممتازی از کانادا با کمال لطف

همراه نامه مورخ ۴ نوامبر خود اعلامیه شهرداری کلونا (کانادا) را فرستاده‌اند که در آن نه فقط از تعالیم بهائی با تجلیل و تحسین یاد شده، بلکه به پیروی از افکار بهائی هفته ۶ تا ۱۲ نوامبر را به عنوان هفته «وحدت در کثرت» در کلونا اعلام کرده‌اند. عکس آن اعلامیه عیناً آورده می‌شود. آفرین بر جامعه بهائی کلونا باد.

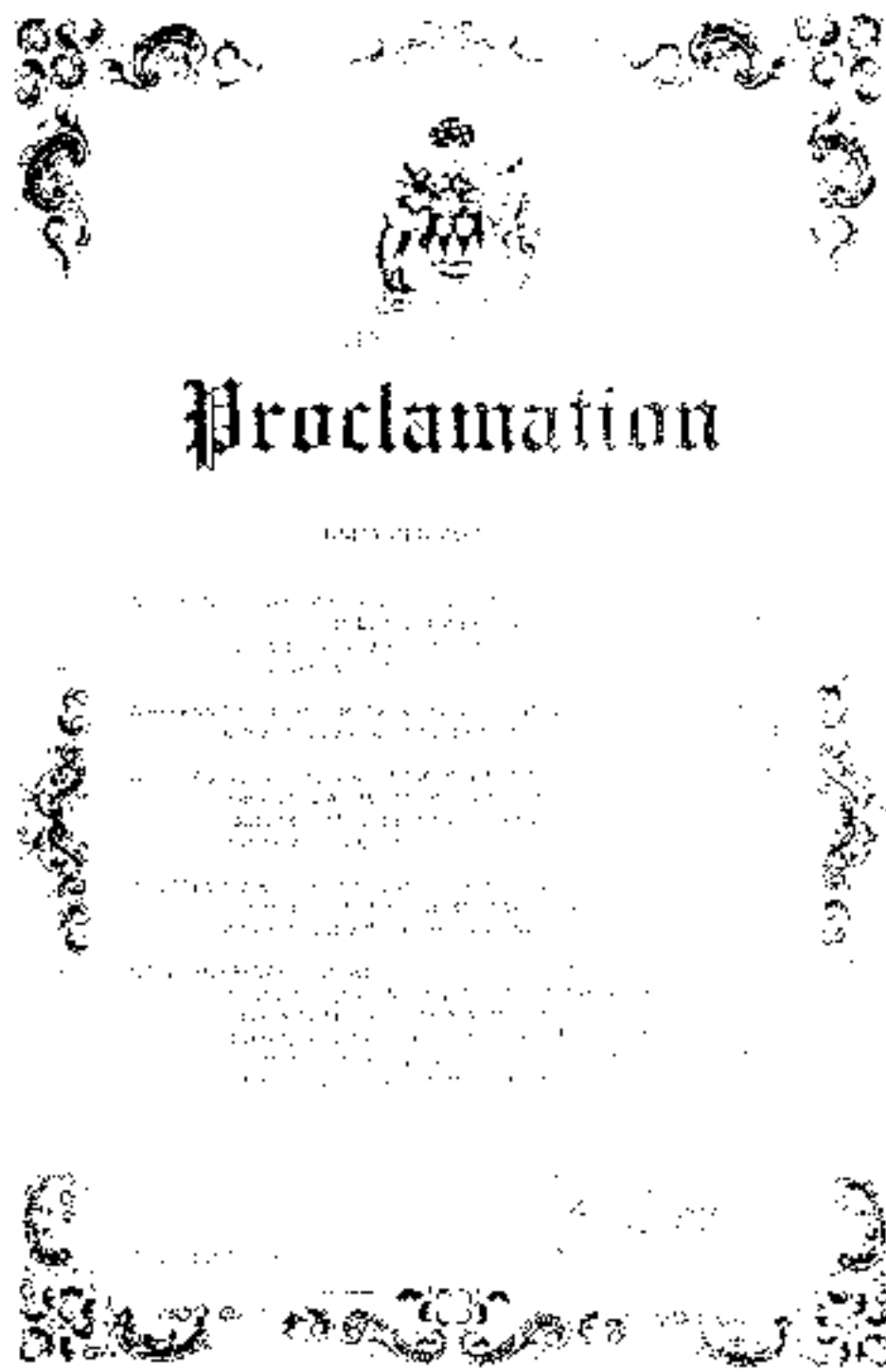
* خانم هوئه سروری (حیدری) از ایتالیا قطعه

شعری از شاعره بهائی سیما حقیقت تحت عنوان «عشق مادر» برای ما فرستاده‌اند. کاش توضیح

خواهران ترکمن تصدیق کرده‌اند. بعضی از مناجات‌های طلعات مقدسه به زبان ترکمنی ترجمه و چاپ شده که بسیار مورد علاقه مردم قرار گرفته. لوح مبارک احمد هم اخیراً به زبان ترکمنی ترجمه شده. رئیس محفل مقدس عشق‌آباد یکی از همین برادران ترکمن است. ناگفته نماند که بر طبق نامه ایشان، اسلام نیز در ترکمنستان با کمک کشورهای اسلامی دیگر رو به توسعه و رشد سریع است. هم اکنون در ترکمنستان بیش از صد مسجد بزرگ و کوچک وجود دارد که «هنوز اغلب از خلق الله تهی است». معذک برای گسترش اسلام در این دیار خیلی خرج می‌شود و اخیراً قرآن کریم را هم به زبان ترکمنی منتشر کرده‌اند. شخص رئیس جمهور رسماً در مراسم مذهبی شرکت می‌کند و دعا می‌خواند. در ایران یک مؤسسه مطبوعاتی به نام مؤسسه بین‌المللی الهدی وجود دارد که در اغلب کشورها شعبه دارد منجمه در عشق‌آباد، و انواع کتب مذهبی از دیدگاه شیعه را به زبان‌های فارسی و ترکمنی عرضه می‌دارد و نیز کاستها و ویدئوهای مذهبی را. اما قیمتها برای مردم فارسی‌دان این دیار سنگین است. در اینجا کتابی قطور به نام «بهائیان» که چند نفر از علمای اهل تشیع در رد امر مبارک نوشته‌اند به نمایش گذاشته شده که شنیدم می‌خواهند به زبان روسی هم ترجمه کنند.

- پیام بهائی از همه این اخبار شنیدنی استقبال کرده و می‌کند. آسوده خاطر باشند.

* آقای محمود رستمی همراه نامه خود با یادآوری شهادت سه تن از یاران در منطقه جنوب افریقای جنوبی (پرت الیزابت) در ۱۲ مارس ۱۹۹۴ اشعاری



روزافزون این مجله، پراج را خواستاریم.
* جناب روح‌الله ناطق در نامه، مورخ ۹۴/۱۱/۱۹ خویش تقاضای تصحیح اسم شاعر مذکور در صفحه ۱۸ شماره ۱۸۰ مورخ نوامبر ۱۹۹۴ را کرده‌اند. نام صحیح، میرزا محمد ناطق است (نه میرزا احمد ناطق). ثانیاً ایشان درخواست دارند اگر نسخه صحیح و موثقی از اشعار مختوم قلی شاعر ترکمنی که بشارت به حضرت بهاء‌الله داده در دست دوستان است به نام ایشان توسط پیام بهائی فرستاده شود (چون بین اشعار منقول در شماره ۱۴۰ و ۵۹ و ۶۰ پیام بهائی مغایرتی وجود دارد).

* جناب عبدالحسین بشیر الهی غزلی به عنوان «ذات غیب» همراه نامه، مورخ ۱۶ نوامبر ۹۴ خود برای ما فرستاده‌اند که عیناً درج می‌شود:

«ذات غیب»

ای یار بی‌نشان، ز تو دارم نشانه‌ئی
هرچند ذات غیب، ولی در میانه‌ئی
من گرد این جهان به سراغ تو گشتم
باز آمدم به خانه و دیدم به خانه‌ئی
با قلب پاک و دیده، روشن چو بنگریم
پیداست اقتدار تو از هر کرانه‌ئی
هرکس تو را شناخت ز خود بی‌خبر شود
هر دم کشد شراره، عشقش زبانه‌ئی
بر خوان نعمت تو نشسته جمیع خلق
هرکس به قدر خویش برد آب و دانه‌ئی
ذرات کائنات به جودت بود گواه
هر بلبلی ز عشق تو خواند ترانه‌ئی
هر دانشی ز بحر تو مانند قطره‌ئی
هر بینشی چو ذره به پیش خزانه‌ئی
با خلق خویش لطف نمائی جدا جدا
هر چند واحدی و خدای یگانه‌ئی
ما طائران رهگذر کوی عشق تو
بر شاخسار وصل بده آشیانه‌ئی

می‌دادند که ایشان کیستند و کجا هستند. شعر شعر تازه است، شور و حالی دارد اما چون بسیار مفصل است به ناچار بخشی از آن را با امتنان درج می‌کنیم:

مادرم غمگینی - دل من می‌داند - نگرانی، دل پر مهر ترا آورده

صورتت افسرده - بهر من مضطربی - تو خود می‌دانی

که قضاش همه خیر و نیک است - پس چرا غمگینی؟

یاد داری مادر؟ - آن زمانی که چنان میوه، کال بر سر دار وجودت بودم

با دعا قلبم را - پیشتر زان که طپد - تو به نام و یاد او پروردی

لای لائی که بگویش خواندی - از مناجات و ثنایش پر بود

چشم بگشودن من ز خواب ناز - صبحگاهان ز نواهای تو بود

که دعا می‌خواندی - به زبان ذکر و ثنا می‌راندی

یاد داری مادر؟ - که گه بیماری - تا سحرگه تو به بالای سرم بنشستی؟

به حنین و زاری - اشک بر دامن خویش افشاندی

دعا بهر شفایم خواندی - تو به من بنمودی که طبیب همه، علت‌هایم - به جز از ذکرش نیست...

سیمای عزیز بی‌گمان قریحه، سرشاری دارد که ستودنی است.

* شماره ۵۲ مسلسل عندلیب، نشریه، فارسی محفل روحانی ملی بهائیان کانادا را که مربوط به پائیز ۱۵۱ بدیع است و در نهایت نفاست چاپ شده دریافت کردیم. در این شماره توجه خوانندگان عزیز را به مطالعه، مقالات تحقیقی جناب دکتر وحید رأفتی درباره لقمان حکیم، آقای دکتر علی توانگر درباره ظهور موعود منتظر و آقای فرزاد کمال آبادی درباره چین و آینده، مبینش معطوف می‌داریم و موفقیت

اخبار و بشارات جهان بهائی

ترجمه و تنظیم: فؤاد روستائی

بولیوی: اجرای برنامه تبلیغی و اقبال ۵۱۱ نفر به دیانت بهائی

محفل روحانی ملی بهائیان بولیوی در گزارشی به ساحت رفیع معهد اعلیٰ اعلام کرد از بیست و پنجم اوت تا اول سپتامبر سال گذشته، یک برنامه تبلیغی با شرکت بیش از هشتاد تن از احبای الهی از جمله تنی چند از اعضای محفل ملی و نیز اعضای هیئت معاونت در منطقه، چوکی ساکا Chuquisaca در بولیوی به مورد اجراء گذارده شد. در چهارچوب این برنامه، تبلیغی که جزئی از برنامه سه ساله احبای بولیوی بود یازده گروه تبلیغی از جوامع مختلف منطقه، مذکور دیدن کردند و طی پنج روز تبلیغ موفق شدند پانصد و یازده تن را به سلك پیروان حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلیٰ راهبر شوند. علاوه بر اقبال این گروه کثیر به دیانت بهائی، ده نقطه جدید نیز به روی امر مبارک گشوده شد و در دو نقطه، کلیه ساکنان آن به دیانت بهائی ایمان آوردند.

پاکستان: سخنرانان غیربهائی در یک

جلسه بهائی

محفل روحانی ملی بهائیان پاکستان در گزارشی به ساحت رفیع معهد اعلیٰ بشارات داد که در روز بیست و نهم ماه ژوئن، به ابتکار لجنه تبلیغ شهر اسلام آباد جلسه‌ای به افتخار حضرت طاهره قره‌العین با حضور عده کثیری در این شهر برپا شد. ویژگی بارز این جلسه این

بود که کلیه سخنرانان آن از دوستان غیربهائی احبای اسلام آباد بودند. پس از تلاوت مناجات و خیر مقدم به حاضران، پروفیسور احسان اکبر یکی از نویسندگان پاکستان ضمن سخنانی، جنبه‌های مختلف زندگی حضرت طاهره را برای حضار تشریح کرد و سپس دیگر سخنرانان به تفصیل در مورد خصوصیات معنوی، آثار حضرت طاهره و بالاخره نحوه دقیق و علمی مطالعه و بررسی این آثار و نیز دست‌آوردهای حیات پربار آن حضرت سخن گفتند.

روسیه: کمک بهائیان به فعالیت‌های یک

اردوگاه تابستانی غیربهائی

احبای روسیه به درخواست مقامات این کشور در تهیه برنامه و نیز اعزام آموزگار به اردوگاهی که در ماه‌های ژوئیه برای سیصد تن از کودکان منطقه، چیتا Chita تشکیل شده بود شرکت کردند. بهائیان روسیه در برنامه‌ای که در این اردوگاه تابستانی به موقع اجراء گذارده شد در چهار موضوع به یاری کودکان شتافتند. ادیان جهان، تندرستی جسمی و سلامت روحی، روابط انسانی و بالاخره حفظ محیط زیست چهار موضوعی بود که به پیشنهاد بهائیان برای آموزش به کودکان و نوجوانان این اردوگاه مطرح گردید و مورد بحث قرار گرفت. بر اساس گزارش یکی از شرکت کنندگان در این اردوگاه، معلمان بهائی علاوه بر تدریس مطالب فوق‌الذکر با استفاده از تعالیم امر، طی فعالیت‌

و پانزده تن از احبای الهی و دوستان غیربهائی آنان برپا شد. دو تن از اعضای محفل روحانی ملی بهائیان جمهوری آذربایجان و یکی از معاونان وزارت امور مذهبی این جمهوری از جمله میهمانان مدرسه، تابستانه، سال جاری ترکیه بودند. پنج تن از اعضای محفل روحانی بهائیان ترکیه، دکتر الحان سزگین Elhan Sezgin یکی از اعضای هیأت مشاورین، و تنی چند از اعضای هیأت معاونت نیز در این مدرسه حضور داشتند. در جریان يك برنامه تبلیغی که در حاشیه این مدرسه، تابستانه به موقع اجرا گذارده شد اکثر مردم شهر در جریان تعالیم و اصول دیانت بهائی قرار گرفتند و ده تن از آنان با قبول دیانت بهائی به جامعه بهائی کشور ترکیه پیوستند. از سوی دیگر در جریان اجرای يك برنامه تبلیغی دیگر که به یادبود پروفیسور آگوست فورل Auguste Forel اجرا شد دو تن از اعضای هیأت معاونت و سه تن از احبای ترکیه، طی دو هفته با پنج فرماندار، سی و دو شهردار و دوازده تن از قضات شهرهای مختلف این کشور دیدار و گفتگو کردند و آنان را در جریان مبانی دیانت بهائی قرار دادند. عده کثیری از روزنامه نگاران، اطباء، آموزگاران و دبیران نیز در همین مدت در جریان تاریخ و احکام و اهداف دیانت مقدس بهائی قرار داده شدند.

ونزوئلا، اقبال چهل تن به دیانت بهائی گروهی از جوانان بهائی ونزوئلا در جریان يك فعالیت تبلیغی در شهر بارکی سیمتو Bar-quisimeto که با مساعدت یکی از احبای این کشور به نام بانو نینا گوردون Nina Gordon به موقع اجرا درآمد موفق شدند چهل تن از اهالی این شهر را در ظل امر مبارک وارد سازند. احبای بومی شهر بارکی سیمتو، جوانان مذکور را در اجرای این برنامه تبلیغی یاری فراوان داده اند.

بقیه در صفحه ۶۳

خستگی ناپذیر که گهگاه بیست ساعت کار در شبانه روز را ایجاب می کرد به یاری کودکان شتافتند. مشارکت بهائیان در این فعالیت فرهنگی و آموزشی در تلویزیون های روسیه بازتابی گسترده داشت و مشاهده سیصد کودک روسی در حال خواندن يك مناجات بهائی، قلب شرکت کنندگان و کتبه احبای این کشور را به وجد آورده بود.

گرجستان: تصدیق نه نفر به امر مبارک در جریان برگزاری دومین کنفرانس منطقه ای دومین کنفرانس منطقه ای بهائیان گرجستان در نخستین روزهای ماه سپتامبر سال گذشته در شهر تفیس پیتخت این کشور برگزار شد. جناب عباس کتیرتی از اعضای هیأت مشاورین قاره ای، تنی چند از اعضای محفل روحانی منطقه ای و بلاخره گروهی از اعضای هیأت معاونت از جمله شرکت کنندگان در این اجتماع دویمت نفری بودند. در جریان برگزاری این کنفرانس، تلویزیون گرجستان يك برنامه نیم ساعته را در مورد دیانت بهائی پخش کرد که شمهای در مورد تاریخ دیانت بهائی و نیز مصاحبه های با یکی از احبای گرجی و یکی از خانواده های مهاجر این کشور را دربر می گرفت. گروهی از احبای ارمنستان، آذربایجان، قرقیزستان، ایتالیا و اسپانیا نیز در این کنفرانس حضور داشتند. اقبال نه تن از دوستان غیربهائی و پیوستنشان به جامعه بهائی گرجستان، حسن ختام این مؤتم روحانی را تشکیل می داد.

ترکیه: در جریان مدرسه، تابستانه، ده نفر به امر مبارک ایمان می آورند مدرسه، تابستانه، احبای ترکیه از بیست و هشتم اوت تا چهارم سپتامبر سال گذشته در شهر تکیروا Tekirova با شرکت بیش از یکصد

هفت وادی و چهار وادی

او در گنه هر چیز و هر کس نشانه ای از حق می بیند، همه وجود از حق حکایت می کند. وقتی که چنین برداشتی از خلقت داشت خود را مستغنی از کل می بیند، نه رنج و مصیبت می تواند او را ملول سازد و نه ثروت و غنا او را از حق باز دارد. بالاخره پس از آن که در بحر حیرت غوطه ور شد با یافتن مظهر ظهور الهی خود را فتای حق می کند و به این ترتیب در او باقی می ماند. و این نیست مگر اعتراف به قدرت خلاقه کلمه مظهر حق و اطاعت ناشی از عشق از اوامر او. هفت وادی و چهار وادی به انسان، در حالی که گرفتار کم و کیف زندگی مادی است، راه ترقی و تکامل روحانی را که تنها هدف آفرینش در این کره خاکی است نشان می دهند.

این دو اثر گرانقدر توأم با ترجمه انگلیسی و آلمانی بصورت یک کتاب نفیس با تزئینات زیبا، کاغذ اعلی و قطع بزرگ ۲۴ X ۳۳ سانتیمتر به قیمت نازل ۴۲ مارک توسط لجنة ملی نشر آثار امري به لسان فارسی و عربي در کشور آلمان به طبع رسیده است. این کتاب نه تنها در تقویت بُنیه روحانی خواننده مؤثر است بلکه می تواند بعنوان هدیه به سایر دوستان و احیانا به شخصیت های شهری و مملکتی در امر تبلیغ مورد استفاده قرار گیرد. لطفاً سفارشات خود را به آدرس زیر بدهید.

Bahai Verlag, Eppsteiner Strasse 89
65719 Hofheim, Germany
Tel. 06192 / 22921, Fax 06192 / 26395

جمال مبارک بعد از مراجعت از کردستان به بغداد بخواهش دو شیخ کرد دو اثر عرفانی نازل فرمودند: هفت وادی در جواب سؤالات شیخ محیی الدین قاضی خانقین و چهار وادی به افتخار شیخ عبدالرحمن کرکوکي. از آنجا که مخاطبین این الواح از متصوفین مسلمان بودند این دو اثر نفیس به سیاق اصطلاحات متداول اهل تصوف نازل شده، چنانکه فی المثل هفت وادی به صورت ظاهر شباهت زیادی با منطق الطیر عطار دارد. معذک با تعمق بیشتر و مقایسه این آثار ملاحظه می شود که آنجا افکار فیلسوفی عارف در جریان بوده و اینجا قلم وحی مرتبی عالم در سریان است.

هفت وادی و چهاروادی مقوله ای نیست که به سیر و سلوک عرفا و متصوفین در کنج خانقاه ها، خارج از حرکت و جنبش انسانها در زندگی اجتماعی، پیردازد. بلکه برعکس، قلم اعلی در بسیاری از آثار خود عرفایی را که در عزلت دیر و خانقاه وقت خود را صرفاً وقف عبادت و ریاضت نموده، خود را از مواهب و لذایذ زندگی محروم می کنند دعوت می فرماید که از تنهایی بیرون آمده، تاهل اختیار کنند و به کسب و کار مشغول شوند. هفت وادی به ما می آموزد که انسان موجودی متحرک، پویا و متفکر است. حرکت انسان با جستجو و طلب حقیقت شروع می شود. در تحریر حقیقت باید تمایلات و تعصبات را به کنار نهاد. رابطه انسان با حق رابطه ای عاشقانه است که حکایت از گنج نهفته در قلب او می کند. در ره عشق از هیچ چیز نمی ترسد و هر دردی را بجان خریدار است.

پیام بهائی

نشریه، ماهانه محفل روحانی ملی

فرانسه برای بهائیان

*

سال هفدهم شماره اول

شماره مسلسل ۱۸۲

شهرالشرف، شهرالسلطان ۱۵۱

دی - بهمن ۱۳۷۳

*

نشانی هیئت تحریریه برای ارسال

مقالات و نامه ها و پیشنهادات

P.O. Box 106

1211 Geneve 25, Switzeland

*

نشانی برای ارسال حق اشتراك،

نامه های مربوط به امور اشتراك و

تغییر نشانی

B.P. 9

06240 Beausoleil

FRANCE

Fax: 33-93-784418

*

حق اشتراك سالیانه برای همه کشورها
۲۲۰ فرانك فرانسه است. تقاضا دارد با
حواله پستی یا با چك بانكي به فرانك
فرانسه به نشانی بالا و یا توسط بانك
به شماره حساب زیر حواله گردد:

Payam Baha'i

No 30003/01500/37261910

Bank Societe Generale

8 Av. J.Medecin

06000 Nice, France

کلیه اشتراك ها در اول هر سال میلادی
تجدید می گردد.

"Payam- i- Baha'i"

Publie par l'Assemblee

spirituelle

Nationale des Baha'is de

France.

45 Rue Pergolese,

75116 Paris, FRANCE

ونواتو Vanuatu : ملاقات چند تن از بهائیان

با رئیس جمهوری

محفل روحانی ملی بهائیان ونواتو گزارش داد اعضای

لجنه ملی تبلیغ در ماه اوت سال گذشته با ژان ماری لی

Jean-Marie Leyt رئیس جمهور این کشور دیدار و

گفتگو کردند. رئیس جمهوری ونواتو که بهائیان این

کشور را به گرمی و با محبت بسیار پذیرفته بودند

متذکر شدند که به خوبی به خاطر دارند که معلم

انگلیسی وی، خانم برتا دوبینز Bertha Dobbins فاتح

روحانی ونواتو بوده است.

توضیح مترجم: جمهوری ونواتو یا جزائر هبرید

جدید در اقیانوس زام، کشور کوچکی است که با

مساحتی قریب به پانزده هزار کیلومتر مربع، دارای

جمعیتی در حدود یکصد و هفتاد هزار نفر است.

گویان، مشارکت فعال بهائیان در کنفرانس مبارزه با

استعمال مواد مخدر

احبای گویان در جلسه ای که با حضور تنی چند تن از

وزیران این کشور و نیز سفیران کشورهای خارجی در

مورد چگونگی مبارزه با استعمال مواد مخدر تشکیل شد،

فعالانه شرکت کردند. یکی از دانشجویان بهائی، نطق

افتتاحیه، این جلسه را که به وسیله، محفل روحانی ملی

بهائین گویان تهیه و تنظیم شده بود قرائت کرد که در

آن به مضامین کتاب مستطاب اقدس و بیانات حضرت

عبدالله، در ذم استعمال مواد مخدر و ممنوعیت آن در

دینت بهائی اشاره شده بود. کلیه بحثها و مطالب

آورد شده در این جلسه، يك ساعت و نیمه به وسیله،

خبرنگارن ضبط شد تا در فرصتی مناسب برای پخش

عمومی مورد استفاده قرار گیرد.

تشکیل اولین محفل روحانی ملی در

جزیره، سیسیل

بر طبق مرقومه، مورخه، ۱۳ اکتبر ۹۴ دارالانشاء

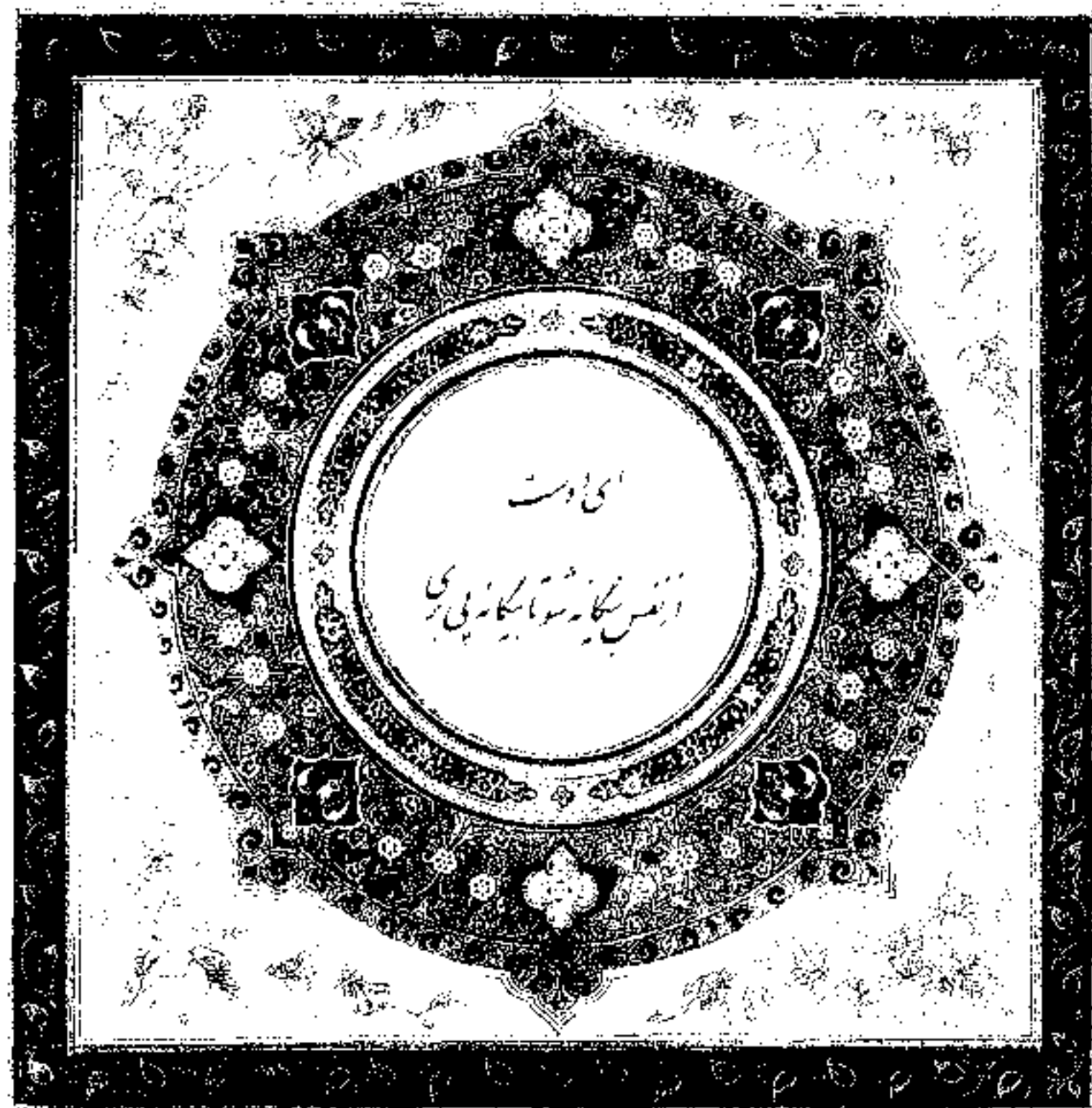
بیت العدل اعظم الهی، اجازه، تشکیل اولین محفل روحانی

ملی جزیره، سیسیل در رضوان آینده (۱۹۹۵) از معهد

اعلی صادر شده است. هم اکنون هشت محفل روحانی

محلی در آن جزیره موجود است.

هفت وادی چهار وادی



The Seven Valleys · The Four Valleys

Die sieben Täler · Die vier Täler